

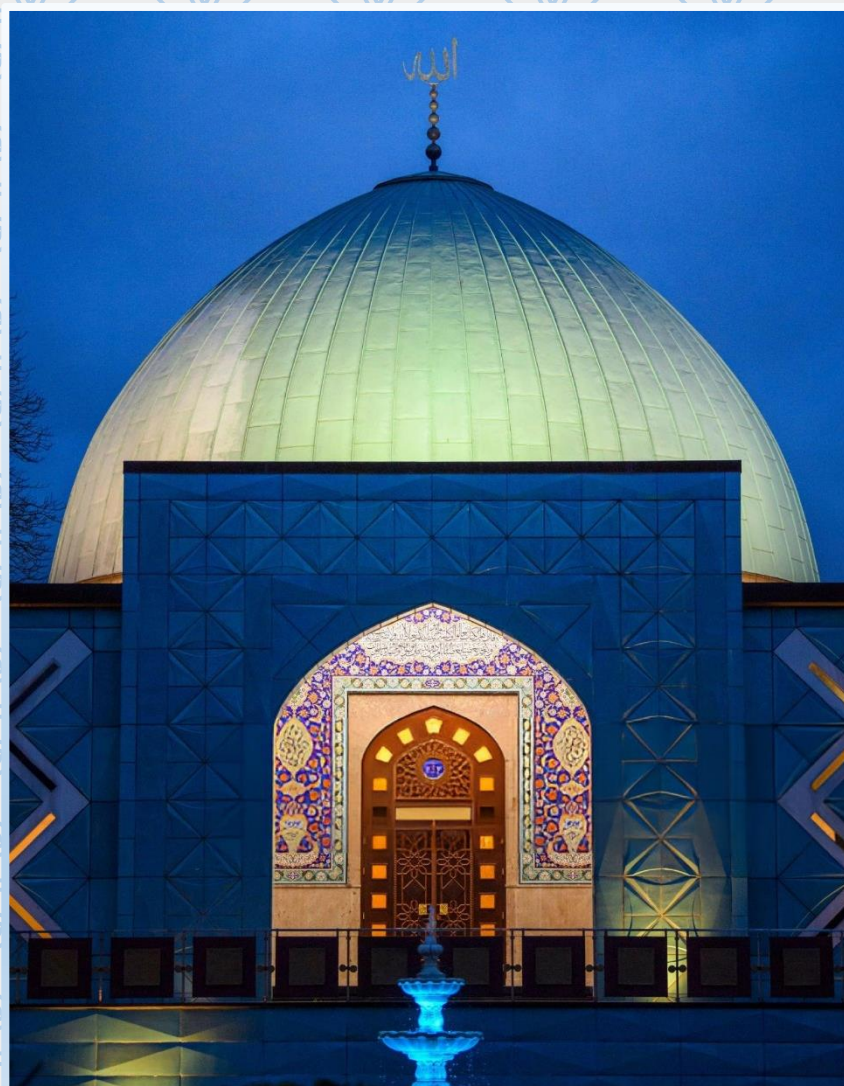
دین و بین الملل

شماره سی و نهم | دی ماه ۱۴۰۳

۴۹

دین و بین الملل

دی ۱۴۰۳



دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروض حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

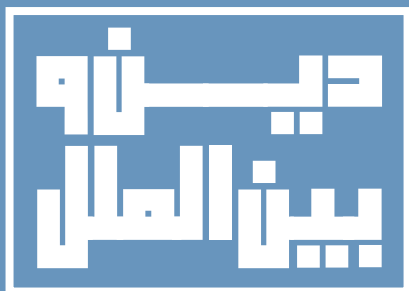
به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خودِ جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



معاونت ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه
معاونت العلاقات والشؤون الدولية للبحرین العلمیة
Department of Relations and International Affairs of the Islamic Seminary

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره سی و نهم

دی ۱۴۰۳



انديشکده مرصاد



مركز ارتباطات و بين الملل حوزه های علميه

ماهنامه دين و بين الملل

تهيه و تدوين: معاونت ارتباطات و بين الملل حوزه های علميه

باهمکاري انديشکده راهبردي مرصاد

ناظر علمي: سيد مفيد حسيني کوهساري

سردبير: علي اميرخاني

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمدامين (ص)- مدرسه علميه

معصوميه- معاونت ارتباطات و بين الملل حوزه های علميه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پايگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۷ پیش‌گفتار

۱۰ رخداد

۱۶ نهاد

۱۷ الأزهـر مصر

۱۷ دانشگاه الازهر در پاکستان شعبه تأسیس می‌کند

۲۰ رابطة العالم عربستان

«اعلام اسلام آباد برای آموزش دختران»: ابتکار پاکستان در دوران تنش با

۲۰ افغانستان

۲۷ سازمان دیانت ترکیه

۲۷ معرفی کتاب: «استقرار پایدار اسلام در ترکیه»

۳۲ کلیسای کاتولیک

۳۲ پشت‌پرده دیدار پاپ با رهبر بکتاشی‌های آلبانی چیست؟

۳۵ مسیحیانی که در غزه جمع شده‌اند هر شب با پاپ صحبت می‌کنند



۳۹ جو بایدن به پاپ فرانسیس مدال آزادی اعطا کرد

۴۱ پاپ برنامه ترامپ برای اخراج مهاجران را «شرم‌آور» خواند

۴۲ سنگ‌اندازی‌های متقابل؛ رویارویی پاپ و ترامپ در انتصاب‌ها

۴۸ واتیکان: مردان همجنس‌گرا می‌توانند کشیش شوند اما...

۵۱ پاپ و نگاه جدید به نقش زنان در کلیسا: زنانگی در سیاست واتیکان

۵۶ کلیسای ارتدکس

کریل: روسیه به جهان نشان می‌دهد که چگونه می‌توان علم و ایمان را با

هم ترکیب کرد

۵۹

پرونده

۶۰ روند بازگشت به دین

بازگشت ایمان در جوامع غربی: آیا سکولاریسم در حال عقب‌نشینی

است؟

۷۹۸ هزار نصب در یک روز؛ رکورد جدید اپلیکیشن کتاب مقدس یوورژن!

۶۵

۶۸ ترامپ؛ دین و سیاست

توزیع ۵۰ هزار جلد انجیل در مراسم تحلیف دونالد ترامپ

برای نخستین بار؛ ترامپ خاخام‌های یهودی مخالف رژیم صهیونیستی را

به کاخ سفید دعوت کرد

۷۲

هندوتوا

۷۲ هند بزرگ‌ترین جشنواره مذهبی جهان را آغاز کرد

۷۷ تنوع یا یک‌دستی؟ آینده هندوئیسم در جهان مدرن

۸۰ اتحاد هند و اسرائیل و دلبستگی ایدئولوژیک هندوها به صهیونیسم

۹۶

دیدگاه

۹۷ تایلند، جبهه متحد چین و «دیپلماسی دندان بودا»

۹۹ جهادی‌های خشن از سوریه جدید ناامید شده‌اند

۱۰۵ غزه در کتاب مقدس: از قتل‌عام تا پیش‌گویی ویرانی

۱۰۸ بحران رهبری در جماعت تبلیغ بنگلادش

۱۱۸

گزارش

۱۱۹ شیعه شدن در ترکیه؛ تغییر مذهب، هویت‌سازی و نقش ایران

اسلام معتدل در مغرب: چگونه سیاست خارجی آمریکا به رقابت

۱۳۴ اسلام‌گرایان شکل می‌دهد

۱۴۶ یهودیان افراطی خباد؛ پشتیبان فکری شهرک‌سازی در جولان و غزه

۱۵۱ نقش کلیسای کاتولیک در سقوط کمونیسم در اروپای شرقی

۱۵۷ شناخت‌نامه انجمن اسلامی چین

۱۶۳ ۴۶ درصد از بزرگسالان در سراسر جهان باورهای ضدیهودی دارند

۱۶۸ سرآغاز ملی‌گرایی مسیحی



پیش‌گفتار

آتش‌بس اخیر در غزه، فراتر از توقفی موقت بر جنگ و خونریزی، پژواکی از پیروزی مقاومت و ضرورت همبستگی ملت‌های مسلمان در برابر ظلم و استبداد است. غزه، این سرزمین کوچک اما پرمعنا، بار دیگر به جهانیان نشان داد که ایستادگی در برابر اشغال و محاصره، تنها با سلاح نظامی ممکن نیست، بلکه به اراده‌ای راسخ، ایمانی عمیق و اتحاد ملت‌ها نیاز دارد. ۱۵ ماه مقاومت بی‌وقفه مردم غزه، به رغم تمام سختی‌ها، یادآور آن است که هرگاه ملت‌ها بر سر حق و عدالت متحد شوند، هیچ قدرتی نمی‌تواند اراده آن‌ها را درهم بشکند.

مقاومت غزه، نه فقط یک پاسخ نظامی، بلکه یک پیام روشن به جهانیان بود: حق‌طلبی و دفاع از کرامت انسانی هرگز متوقف نخواهد شد. در این مدت، مجاهدان فلسطینی با تمام وجود از سرزمین خود دفاع کردند و با ایثارگری‌های بی‌نظیر خود، تصویری از عزت و شرافت انسانی را به نمایش گذاشتند. مردمی که در میان آوار و محاصره، هر روز در کنار از دست دادن عزیزانشان، امید خود را از دست ندادند، شایسته قدردانی و حمایت بی‌دریغ هستند. این مقاومت تنها متعلق به مردم

فلسطین نیست، بلکه بخشی از میراث و هویت تمام ملت‌های مسلمان و آزادگان جهان است.

جهان اسلام امروز، بیش از هر زمان دیگری، نیازمند بازگشت به اصل وحدت و همبستگی است. دشمنان اسلام و عدالت، با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون سیاسی، نظامی و رسانه‌ای، در تلاشند تا ملت‌های مسلمان را از یکدیگر جدا کنند و مسئله فلسطین را به حاشیه برانند. اما آتش بس اخیر، که با خون دل و مقاومت قهرمانانه مجاهدان فلسطینی به دست آمد، بار دیگر نشان داد که مسئله فلسطین همچنان اولویت نخست امت اسلامی است. این مسئله، نه تنها یک نزاع محلی یا منطقه‌ای، بلکه آزمونی تاریخی برای تمام ملت‌های مسلمان است که در برابر ظلم و اشغالگری، موضعی یکپارچه اتخاذ کنند.

قدردانی از مجاهدان فلسطینی، تنها با کلمات امکان‌پذیر نیست. ملت‌های مسلمان و آزادگان جهان باید در عمل، با حمایت‌های مادی، معنوی و سیاسی از آرمان فلسطین، وظیفه خود را به عنوان بخشی از امت واحد به انجام برسانند. این مجاهدان، با کمترین امکانات، در برابر مجهزترین ارتش‌ها ایستادند و توانستند دشمن را از رسیدن به اهدافش بازدارند. آنان یادآور این حقیقت‌اند که ایمان و اراده، قوی‌ترین سلاح در برابر زور و ستم است.

در سایه این پیروزی، وظیفه ملت‌های مسلمان است که در مسیر تقویت همبستگی و حمایت از مردم فلسطین گام بردارند. مقاومت غزه، نه تنها یک حرکت برای آزادسازی سرزمین، بلکه نمادی از شرافت و عزت

تمام امت اسلامی است. امروز، بیش از هر زمان دیگری، جهان اسلام باید به این حقیقت واقف باشد که پیروزی بر ظلم و اشغال، تنها با وحدت و همبستگی امکان‌پذیر است.

پیروزی مقاومت در غزه، آینه‌ای از توانایی ملت‌هایی است که با ایمان و عزم، در برابر طوفان‌های سنگین می‌ایستند و حقوق خود را پس می‌گیرند. این پیروزی، سرآغازی برای بیداری و حرکت گسترده‌تر ملت‌های مسلمان است که در سایه آن، می‌توانند تاریخ را دوباره به نفع عدالت و حق طلبی رقم بزنند.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه



رخ داد



چهارمین عضو مسلمان کنگره آمریکا

لطیفه سایمون، فعال اجتماعی و سازمان دهنده جامعه از کالیفرنیا، به عنوان چهارمین عضو مسلمان کنگره آمریکا، کار خود را در مجلس نمایندگان آغاز کرد. او به همراه رشیده طلیب از میشیگان، ایلهان عمر از مینه‌سوتا و آندره کارسون از ایندیانا، جمع کوچک اما رو به رشد مسلمانان در کنگره را تقویت می‌کنند.^۱

دنباله «مصائب مسیح» با عنوان «رستاخیز مسیح» در راه است

مل گیبسون، کارگردان مشهور هالیوود، از آغاز فیلمبرداری دنباله فیلم «مصائب مسیح» با عنوان «رستاخیز مسیح» در سال ۲۰۲۶ خبر داد. این فیلم که بر وقایع سه روز بین مصلوب شدن و رستاخیز عیسی مسیح متمرکز است، با بازگشت جیم کاویزل در نقش عیسی همراه خواهد بود. گیبسون اعلام کرد که این دنباله فلسفی‌تر و شاعرانه‌تر از نسخه اول خواهد بود و به دو فصل تقسیم می‌شود. با وجود چندین بار تعویق و تغییرات در فیلمنامه، پیش‌تولید این پروژه در حال انجام است. فیلم «مصائب مسیح» که ۲۰ سال پیش منتشر شد، با وجود اختلاف نظر منتقدان، به موفقیت بزرگی تبدیل شد و انتظار می‌رود دنباله آن نیز توجهات زیادی را به خود جلب کند.^۲

ممنوعیت طالع بینی در رسانه‌های روسیه

newarab.com/news/fourth-muslim-joins-us-congress-first-california
screengeek.net/۲۰۲۵/۰۱/۱۵/the-passion-of-the-christ-sequel-mel-gibson-update

دولت روسیه در حال بررسی طرحی است که پخش طالع‌بینی و پیش‌بینی‌های مبتنی بر جادو را در تمام رسانه‌ها ممنوع می‌کند. بوریس آلکساندراویچ چرنی شوف، معاون رئیس دوما ی دولتی، اعلام کرد که رسانه‌ها باید به جای ترویج جادو و خرافات، بر پروژه‌های آموزشی، داستان‌های موفقیت و دستاوردهای علم و فرهنگ تمرکز کنند. او گفت که این مطالب، اگرچه اغلب به عنوان سرگرمی و بی‌طرفانه ارائه می‌شوند، از کم‌دانشی سوء استفاده کرده و به تحمل تقلب و گسترش شبه‌علم کمک می‌کنند. چرنی شوف همچنین جادوگران و روان‌شناسان را فریب‌کار خواند و تأکید کرد که آن‌ها توانایی پیش‌بینی آینده را ندارند و تنها به دنبال فریب مردم هستند. محبوبیت طالع‌بینی به ویژه در میان جوانان در حال افزایش است، به طوری که در آلمان و ایالات متحده، درصد قابل توجهی از جوانان به آن اعتقاد دارند.^۱

لغو بورسیه‌های روسیه برای دانشجویان افغان از سوی طالبان

طالبان با استناد به نگرانی‌های ایدئولوژیک، حدود ۵۰۰ بورسیه تحصیلی اعطا شده توسط دولت روسیه به دانشجویان افغان را لغو کرده‌اند. دانشجویان انتخاب شده که ماه‌ها در انتظار سفر به روسیه بودند، اخیراً از سوی سفارت روسیه در کابل مطلع شدند که این بورسیه‌ها توسط طالبان لغو شده است. طالبان پیش از این نیز مانع سفر دانشجویان افغان برای استفاده از بورسیه‌های خارجی شده بودند.

bitterwinter.org/no-country-for-astrologers-russian-duma-set-to-ban-astrology-from-media



از جمله جلوگیری از سفر گروهی از دانشجویان دختر به امارات در سال

۱۴۰۳

سوئیس سال ۲۰۲۵ را با اجرای قانون ممنوعیت برقع آغاز کرد

سوئیس از اول ژانویه ۲۰۲۵ قانون ممنوعیت پوشش صورت در اماکن عمومی، معروف به «ممنوعیت برقع»، را به اجرا گذاشت. این قانون که در مارس ۲۰۲۱ با رای ۵۱.۲ درصدی شهروندان در یک همه‌پرسی تصویب شد، با انتقادهای گسترده‌ای از سوی انجمن‌های مسلمانان مواجه شده است. بر اساس این قانون، نقض ممنوعیت پوشش صورت می‌تواند جریمه‌ای تا ۱۰۰۰ فرانک سوئیس (حدود ۱۱۴۳ دلار) به همراه داشته باشد. سوئیس با اجرای این قانون، به پنج کشور دیگر اروپایی، از جمله فرانسه و اتریش، پیوست که پیش‌تر چنین ممنوعیتی را اعمال کرده‌اند. دولت سوئیس پیش‌تر اعلام کرده بود که این قانون ممکن است به صنعت گردشگری کشور آسیب برساند، اما با وجود این نگرانی‌ها، شهروندان سوئیس به آن رای مثبت دادند.^۲

FDP خواستار ممنوعیت حجاب برای کودکان در مدارس شد

حزب دموکرات آزاد (FDP) در ایالت نوردراین-وستفالن آلمان خواستار ممنوعیت استفاده از حجاب برای کودکان در مدارس شده و

^۱kabulnow.com/۲۰۲۵/۰۱/taliban-cancels-russian-scholarships-for-afghan-students-sources-report/

^۲swissinfo.ch/eng/swiss-politics/from-the-burqa-ban-to-pension-hikes-the-new-year-has-many-changes-in-store/۸۸۵۵۵۳۳۵

دولت ایالتی را به دلیل عدم ارائه موضع روشن و جمع‌آوری داده‌های دقیق در این زمینه مورد انتقاد قرار داده است. این درخواست در حالی مطرح می‌شود که FDP در سال ۲۰۱۸ با چنین ممنوعیتی مخالفت کرده بود. وزیر ادغام اجتماعی ایالت، یوزفینه پال، از حزب سبزها، تأکید کرده که هدف اصلی این طرح حمایت از رشد آزاد شخصیت کودکان است. مخالفان از جمله شورای مسلمانان آلمان، معتقدند که ممنوعیت حجاب می‌تواند به عنوان نقض آزادی مذهبی و حقوق والدین بیانجامد و اختلافات اجتماعی را تشدید کند. سازمان‌های حقوق زنان نیز خواستار ممنوعیت حجاب برای کودکان زیر ۱۴ سال شده‌اند، اما این موضوع همچنان بحث‌برانگیز است.^۱

نام «محمد» محبوب‌ترین نام در برلین و انگلیس

طبق آمارهای تازه، نام «محمد» به محبوب‌ترین نام برای نوزادان تازه متولد شده در برلین در سال ۲۰۲۴ تبدیل شده است. البته این آمار در سطح کل کشور متفاوت است و نام‌های برتر در آلمان شامل «نوح»، «ماتئو» و «الیاس» بوده‌اند. نام پیامبر خدا (محمد) در رتبه ۱۷ قرار دارد. گفتنی است که نام «محمد» برای اولین بار در سال ۲۰۲۳ به عنوان محبوب‌ترین نام نوزادان پسر در انگلیس و ولز شناخته شد و این روند در سال ۲۰۲۴ نیز ادامه یافت. این نام از سال ۲۰۱۶ در میان ۱۰ نام برتر قرار داشت و در سال ۲۰۲۳ با پشت سر گذاشتن نام «نوح» به رتبه اول رسید.^۲

دولت جدید سوریه «کریسمس» را تعطیل رسمی اعلام کرد

حکومت جدید سوریه اعلام کرد که روزهای ۲۵ و ۲۶ دسامبر به مناسبت کریسمس تعطیل رسمی است. این تصمیم به عنوان بخشی از تلاش‌های دولت جدید برای به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌های مذهبی، به ویژه مسیحیان، اتخاذ شد. این همچنین در پی اعتراضات گسترده مسیحیان به آتش زدن درخت کریسمس در شهر سقلبیه در استان حماه صورت گرفت.^۱

اصلاحات قانون خانواده در مراکش به نفع زنان

وزرای دادگستری و امور اسلامی مراکش اعلام کردند که پس از ۲۰ سال، قانون خانواده این کشور بازنگری شده و حقوق بیشتری به زنان اعطا می‌شود. بر اساس این تغییرات، زنان می‌توانند در قرارداد ازدواج مخالفت خود با ازدواج مجدد همسرشان را قید کنند، حضانت فرزند به عنوان حقی مشترک بین زوجین در نظر گرفته می‌شود، و زنان مطلقه پس از ازدواج مجدد می‌توانند حضانت فرزند خود را حفظ کنند. با این حال، قانون ارث که به مردان دو برابر زنان سهم می‌دهد، لغو نشده است. این اصلاحات با تأکید بر اصول عدالت و هماهنگی با احکام اسلامی، برای تصویب به پارلمان ارائه خواهد شد.^۲



شادي



الأزهر مصر



دانشگاه الازهر در پاکستان شعبه تأسیس می‌کند



مفتی جمهوری مصر، نظیر محمد عیاد، بنا به درخواست وزیر آموزش و پرورش فدرال پاکستان، دکتر خالد مقبول صدیقی، از تأسیس شعبه‌ای از دانشگاه الازهر در پاکستان خبر داد.

مفتی مصر که به همراه ده‌ها دانشمند و متخصص آموزشی از حدود ۴۰ کشور برای شرکت در کنفرانس دو روزه آموزش دختران به پاکستان سفر کرده بود، گفت که دانشگاه الازهر یکی از حامیان اصلی آموزش زنان

است و از طریق تأسیس این شعبه در پاکستان به ترویج تعالیم اسلامی و فرهنگ عربی کمک خواهد کرد تا دو کشور به هم نزدیک تر شوند.

دکتر عیاد اظهار داشت که بیش از ۴۰ درصد دانشجویان دانشگاه الازهر را زنان تشکیل می دهند و از پاکستان خواست تا علمای خود را برای بهره گیری از تجربیات و آموزه های این دانشگاه که یکی از قدیمی ترین مؤسسات آموزشی جهان است، به مصر اعزام کند.

وزیر آموزش گفت که مصر و پاکستان پیوندهای اسلامی و فرهنگی عمیقی دارند. او افزود که این دو کشور از قدیمی ترین تمدن های جهان هستند و دانشگاه الازهر اهمیت زیادی برای جهان اسلام دارد.

وی تأکید کرد که این باور غلط است که اسلام مخالف آموزش زنان است. اسلام به آموزش همگانی، چه برای مردان و چه برای زنان، اعتقاد دارد. او گفت که دولت پاکستان اولویت بالایی به تضمین فرصت های برابر آموزشی برای زنان داده است.

در همین حال، یک روز پیش از آغاز کنفرانس، جمعی از برجسته ترین علمای دینی پاکستان گرد هم آمدند تا درباره «ایدئولوژی اسلامی برای آموزش» بحث کنند و همگی بر اهمیت آموزش دختران در پرتو تعالیم اسلامی تأکید کردند.

به گفته وزارت آموزش، دبیرکل رابطة العالم الإسلامی، محمد بن عبدالکریم العیسی، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی، حسین ابراهیم طه، رهبر حزب جمعیت علمای اسلام، مولانا فضل الرحمان، وزیر امور مذهبی چودهری سالک حسین، مفتی تقی عثمانی، رئیس شورای



ایدئولوژی اسلامی علامه دکتر راغب حسین نعیمی، مولانا عبدالغفور
حیدری، مولانا عبدالخبیر آزاد، دکتر نورالحق قادری و مولانا طاہر اشرفی
از جملہ شرکت کنندگان در این جلسہ بودند^۱.

رابطه العالم عربستان



«اعلام اسلام آباد برای آموزش دختران»: ابتکار پاکستان در دوران
تنش با افغانستان



روز یکشنبه ۱۲ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۳ دی ۱۴۰۳) کنفرانس «آموزش دختران در جوامع مسلمان: چالش‌ها و فرصت‌ها» در پایتخت پاکستان، اسلام‌آباد، به پایان رسید. این کنفرانس از جمعه ۱۰ ژانویه تحت حمایت دولت پاکستان و با همکاری سازمان «رابطه العالم الاسلامی» برگزار شد.

طبق گفته دست‌اندرکاران، هدف از ابتکار «اعلام اسلام‌آباد برای آموزش دختران» فراهم ساختن فرصت‌های آموزشی برای دختران در جوامع مسلمان در سراسر جهان است. این ابتکار شامل چندین محور اساسی است، از جمله افزایش آگاهی درباره اهمیت آموزش دختران و تعهد کشورهای اسلامی به توسعه سیاست‌های حمایتی در این زمینه. همچنین، این ابتکار خواستار تخصیص یک روز جهانی برای برجسته کردن این مسأله و ایجاد پلتفرم‌های همکاری بین‌المللی برای اجرای آن در دنیای واقعی است.

در این کنفرانس، محمد العیسی، دبیرکل رابطه العالم الاسلامی، مقامات دولتی و پارلمانی پاکستان، تعدادی از بزرگ‌ترین مفتیان و علمای جهان اسلام، اعضای هیأت‌ها و شوراهای علمای اسلامی، و ملاله یوسف‌زی، فعال برجسته پاکستانی در زمینه آموزش دختران و برنده جایزه نوبل صلح، حضور داشتند.

جایگاه ویژه پاکستان در میزبانی کنفرانس

پاکستان به دلیل جایگاه سیاسی و دینی خود در جنوب آسیا و نقش مؤثری که در مسائل منطقه‌ای ایفا می‌کند، به عنوان میزبان این کنفرانس انتخاب شد. اسلام‌آباد که در تلاش است تا نقش خود را در منطقه تقویت کند، با چالش‌های امنیتی و اقتصادی فزاینده‌ای روبه‌رو است و در مرحله‌ای حساس از نظر سیاسی قرار دارد و روابط آن با افغانستان در وضعیتی تنش‌آمیز قرار گرفته است. بنابراین، میزبانی این کنفرانس می‌تواند تلاشی باشد برای روشن کردن موضع حمایتی

پاکستان از حقوق زنان و دختران، به‌ویژه در شرایطی که طالبان محدودیت‌هایی بر آموزش دختران در افغانستان از زمان به قدرت رسیدن در آگوست ۲۰۲۱ اعمال کرده است.

محمد العیسی، دبیرکل رابطه العالم الاسلامی، در سخنان خود در کنفرانس تأکید کرد که هدف از این ابتکار، جلب توجه به مسأله آموزش دختران در جوامع مسلمان است. او در این خصوص اظهار داشت: «آموزش مهم‌ترین ابزار برای ساخت جوامع و تحقق توسعه است و باید همه کودکان، صرف‌نظر از جنسیت، فرصت‌های آموزشی برابر داشته باشند».

العیسی همچنین افزود که این ابتکار شامل توافقات معنادار با کشورهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی خواهد بود تا از آموزش دختران حمایت بیشتری صورت گیرد و در نهایت موجب «تحویلی واقعی در نظام آموزش جوامع مسلمان» شود.



حسین طه، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی، نیز در این کنفرانس از آمادگی سازمان متبوع خود برای مشارکت در حمایت از این ابتکار خبر داد. او گفت: «آموزش دختران از حقوق اساسی است که باید همه کشورها برای تأمین آن تلاش کنند. دین اسلام نیز بر طلب علم برای همه بدون هیچ‌گونه تبعیض تأکید دارد و این ابتکار باید گامی به‌سوی تحقق برابری در آموزش میان دختران و پسران باشد.»

ملاله یوسف‌زی، فعال مشهور پاکستانی در زمینه آموزش دختران، که خود برنده جایزه نوبل صلح است، در واکنش به این ابتکار تأکید کرد که آموزش «قدرت تغییر است» و یک دختر تحصیل‌کرده نسل‌های آگاه‌تر و قوی‌تری خواهد ساخت. او افزود: «به آنها [طالبان] مشروعیت ندهید... به عنوان رهبران مسلمان، اکنون زمان آن است که صدای خود را بلند کنید و از قدرت خود استفاده کنید. شما می‌توانید رهبری واقعی را نشان دهید. شما می‌توانید اسلام واقعی را نشان دهید.»

محرك‌های سیاسی

با وجود اهمیت این ابتکار، برخی ناظران افغان بر این باورند که زمان‌بندی طرح این ابتکار توسط پاکستان می‌تواند در درجه اول با انگیزه سیاسی همراه باشد، زیرا روابط میان کابل و اسلام‌آباد در روزهای اخیر دچار تنش‌های قابل توجهی شده است.

احمد سعید، دیپلمات پیشین افغان، معتقد است که پاکستان قصد دارد از این ابتکار به‌عنوان ابزاری برای فشار به حکومت طالبان

استفاده کند، حکومتی که با چالش‌های داخلی و خارجی زیادی روبه‌رو است. او گفت: «پاکستان در جست‌وجوی فرصتی است تا موقعیت خود را در منطقه تقویت کند، به‌ویژه در شرایطی که تنش‌ها با افغانستان شدت یافته است. این ابتکار ممکن است بخشی از تلاش پاکستان برای نمایش نقش خود در منطقه باشد.»



دیدار محمد العیسی و نظیر عتّاد، مفتی جمهوری مصر، در حاشیه نشست

او همچنین توضیح داد که اسلام‌آباد با چالش‌های امنیتی و اقتصادی «بی‌سابقه‌ای» مواجه است، از جمله افزایش حملات طالبان پاکستان، که دولت طالبان افغانستان را به پشتیبانی از این حملات از طریق خاک افغانستان متهم می‌کند. این وضعیت موجب پیچیدگی بیشتر روابط دو کشور شده است.

سعید همچنین طرح این ابتکار را در چارچوب «مکایدات سیاسی با افغانستان» قرار داد و اشاره کرد که پاکستان قصد دارد با برجسته کردن

مواضع سیاسی خود و نشان دادن حمایت از مسائل زنان و آموزش، فشارها بر دولت افغانستان به دلیل سیاست‌های سختگیرانه‌اش در قبال آموزش دختران را افزایش دهد.

تقسیم نظر در حکومت طالبان

رفیق رجا، تحلیلگر سیاسی افغان، معتقد است که در داخل حکومت طالبان نظرات متفاوتی در خصوص آموزش دختران وجود دارد. او گفت: «برخی از رهبران نزدیک به هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، دیدگاه‌های سختگیرانه‌تری در مورد این مسأله دارند، در حالی که دیگران در داخل دولت معتقدند که آموزش دختران باید بخشی از توسعه طبیعی افغانستان باشد و باید برای حمایت از منافع مردم آن را فعال کرد.»

وی افزود که با وجود فشارهای بین‌المللی زیاد برای تغییر موضع طالبان، «هبت‌الله آخوندزاده همچنان به موضع سختگیرانه خود پایبند است و اجازه نمی‌دهد هیچ یک از مقامات حکومت در این خصوص بحث کنند، که این وضعیت موجب ایجاد شکاف داخلی در این زمینه شده است.»^۱

ملاحظه: این نشست با حمایت ویژه رابطه العالم الاسلامی برگزار شد و حضور پررنگ نهادها و شخصیت‌های سعودی در آن نشان می‌دهد که عربستان از این ابتکار آموزشی حمایت کرده

است. این نشست می‌تواند به‌عنوان تلاشی از سوی عربستان برای تقویت موضع خود در مقابل سیاست‌های طالبان در افغانستان تفسیر شود. عربستان سعودی با برگزاری این نشست تلاش کرد که از یک طرف با هم‌نشینی استعاری محمد العیسی در کنار ملاله یوسف‌زی، فعال حقوق زنان و برنده جایزه صلح نوبل، و از سوی دیگر در مخالفت با سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبانی، خود را به عنوان حامی حقوق زنان و آموزش در جهان اسلام معرفی کند.

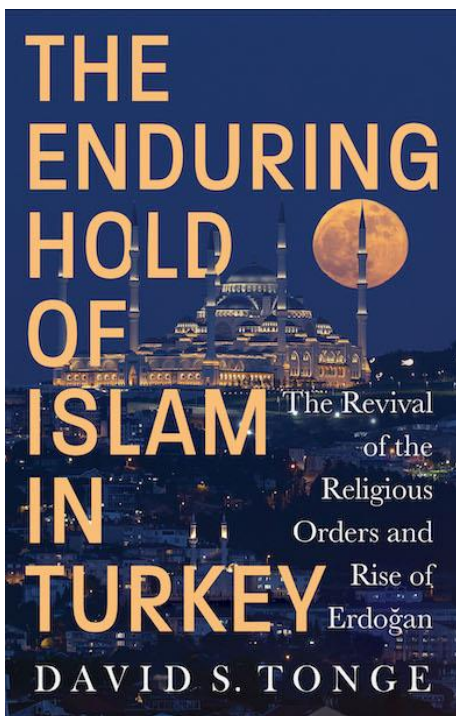
بی‌شک تنش‌های اخیر میان پاکستان و طالبان که حتی به درگیری‌های نه‌چندان جدی نظامی انجامید، نقش اساسی در برگزاری این نشست در این شرایط زمانی و این جغرافیای مکانی داشته است.

سازمان دیانت ترکیه



معرفی کتاب: «استقرار پایدار اسلام در ترکیه»

کتاب «The Enduring Hold of Islam in Turkey: The Revival of the Religious Orders and Rise of Erdoğan» نوشته دیوید اس. تانگ (David S. Tonge) است. این



کتاب در اکتبر ۲۰۲۴ توسط انتشارات هرست (Hurst Publishers) در ۳۸۴ صفحه منتشر شده است. نویسنده نیمی از عمر خود را در ترکیه سپری کرده است. او فارغ التحصیل کالج مگدالن دانشگاه آکسفورد است و با بی بی سی، گاردین، آبرورو و فایننشال تایمز همکاری خبری داشته است.

تانگ، نویسنده و روزنامه‌نگاری که مدتی به‌عنوان خبرنگار در آنکارا فعالیت داشته است، تلاش می‌کند تا بافت‌هایی را که ترکیه را به هم پیوند می‌دهد، بررسی و توضیح دهد. تمرکز او بر «بازگشت توقف‌ناپذیر اسلام سنی به طور کلی، و به‌ویژه فرقه‌های عرفانی دینی» است و این‌که چگونه این عناصر امروزه در «فرهنگ ترک‌ها» نقشی اساسی دارند.

شاید بسیاری از تصویری که تانگ ترسیم می‌کند شگفت‌زده شوند. به هر حال، از زمان سقوط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۲، ترکیه اغلب مترادف با حرکت به سوی سکولاریسم و لیبرالیسم دینی بوده است؛ جریانی که از سنت‌های عمیقاً ریشه‌دار «رواداری» زاده شده بود.

هیچ‌کس بهتر از مصطفی کمال آتاتورک، که پس از مصائب جنگ جهانی اول و تکه‌تکه شدن امپراتوری کهن عثمانی توسط قدرت‌های اروپایی پیروز، ترکیه را هدایت کرد، نماینده این گرایش نبود. آتاتورک مصمم بود ترک‌ها را به عصر مدرن وارد کند و دین و رهبران دینی را مانعی بر سر راه اصلاحات مهم می‌دید. او در دهه ۱۹۲۰ گفت: «خطبه‌ها باید مردم را روشن و راهنمایی کنند و بس.» و موعظه‌هایی که قرن‌ها قدمت داشتند، به نظر او تنها موجب می‌شدند مردم در حالت «جهل و غفلت» باقی بمانند.

تانگ استدلال می‌کند که علیرغم ظاهر امر، قرن گذشته نه تنها شاهد کاهش نفوذ دین در جامعه ترکیه نبوده است، بلکه درست برعکس آن اتفاق افتاده است، زیرا «ترکیه جدید اردوغان بیشتر عثمانی قدیمی است تا نوع عثمانی.» اسلام سنی به تدریج و با اطمینان به نقش

خود به عنوان بخش مرکزی هویت فرهنگی مردم بازگردانده شده است. در قلب این احیا، طریقت نقشبندی و شاخه‌های مختلف آن - از جمله ارنگوی، سلیمانچی، اسکندریاشا، اسماعیل آغا و منزل - قرار دارند که در تمام نهادهای ترکیه جایگاه خود را تثبیت کرده‌اند.

این طریقت‌ها - که قرن‌ها بخش جدایی‌ناپذیر زندگی دینی، اجتماعی و فرهنگی ترکیه بوده‌اند - امروزه نفوذ زیادی بر دولت دارند. آنها میلیون‌ها نفر را برای انتخابات، اعتراضات یا بیان نظراتشان بسیج می‌کنند. چهره‌های برجسته این طریقت‌ها اغلب منافع تجاری گسترده و درهم‌تنیده‌ای دارند که معمولاً با پیوندهای خانوادگی نزدیک تقویت می‌شود. برخی، مانند عثمان نوری توپ‌باش، یک شخصیت پدران که کار تبلیغ دینی را با نویسندگی پرکار تلفیق کرده، در رسانه‌های اجتماعی طرفداران عظیمی دارند که با علاقه‌ای پرشور اظهاراتشان را دنبال می‌کنند.

نفوذ نقشبندی‌ها نه تنها در ترکیه بلکه در خارج از این کشور نیز فوق‌العاده است؛ بخشی از این امر به لطف جوامع گسترده دیاسپورای ترک در سراسر جهان و بخشی دیگر به دلیل تلاش و انرژی صرف‌شده برای ایجاد زیرساخت‌ها (و سرمایه‌گذاری) از آسیای مرکزی تا بالکان، از کلن تا بروکلین است.

تانگ توضیح می‌دهد که گروه‌های مختلف نقشبندی گاه برای به دست آوردن قلب‌ها و ذهن‌ها - و همچنین دسترسی به منابع مالی و راهروهای قدرت - با یکدیگر رقابت می‌کنند. اردوغان به خوبی این

مسئله را درک کرده و با چالپوسی از رهبران معنوی، حضور در مراسم خاکسپاری‌شان و ایراد سخنرانی‌هایی که با پیام‌های آنان همخوانی دارد، پایه قدرتی تقریباً شکست‌ناپذیر ایجاد کرده است.

با این حال، یکی از مؤثرترین ابزارهای جذب، ارجاع به دینداری و خلوص بوده است. تانگ نشان می‌دهد که این مسئله بهایی سنگین داشته است. از یک سو، این امر به عرضه نسخه‌ای سخت‌گیرانه از اسلام سنی در مدارس منجر شده که در آن نظریه داروین به طور مکرر به چالش کشیده می‌شود یا متفکران برجسته اظهار می‌کنند که تماشای تلویزیون خطرناک‌تر از «نشستن با یک مار» است. از سوی دیگر، این مسئله به ایجاد ساختارهای موازی در نهادهای دولتی منجر شده که سوژه‌ای برای درام‌های روان‌شناختی و پر از رسوایی‌ها، توطئه‌ها و رقابت‌ها فراهم کرده و گاه دولت ترکیه را به آستانه فروپاشی رسانده است.

جدی‌ترین و بارزترین این مسائل در ژوئیه ۲۰۱۶ رخ داد، زمانی که تلاشی تمام‌عیار برای کودتا انجام شد و طی آن جنگنده‌های اف-۱۶ نیروی هوایی ترکیه کاخ ریاست جمهوری را هدف قرار دادند. مقصر اصلی این اتفاق به‌طور کامل محمد فتح‌الله گولن شناخته شد؛ مردی که به نظر بسیاری در غرب «نمونه‌ای از اسلام متسامح و نماد روشنگری اسلامی» بود. اما دولت ترکیه اندکی پیش از کودتا جنبش او را یک سازمان تروریستی معرفی کرده بود. گولن که در اکتبر درگذشت، زمانی به اردوغان نزدیک بود، اما پس از اختلافات چشمگیر، به تبعید در آمریکا

رفت و از آنجا یک امپراتوری چند میلیارد دلاری را مدیریت می‌کرد که شامل صدها مدرسه، ده‌ها مؤسسه بهداشتی، اتحادیه‌های کارگری و موارد دیگر می‌شد.

تانگ، مفسری زیرک است که با همدلی و اقتدار از میان پیچیدگی‌های سیاست، هویت و باورهای معنوی ترکیه عبور می‌کند. با این حال، او نتیجه می‌گیرد که «اسلام در امپراتوری عثمانی غنی، عمیق و متنوع بود» و طریقت‌های صوفیه تنوع و تحمل را تشویق می‌کردند. اما امروزه «محدوده اسلام عرضه شده» کاهش یافته است؛ زیرا عرفان و مهربانی جای خود را به دیدگاه نقشبندی داده که «پرخاشگر و غیرمداراگر» است.

این موضوع باید قابل تأمل باشد، زیرا ترکیه فراتر از اردوغان است؛ «ترکیه جدید طریقت‌های نقشبندی را به‌عنوان پایه خود دارد.» این طریقت‌ها ساختارهایی گسترده، فراگیر و مقاوم دارند. «آنها و میلیون‌ها پیروشان در آنجا خواهند بود تا شکل بدهند... و خطوط کلی ترکیه پساکولار را رنگ‌آمیزی کنند.» این نکته‌ای حیاتی است که باید درک شود - چه این قرن، قرن ترکیه باشد و چه نباشد. تانگ کار فوق‌العاده‌ای کرده است که به ما یادآوری کند افراد در تاریخ اهمیت ندارند، بلکه این نهادها هستند که ستون‌های قدرت را تشکیل می‌دهند.^۱

کلیسای کاتولیک



**واتیکان از گفتن پشت پرده دیدار پاپ باره بریکتاشی های آلبانی
چشم پوشی می کند**



پنجشنبه ۱۶ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۷ دی ۱۴۰۳)، پاپ فرانسیس دیداری با هیئتی از جامعه مسلمان بکتاشی از آلبانی داشت. این دیدار به نظر عادی می‌رسید، اما رسانه‌های آلبانی اینطور گزارش کردند که پاپ از تأسیس یک «دولت بکتاشی» در تیرانا، پایتخت آلبانی، حمایت کرده است.

بکتاشیسم یک فرقه صوفی اسلامی است که آن را هم به اهل سنت و هم شیعه نسبت می‌دهند و حدود ۲۰ میلیون پیرو در سراسر جهان دارد. اکثر پیروان بکتاشی در ترکیه زندگی می‌کنند، اما در دهه ۱۹۲۰ میلادی، رهبران بکتاشی از ترکیه اخراج شدند و به آلبانی مهاجرت کردند. پاپ فرانسیس در دیدار با رهبر این جامعه در آلبانی، حاجی بابا ادموند ابراهیمایچ، ضمن ابراز خوشامدگویی به این هیئت، بر اهمیت گفت‌وگو و همکاری میان ادیان تاکید کرد و گفت: «زمانی که رهبران دینی با روحیه احترام متقابل با یکدیگر ملاقات می‌کنند و خود را به فرهنگ گفت‌وگو و همکاری متعهد می‌سازند، امید ما برای جهانی بهتر و عادلانه‌تر تجدید و تأیید می‌شود.»

او همچنین بر روابط دوستانه میان کلیسای کاتولیک، آلبانی و جامعه بکتاشی تاکید کرد و افزود: «در این روزهای پرتنش، همه ما فراخوانده شده‌ایم تا منطق خشونت و اختلاف را رد کنیم و منطق ملاقات، دوستی و همکاری را برای رسیدن به منافع مشترک بپذیریم.» با این حال، خبری در رسانه‌های آلبانی منتشر شد که عنوان می‌کرد پاپ فرانسیس در این ملاقات با تأسیس «دولت بکتاشی» در تیرانا موافقت کرده است. این خبر در بیانیه رسمی واتیکان نیامده بود و دفتر مطبوعاتی واتیکان به پرسش‌ها در این زمینه پاسخ نداده است.

حاجی بابا ادموند ابراهیمایچ با دولت آلبانی در حال مذاکره است تا یک مینی‌دولت ۲۷ هکتاری در تیرانا ایجاد کند. به طور مقایسه‌ای، واتیکان ۱۲۱ هکتار وسعت دارد. این جامعه قصد دارد یک محیط آزاد و

مدرن ایجاد کند که در آن مصرف مشروبات الکلی آزاد باشد و قوانینی مانند پوشیدن حجاب برای زنان وجود نداشته باشد.

آلبانی در تلاش است تا نسخه‌ای معتدل از اسلام را ترویج کند و نخست‌وزیر آلبانی، ادی راما، به نیویورک تایمز گفته است که تأسیس این مینی‌دولت به منظور ارتقای اسلام معتدل و تسهیل تسامح دینی است. او در این باره گفت: «ما باید از این گنجینه که همان تسامح دینی است، مراقبت کنیم و هیچ‌گاه آن را امری بدیهی ندانیم.»

در حالی که رسانه‌های آلبانی مدعی حمایت پاپ از این طرح هستند، باید گفت که بیشتر جامعه بکتاشی در ترکیه زندگی می‌کنند و به‌ویژه با جامعه علوی که حدود ۲۰ درصد از جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند، ارتباط دارند. جامعه علوی در ترکیه اغلب از سوی اکثریت سنی مورد تبعیض قرار می‌گیرد. ترکیه همواره مخالف ایجاد سازمان‌های دینی «مستقل» بوده و در دهه ۱۹۲۰ میلادی نه تنها رهبری بکتاشی را از کشور اخراج کرد، بلکه خلافت عثمانی را نیز لغو نمود که در آن زمان رهبری اهل سنت را در جهان بر عهده داشت. دولت ترکیه همچنین مخالف استفاده از عنوان «پاتریارک جهانی قسطنطنیه» است، زیرا گمان می‌کند که این عنوان به دنبال تبدیل شدن به یک «واتیکان» برای کلیسای ارتدوکس است.

پاپ فرانسیس امیدوار است که امسال به ترکیه سفر کند تا هزار و هفتصدمین سالگرد اولین شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی را گرامی بدارد. اگر پاپ از تأسیس رهبری مشابه «واتیکان» برای اقلیت‌های

اسلامی در ترکیه حمایت کند، ممکن است این موضوع بر سفر او به ترکیه تأثیر منفی بگذارد.

مسئله دیگری که در بیانیه رسمی واتیکان به آن اشاره نشده، حضور حاخام یویل کاپلان، رئیس جامعه یهودی کوچک آلبانی، در این دیدار بود. کاپلان در سال ۲۰۱۰ توسط دولت آلبانی به این سمت منصوب شد. این ممکن است به دلیل برخی گزارش‌ها از کاپلان باشد که وی پس از ۷ اکتبر، برای جنگ در غزه به فلسطین اشغالی بازگشته و به ارتش اسرائیل پیوسته است. ناگفته نماند که بابا موندی نیز روابط مستحکم و گسترده‌ای با صهیونیست‌ها دارد.^۱

مسیحیانی که در غزه جمع شده‌اند هر شب با پاپ صحبت می‌کنند

فایننشال تایمز در گزارشی درباره مسیحیان ساکن در غزه نوشت: هر شب بدون وقفه، تلفن همراه در کلیسای خانواده مقدس در غزه به صدا درمی‌آید و یک کشیش محلی پاسخ می‌دهد. صدایی که در انتهای خط شنیده می‌شود، متعلق به پاپ فرانسیس، رهبر کلیسای کاتولیک و پیشوای معنوی ۱.۴ میلیارد نفر در سراسر جهان است. بیش از یک سال است که پاپ هر شب با این کلیسا تماس می‌گیرد تا به صدها مسیحی فلسطینی که در آنجا پناه گرفته‌اند، آرامش بدهد؛ در

1 [cruxnow.com/news-analysis/2025/01/vatican-skips-real-stories-behind-papal-meeting-with-muslim-group](https://www.cruxnow.com/news-analysis/2025/01/vatican-skips-real-stories-behind-papal-meeting-with-muslim-group)

حالی که درگیری‌ها در خیابان‌های اطراف ادامه دارد و جنگنده‌های اسرائیلی بخش‌های زیادی از شهر را به ویرانه تبدیل کرده‌اند.



برای کسانی که در شرایط سخت در محوطه کلیسا زندگی می‌کنند و اکنون در آستانه دومین کریسمس خود در محاصره جنگ هستند، تماس منظم با پاپ به آن‌ها اطمینان می‌دهد که فراموش نشده‌اند.

عطاالله طرازی، یک جراح بازنشسته، می‌گوید: «این تماس‌ها ترس‌های ما را آرام می‌کند و به ما احساس توجه و مراقبت می‌دهد. پاپ به ما برکت می‌دهد و اگر ارتباط خوب باشد، با ما دعا می‌کند.»

جامعه مسیحی غزه، که حدود ۱۰۰۰ نفر است، از اکتبر ۲۰۲۳ در دو کلیسای کاتولیک خانواده مقدس و ارتدکس یونانی سنت پورفیریوس پناه گرفته‌اند. این دو کلیسا تنها مکان‌های عبادت مسیحیان در غزه هستند. پناهندگان در شرایط دشواری زندگی می‌کنند: روی تشک‌ها

می‌خوابند، از غذاهای کنسروی و عدس تغذیه می‌کنند و دسترسی به گوشت تازه، میوه و سبزیجات ندارند. با وجود جنگ و بمباران‌های شدید اسرائیل، کشیش‌ها به طور منظم مراسم عشای ربانی را در این کلیساها برگزار می‌کنند.

پاپ فرانسیس در تماس‌های شبانه خود با کلیسای خانواده مقدس، از شرایط سخت پناهندگان مطلع می‌شود و برای آن‌ها دعا می‌کند. او در سخنرانی‌های خود به خشونت‌های جنگ اشاره کرده و از کشته شدن کودکان ابراز تأسف کرده است. در ۲۲ دسامبر، کاردینال پیرباتیستا پیزابالا، رهبر کلیسای کاتولیک در سرزمین مقدس، با اجازه نادر اسرائیل، به غزه سفر کرد و مراسم کریسمس را در کلیسای خانواده مقدس برگزار کرد.

جنگ غزه، که پس از حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، تاکنون بیش از ۴۵۰۰۰ فلسطینی را کشته است. کلیساهای غزه نیز از این جنگ در امان نمانده‌اند. در اکتبر ۲۰۲۳، یک حمله هوایی اسرائیل به ساختمانی در محوطه کلیسای سنت پورفیریوس، ۱۷ نفر را کشت. در دسامبر همان سال، یک زن مسن و دخترش در داخل محوطه کلیسای خانواده مقدس توسط تیراندازی کشته شدند. اگرچه ارتش اسرائیل مسئولیت این حوادث را رد کرده است، اما این وقایع نشان‌دهنده خطراتی است که پناهندگان با آن روبرو هستند.

کلیساها و سازمان‌های امدادی تلاش می‌کنند تا نیازهای اولیه پناهندگان را برطرف کنند. جورج عکروش، مسئول پاتریارک لاتین در

اورشلیم، توضیح می‌دهد که آنها سعی می‌کنند لباس‌های گرم، کفش و مواد غذایی را به غزه ارسال کنند، اما اسرائیل اجازه ورود برخی اقلام مانند تشک را نمی‌دهد. عکروش تاکید می‌کند که کمک‌ها بدون تبعیض بین مسیحیان و مسلمانان توزیع می‌شود.

بسیاری از مسیحیان غزه امیدوارند که جنگ به پایان برسد و بتوانند به زندگی عادی بازگردند. برخی، مانند عطاالله طرازی، جراح بازنشسته، ترجیح می‌دهند در غزه بمانند و به آینده امیدوار باشند. دیگران، مانند عطاالله عماش، که دختر هفت ماهه و والدین همسرش را در جنگ از دست داده است، به دنبال فرصتی برای ترک غزه و شروع زندگی جدید در خارج هستند.

جنگ و شرایط سخت زندگی باعث شده است که بسیاری از مسیحیان غزه را ترک کنند. با این حال، برخی هنوز امیدوارند که جامعه مسیحی در غزه باقی بماند. عکروش می‌گوید: «این سرزمین اجداد ماست و ما یک جامعه خارجی نیستیم.» او پیش‌بینی می‌کند که تعداد مسیحیان کاهش یابد، اما حضور آن‌ها در غزه به پایان نخواهد رسید.

در نهایت، این داستان نشان‌دهنده مقاومت و امید جامعه کوچک مسیحی غزه در میان جنگ و ویرانی است. تماس‌های شبانه پاپ فرانسیس و تلاش‌های بشردوستانه کلیساها، نور امیدی در تاریکی جنگ هستند.^۱

جو بایدن به پاپ فرانسیس مدال آزادی اعطا کرد



جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، روز شنبه ۱۱ ژانویه ۲۰۲۴ (۲۲ دی ۱۴۰۳) به پاپ فرانسیس مدال آزادی ریاست‌جمهوری با درجه ممتاز — بالاترین نشان غیرنظامی که توسط رئیس‌جمهور اعطا می‌شود — اهدا کرد و گفت که پاپ «نوری از ایمان، امید و عشق است که در سراسر جهان می‌درخشد.»

بایدن قرار بود این مدال را روز شنبه به طور حضوری در رم به پاپ اهدا کند، سفری که قرار بود آخرین سفر خارجی دوران ریاست‌جمهوری او باشد، اما او برنامه‌های سفر خود را لغو کرد تا بتواند آتش‌سوزی‌های کالیفرنیا را زیر نظر بگیرد.

کاخ سفید اعلام کرد که بایدن این جایزه را در جریان یک تماس تلفنی به پاپ اهدا کرد و در این تماس آن‌ها همچنین درباره تلاش‌ها برای ترویج صلح و کاهش رنج در سراسر جهان بحث کردند.

این تنها باری است که بایدن در دوران ریاست‌جمهوری خود این نشان را با درجه ممتاز اهدا کرده است. خود بایدن نیز پیش‌تر این جایزه را با درجه ممتاز دریافت کرده بود، زمانی که هشت سال پیش در مراسمی غافلگیرکننده توسط باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت، به عنوان معاون رئیس‌جمهور مورد تقدیر قرار گرفت. این تنها باری بود که اوباما در دو دوره ریاست‌جمهوری خود این نسخه از مدال را اهدا کرد.

در متن تقدیرنامه پاپ آمده است: «ماموریت او برای خدمت به فقرا هرگز متوقف نشده است. او یک کشیش مهربان است که با شادی به سوالات کودکان درباره خدا پاسخ می‌دهد. یک معلم چالش‌برانگیز که ما را به مبارزه برای صلح و محافظت از سیاره زمین فرمان می‌دهد. یک رهبر پذیرا که به ادیان مختلف دست دوستی دراز می‌کند.»

بایدن در حال آماده‌سازی برای ترک دفتر خود در ۲۰ ژانویه است و در هفته‌های اخیر به افراد سرشناس، از جمله حامیان و متحدان، نشان‌هایی اهدا کرده است.^۱

apnews.com/article/biden-pope-francis-presidential-medal-of-freedom-۱abf۵۴dc۵b۱۴۳۰d۸f۰۷۰۲dbd۲bb۹۳۳۰۴

پاپ برنامه ترامپ برای اخراج مهاجران را «شرم آور» خواند



دونالد ترامپ برنامه‌هایی برای اخراج دسته‌جمعی مهاجران غیرقانونی دارد. رهبر کاتولیک‌های جهان در رابطه با این تهدیدات، یکشنبه ۳۰ دی ۱۴۰۳ به یک رسانه ایتالیایی گفت: «اگر حقیقت داشته باشد، مایه شرمساری است، زیرا بیچارگانی را که حتی پول پرداخت قبض پرداخت نشده خود را ندارند، بدبخت می‌کند. این عملی نیست... این راه حل مسائل نیست.»

پاپ در دوره خود حمایت از مهاجران را بخش مهمی از دستورکارش قرار داده است و اصرار دارد که مهاجران باید مورد استقبال قرار گیرند و در جوامع ادغام شوند.

در سال ۲۰۱۶، فرانسیس گفته بود ترامپ که آن زمان نامزد ریاست جمهوری بود، به دلیل دیدگاه‌های ضد مهاجرتی‌اش «مسیحی نیست»^۱

رویارویی پاپ و ترامپ؛ انتصاب یک منتقد ترامپ به رهبری کلیسای کاتولیک واشنگتن



وقتی کن پاکستون، دادستان کل تگزاس، تلاش کرد تا یک مؤسسه خیریه کاتولیک را که به مهاجران غیرقانونی در مرز پناه داده و کمک‌های انسانی ارائه می‌کرد، تعطیل کند، کاردینال رابرت مک‌الروی از سن دیگو موضعی قاطعانه در برابر این اقدام گرفت.

مک‌الروی در بیانیه‌ای گفت: «ایالت تگزاس از فشار دولتی برای محدود کردن کار کلیسا در یکی از اساسی‌ترین تعهداتش استفاده می‌کند: تغذیه گرسنگان، اسکان بی‌خانمان‌ها و سیراب کردن تشنگان. هیچ دولتی نمی‌تواند از نظر اخلاقی به ما بگوید که این مأموریت را رها یا محدود کنیم.»

اوایل ژانویه، در حالی که میلیاردرهایی مانند مارک زاکربرج سیاست‌هایی را در پیش گرفتند که به نظر می‌رسید برای خوشایند دولت آینده ترامپ طراحی شده‌اند، پاپ فرانسیس رویکرد متفاوتی در پیش گرفت و مک‌الروی، فارغ‌التحصیل هاروارد و استنفورد، را به عنوان اسقف اعظم واشنگتن دی‌سی - یکی از پرنفوذترین موقعیت‌ها در کلیسای کاتولیک آمریکا - منصوب کرد.

این انتصاب پس از آن انجام شد که دونالد ترامپ اعلام کرد برایان بورچ، فعال سیاسی راست‌گرا و منتقد پاپ فرانسیس، که رهبری گروه محافظه‌کار «کاتولیک‌وت» را بر عهده دارد، به عنوان سفیر آمریکا در واتیکان منصوب خواهد کرد. ترامپ در بیانیه‌اش ادعا کرد که بورچ بیشترین رأی کاتولیک‌ها را نسبت به هر نامزد ریاست‌جمهوری دیگر برای او به ارمغان آورده است.

هم متحدان و هم منتقدان پاپ فرانسیس می‌گویند این انتصاب‌ها زمینه را برای برخورد بین واتیکان و واشنگتن ترامپ فراهم می‌کند. گفتنی است که کاتولیک‌های راست‌گرا و افراطی — از لئونارد لئو تا استیو بنن — نفوذ قابل توجهی در پایتخت آمریکا دارند.

همچنین قابل توجه است که پاپ فرانسیس روز ۶ ژانویه، یعنی سالگرد حمله هواداران ترامپ به کنگره، را برای اعلام این انتصاب انتخاب کرد.

ماسیمو فاگیولی، استاد الهیات و مطالعات مذهبی، گفت: «مک‌الروی از نظر فکری بسیار فرهیخته است. او یک متفکر است. مردی آرام است و می‌تواند با صدایی ملایم قوی‌ترین مواضع را علیه یک سیاست مهاجرتی خاص بیان کند. او شجاع است.» فاگیولی خاطرنشان کرد که مک‌الروی یکی از نزدیک‌ترین مقامات به پاپ فرانسیس در آمریکای شمالی است.

او افزود: «مک‌الروی در بسیاری از جهات صدای فرانسیس است، و حضور در واشنگتن دی‌سی صدای او را تقویت می‌کند. این جایی است که قدرت در آن مذاکره می‌شود، و نه فقط در کاخ سفید، بلکه در کنگره و دیوان عالی کشور.»

این راهروهای قدرت به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر کاتولیک‌های راست‌گرایی قرار گرفته‌اند که با برنامه‌های پاپ فرانسیس مخالفند. برجسته‌ترین سیاستمدارانی که از او حمایت می‌کنند، مانند جو بایدن و نانسی پلوسی که هر دو از کاتولیک‌های معتقدند، در حال از دست دادن نفوذ و قدرت هستند.

استیو بنن، مشاور مسیحی‌ناسیونالیست ترامپ که او نیز کاتولیک است، گفت انتخاب مک‌الروی توسط پاپ فرانسیس نشان می‌دهد که پاپ خود را در مسیر برخورد با کاخ سفید بر سر یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های ترامپ قرار خواهد داد.

بنن به گاردین گفت: «کل فرآیند اخراج مهاجران زمانی آغاز می‌شود که رئیس‌جمهور ترامپ دستش را از روی کتاب مقدس King James بردارد. بلافاصله واتیکان، از طریق کاردینال خود، سعی خواهد کرد با این موضوع مقابله کند.»

بنن، که در واشنگتن دی‌سی زندگی می‌کند، گفت معتقد است کلیسای کاتولیک و مؤسسات خیریه وابسته به آن ممکن است با تحقیقات جنایی وزارت دادگستری (DoJ) به دلیل نقششان در تسهیل آنچه او و دیگر رهبران راست‌گرای جنبش Maga «تهاجم» مهاجران غیرقانونی به آمریکا نامیده‌اند، مواجه شوند. او افزود: «من معتقدم این موضوع می‌تواند به ورشکستگی فنی کلیسا منجر شود.» بنن همچنین گفت مک‌الرو «یک بازیکن است، نه یک فرد ضعیف.»

بنن تنها فرد تندرو جنبش Maga نیست که با دیده‌ای تحقیرآمیز اقدامات کلیسا را می‌نگرد. نماینده کنگره، مارجوری تیلور گرین، پیش‌تر گفته بود که شیطان «کلیسا را کنترل می‌کند» و ادعاهایی راست‌گرایانه را مبنی بر اینکه مؤسسات خیریه کاتولیک از طریق قراردادهای دولتی برای کمک به مهاجران حمایت می‌شوند، تکرار کرده بود.

مک‌الرو در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود پس از انتصابش گفت: «یک اخراج گسترده، بی‌حساب و کتاب و عظیم در سراسر کشور با آموزه‌های کاتولیک ناسازگار خواهد بود.»

مشخص نیست که آیا وزارت دادگستری ترامپ یا قضات، گروه‌های خیریه کاتولیک را به دلیل کمک به مهاجران غیرقانونی مسئول بدانند

یا خیر. تلاش‌های کن پاکستان کل تگزاس، برای تعطیلی مؤسسه خیریه Annunciation House در آل پاسو تاکنون توسط دادگاه‌های پایین‌تر رد شده است، اما این پرونده در دادگاه عالی ایالت بررسی خواهد شد.

این موضوع حتی ممکن است برای برخی قضات راست‌گرا نیز پیچیده شود، زیرا Annunciation House استدلال کرده است که خدمت به مهاجران یک مسئله آزادی مذهبی است، اصلی که اغلب در شکایت‌های حقوقی محافظه‌کاران مورد استناد قرار می‌گیرد.

جروم وسویچ، وکیل Annunciation House، گفت که اساسی‌ترین اصل مسیحیت — دوست داشتن همسایه — در خطر است.

او گفت: «ما در مورد ورود افراد جدید به کشور صحبت نمی‌کنیم، بلکه سعی داریم اطمینان حاصل کنیم که به مردم خدمت می‌شود و در خیابان‌ها رها نمی‌شوند. مردم ممکن است آن را سیاسی کنند، اما ما سعی داریم به افرادی که در مقابل ما هستند خدمت کنیم.»

برایان بورچ، نماینده جدید آمریکا در واتیکان، پیش‌تر پاپ فرانسیس را به دلیل تصمیم سال ۲۰۲۳ وی مبنی بر اجازه به کشیش‌ها برای برکت دادن به اتحادیه‌های هم‌جنس‌گرایان مورد انتقاد قرار داده و به پاپ اتهام زد که با «الگوی کینه‌توزی» حکومت می‌کند. او پیش‌تر حدس بود که پاپ به دلیل سن بالا مدت زیادی در این سمت خدمت نخواهد کرد. مشخص نیست که آیا این اظهارات می‌تواند منجر به رد

انتصاب بورچ توسط واتیکان شود یا خیر، اما ناظران خاطرنشان کردند که این امکان وجود دارد.

در سال ۲۰۲۳، پاپ فرانسیس در مورد منتقدانش در آمریکا اظهار نظر کرد و گفت که با «یک نگرش بسیار قوی، سازمان یافته و ارتجاعی» علیه خود مواجه است.

ناظران واتیکان اکنون در حال بررسی این موضوع هستند که آیا پاپ فرانسیس مانور دیگری در ذهن دارد که می تواند بر اسقف نشین پرنفوذ دیگر — این بار در ایالت زادگاه ترامپ، نیویورک — تأثیر بگذارد یا خیر. کاردینال تیموتی دولان، که به عنوان متحد ترامپ شناخته می شود و گفته رئیس جمهور منتخب «ایمان مسیحی خود را جدی می گیرد»، در فوریه به سن بازنشستگی می رسد.

اگر فرانسیس بخواهد ضربه ای محکم وارد کند، ایالات متحده ممکن است به زودی شاهد انتقال کاردینالی دیگر باشد که از نظر سیاسی با پاپ آرژانتینی هم راستا است و به شهر نیویورک می رود.^۱

واتیکان: مردان همجنس‌گرا می‌توانند کشیش شوند اما نباید گرایش خود را آشکار کنند



مردان همجنس‌گرا در ایتالیا طبق دستورالعمل‌های جدید واتیکان می‌توانند برای کشیش شدن آموزش ببینند، اما تنها به شرطی که «از فرهنگ همجنس‌گرایی حمایت نکنند».

در دستورالعمل‌های منتشرشده توسط کنفرانس اسقف‌های ایتالیا که روز پنج‌شنبه ۹ ژانویه ۲۰۲۴ (۲۰ دی ۱۴۰۳) به صورت آنلاین منتشر شد، بر لزوم پایبندی کشیش‌ها به زندگی در مجرد تاکید شده است. با این حال، این دستورالعمل امکان ورود مردان همجنس‌گرا به مدارس دینی که مسئولیت آموزش کشیش‌ها را بر عهده دارند، فراهم می‌کند. اما این مجوز با یک شرط همراه است؛ افرادی که آشکارا گرایش جنسی خود را اعلام یا آن را به نمایش می‌گذارند، اجازه ورود به مدارس دینی را نخواهند داشت.

یکی از بخش‌های این دستورالعمل ۶۸ صفحه‌ای به‌طور خاص به «افرادی با گرایش‌های همجنس‌گرایانه که به مدارس دینی مراجعه می‌کنند یا در طول دوره آموزش خود چنین گرایشی را در خود کشف می‌کنند»، اختصاص دارد.

در متن این سند آمده است: «کلیسا، ضمن احترام به افراد مذکور، نمی‌تواند افرادی را که همجنس‌گرایی را عملی می‌کنند، گرایش‌های همجنس‌گرایانه عمیق دارند یا از فرهنگ به‌اصطلاح همجنس‌گرایی حمایت می‌کنند، در مدارس دینی و مقام کشیشی بپذیرد.»

با این حال، این دستورالعمل‌ها توصیه می‌کنند که کلیسا هنگام بررسی گرایش‌های جنسی داوطلبان، این موضوع را در کنار دیگر ویژگی‌های شخصیتی فرد در نظر بگیرد تا به ارزیابی جامع‌تری دست یابد. هدف از آموزش کشیش‌ها، پذیرش زندگی در مجرد به‌عنوان یک انتخاب آگاهانه و حفظ «پاکدامنی» عنوان شده است.

این دستورالعمل‌های جدید با تایید واتیکان، از سوی کنفرانس اسقف‌های ایتالیا منتشر شد.

پاپ فرانسیس ۸۸ ساله از زمانی که به‌عنوان پاپ برگزیده شده است بارها از یک کلیسای کاتولیکِ فراگیرتر، از جمله برای کاتولیک‌های «ال‌جی‌بی‌تی» حمایت کرده است. با این حال، آموزه‌های رسمی کلیسا همچنان روابط همجنس‌گرایانه را «ذاتا نادرست» می‌دانند.

پاپ فرانسیس در سال ۲۰۱۳، اندکی پس از آغاز مسئولیتش به‌عنوان رهبر کاتولیک‌های جهان، گفت: «اگر کسی همجنس‌گرا باشد،

در جستجوی خداوند و دارای نیت خیر باشد، من چه کسی هستم که او را قضاوت کنم؟»

درعین حال دو روزنامه ایتالیایی در ماه ژوئن گزارش دادند که پاپ فرانسیس در یک نشست غیرعلنی با اسقف‌های ایتالیایی از اصطلاحی توهین‌آمیز برای همجنس‌گرایان استفاده کرده و گفته است که در مدارس دینی «همجنس‌بازی زیادی» وجود دارد.

با این وجود برخی ناظران از این دستورالعمل‌های جدید استقبال کرده‌اند. رئیس یک سازمان کاتولیک در ایالات متحده که در زمینه حقوق افراد «ال‌جی‌بی‌تی» فعالیت می‌کند، این تصمیم را «گامی بزرگ به جلو» توصیف کرد.

فرانسیس دبیرناردو، رئیس این سازمان، گفت: «این دستورالعمل‌ها ابهاماتی را که پیش‌تر درباره پذیرش داوطلبان همجنس‌گرا در مدارس دینی وجود داشت و باعث سوءظن، تبعیض و ترس در کلیسا شده بود، برطرف کرده است.»

جیمز مارتین، کشیش یسوعی آمریکایی نیز که از حامیان کاتولیک‌های «ال‌جی‌بی‌تی» است، می‌گوید این نخستین باری است که یک سند تایید شده از سوی واتیکان بررسی شرایط پذیرش به مدارس دینی را «تنها به گرایش جنسی فرد» محدود نمی‌کند.

او اضافه کرد که این دستورالعمل نشان می‌دهد اگر یک مرد همجنس‌گرا بتواند زندگی در پاکدامنی و تجرد را رعایت کند، می‌تواند برای کشیشی در نظر گرفته شود.^۱

پاپ فرانسیس و نگاه جدید به نقش زنان در کلیسا: زنانگی در قلب سیاست واتیکان



پاپ فرانسیس با رویکردی جسورانه، از زمان آغاز پاپی خود در مارس ۲۰۱۳، در مسیری قرار گرفته که نقش زنان در کلیسا را به شکل بی‌سابقه‌ای ارتقا داده است. انتخاب حدود ۲۰ زن به پست‌های مختلف در واتیکان در طول این سال‌ها، گامی مهم در سیاست زنانه‌سازی

persi.euronews.com/my-europe/۲۰۲۵/۰۱/۱۱/gay-men-can-train-as-priests-but-dont-flaunt-it-italy-church-vatican-says

کلیسا به شمار می‌رود. این انتصابات شامل پست‌های کلیدی در وزارت‌خانه‌های واتیکان، شورای اقتصادی، کتابخانه واتیکان و حتی موسسات مذهبی و همچنین مدیران مالی واتیکان بوده است.

پاپ فرانسیس در طول دوران پاپی خود، خود را به عنوان پیشرو در تغییرات اجتماعی در کلیسا معرفی کرده است. از جمله اقداماتی که تحت رهبری او صورت گرفته، انتصاب خواهر ناتالی بکارت در سال ۲۰۲۱ به عنوان معاون دبیرکل سنود کلیسا است که برای نخستین بار به یک زن اجازه داده شد در سنود اسقف‌ها در کلیسای کاتولیک رای دهد. همچنین انتخاب خواهر سیمونا برامیلا در ژانویه ۲۰۲۴ به عنوان پیشوای وزارت‌خانه زندگی مذهبی و جوامع حیات دینی در واتیکان، در واقع نخستین انتصاب یک زن به چنین پست حساس و قدرتمندی است. این انتصاب‌ها در واقع نشان‌دهنده همزمانی گام‌های کوچک با تغییرات بنیادین در ساختار کلیسا است.

یکی از ویژگی‌های برجسته در سیاست‌های پاپ فرانسیس، ایجاد بستری است که در آن زنان می‌توانند در موقعیت‌های رهبری حضور داشته باشند. این انتصاب‌ها نه تنها بر نقش زنان در رهبری کلیسا تأکید دارند، بلکه در بُعد نمادین خود باعث ایجاد انگیزه و الهام‌بخش سایر زنان در جهان می‌شود. به عنوان مثال، خواهر یوان رُوگوا (عضو وزارت‌خانه اسقف‌ها) اظهار کرده است که در این پست «نه تنها احساس احترام و ارزش‌گذاری می‌کنم، بلکه تشویق نیز می‌شوم».

توانمندسازی از طریق تصمیمات رادیکال

پاپ فرانسیس در کنار این انتصابات نمادین، سیاست‌هایی را برای تغییرات ساختاری در کلیسا پیاده کرده است. در دسامبر ۲۰۲۲، در سخنانی که در حضور اعضای شورای اقتصادی واتیکان داشت، وی اظهار داشت که هیچ مانعی برای اینکه یک زن در رأس وزارت‌خانه‌ها قرار گیرد وجود ندارد. این سخنان در پی تصویب دستورالعمل‌های جدید در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۲۲، در راستای اصلاحات ساختاری کلیسا تحت عنوان «پریدیکاته‌اوانجلیوم» مطرح شد. این تغییرات به کلیسا اجازه داد که به زنان فرصت‌های جدید برای پذیرش پست‌های اجرایی و رهبری اعطا کند. پاپ همچنین تأکید کرده که «هر فرد وفاداری» می‌تواند به عنوان رئیس وزارت‌خانه‌ها منصوب شود، که این موضع در واقع به زنان نیز فرصتی برابر می‌دهد.

به عنوان نمونه‌ای دیگر از این تصمیمات رادیکال، انتخاب خواهر رافائل پتینی در سال ۲۰۲۱ به عنوان دبیر کل دولت واتیکان بود که نخستین بار بود که یک زن به چنین نقشی در نظام اجرایی واتیکان منصوب می‌شد. همچنین در سال ۲۰۲۲، سه زن، از جمله خواهر یوان رنکوآ، اولین زنانی بودند که به عضویت وزارت‌خانه اسقف‌ها منصوب شدند.

زنانه‌سازی کلیسا: کشمکش بین الهیات و واقعیت‌های اجتماعی

اگرچه این انتصابات نمایانگر یک تغییر بنیادین در ساختار کلیسا هستند، اما پاپ فرانسیس در مواجهه با چالش‌های دیگری هم قرار

دارد. یکی از این چالش‌ها مقاومت در برابر «کلیسای مردانه» است که ریشه در مفاهیم الهیاتی و تاریخی دارد. در حالی که پاپ فرانسیس تأکید کرده است که کلیسا به دو قطب مردانه و زنانه تقسیم می‌شود، برخی از روحانیون و اسقف‌ها هنوز به این ایده اعتقاد دارند که پست‌های کلیدی مانند کشیشی و اسقفی باید محدود به مردان باشد.

پاپ فرانسیس همچنین در نشست‌هایی که با مشاوران کلیسایی خود برگزار کرده، بر لزوم «دماسکولینه‌سازی کلیسا»^۱ تأکید کرده است. در یک نشست خصوصی در نوامبر ۲۰۲۳، وی به اعضای کمیته الهیاتی واتیکان گفت که «زنان قابلیت‌های خاصی برای تفکر الهیاتی دارند که با مردان متفاوت است» و این تفاوت‌ها باید در تصمیم‌گیری‌ها و ساختار کلیسا بازتاب داشته باشد.

یکی از مفاهیم اصلی که پاپ در بحث درباره نقش زنان در کلیسا به آن اشاره کرده، مفاهیم «پترینی» (پیترو) و «ماریانی» (مریم) است. این مفاهیم برگرفته از الهیات است که یکی به رهبری و مدیریت کلیسا (پترینی) و دیگری به بعد روحانی و معنوی آن (ماریانی) اشاره دارد. پاپ فرانسیس تأکید دارد که زنان باید از طریق «گام‌های عملی» به مشارکت فعال در کلیسا دست یابند، نه فقط از طریق تئوری‌های الهیاتی.

پاپ فرانسیس در تلاش است تا توازن جنسی در کلیسا ایجاد کند و در این مسیر، تغییرات ساختاری که در سطوح مختلف اجرایی و رهبری کلیسا انجام داده، تأثیرات مثبتی بر جای گذاشته است. با این حال،

۱ Demasculinization of the Church؛ فرآیند کاهش یا تغییر نقش‌های سنتی مردانه.

همانطور که خواهر ناتالی بکارت (معاون دبیرکل سنود کلیسا) بیان کرده است، این فرآیند «توانمندسازی زنان» هنوز در حال گسترش است و باید در دیگر جنبه‌های کلیسای کاتولیک ادامه یابد.

این روند در نهایت با انتظار به نتیجه رسیدن تحقیقات درباره دیاکونات زنانه^۱ در آینده نزدیک ممکن است با تحولی بزرگ همراه شود. پاپ فرانسیس در سال ۲۰۱۶ تأسیس کمیته‌ای را برای بررسی دیاستری‌های زنانه آغاز کرد.^۲

^۱ Female Diaconate؛ نقش و خدمت زنان به عنوان دیاکون (شماس) در کلیساهای مسیحی.
^۲ international.la-croix.com/news/religion/how-pope-francis-is-looking-at-ways-to-feminize-the-church/۱۹۲۴۸

کلیسای ارتدکس



کریل: روسیه به جهان نشان می‌دهد که چگونه می‌توان علم و ایمان را با هم ترکیب کرد



پاتریارک کلیسای ارتدوکس روسیه که در کنار ولادیمیر پوتین، رهبر کرم‌لین، کریسمس را جشن می‌گرفت، روز سه‌شنبه ۷ ژانویه ۲۰۲۵ (۱۸ دی ۱۴۰۳) گفت که جهان غرب از روسیه و «مسیر جایگزین توسعه متمدنانه» آن متنفر است.

در حالی که بسیاری از اعضای کلیسای کاتولیک روم و پیروان آیین پروتستان کریسمس را در روز ۲۵ دسامبر جشن می‌گیرند، مسیحیان ارتدوکس روسیه طبق تقویم ژولینی در تاریخ ۷ ژانویه کریسمس را گرامی می‌دارند.

کریل گفت که روسیه به دلیل قابلیت‌های هسته‌ای یا قدرت نظامی‌اش برای کشورهای قدرتمند چالش برانگیز نیست، بلکه به دلیل ارائه یک مسیر جایگزین متمدنانه است.

او در کلیسای «مسیح منجی»، که در دهه ۱۹۹۰ بازسازی شد - پس از آنکه ژوزف استالین آن را در دهه ۱۹۳۰ ویران کرد و به جای آن یک استخر ساخت - گفت: «آن‌ها از ما متنفرند زیرا ما مسیر متفاوتی از توسعه متمدنانه را ارائه می‌دهیم.»

وی افزود که غرب در حال فروپاشی اخلاقی است، اما روسیه به جهان نشان می‌دهد که چگونه می‌توان علم، فرهنگ، آموزش و ایمان را با هم ترکیب کرد.

او ادامه داد: «از نظر فیزیکی نمی‌توانند ما را واقعاً خفه کنند، هرچند تلاش می‌کنند از طریق انواع افتراها و ایجاد بلوک‌هایی برای تضعیف روسیه این کار را انجام دهند. اما هیچ چیز کارساز نخواهد بود، زیرا خدا با ماست.»

پوتین برای حمایت در اوکراین به کلیسا تکیه کرده و آنچه را انحطاط اخلاقی غرب می‌داند، از جمله جنبش‌های حمایت از حقوق همجنس‌گرایان و ترنسجندرها، محکوم کرده است.

در پیام کریسمس خود، رئیس‌جمهور روسیه از کلیسا به‌خاطر «تقویت نهاد خانواده، تربیت جوانان و ترویج آرمان‌های اخلاقی» تقدیر کرد.

پیش از مراسم کلیسای جامع، پوتین به همراه کهنه‌سربازان جنگ اوکراین در کلیسای سنت جورج پیروزمند در مجتمع یادبود جنگ تپه پوکلونایا در مسکو شرکت کرد.

اوکراین که از سال ۲۰۱۸ دارای کلیسای مستقل خود است، جشن کریسمس را به ۲۵ دسامبر منتقل کرده است، هرچند اقلیتی همچنان به کلیسایی که با مسکو پیوند تاریخی دارد، وفادار مانده‌اند.^۱

1 reuters.com/world/europe/russias-orthodox-patriarch-marking-christmas-says-west-trying-smother-russia-2025-01-07

روند بازگشت به دین



**بازگشت ایمان در جوامع غربی: آیا سکولاریسم در حال
عقب نشینی است؟**



با ورود به سال ۲۰۲۵، چیزی وجود دارد که باید در تفکر خود به آن توجه کنیم: مذهب. ممکن است ما کریسمس اخیر را بدون اشاره چندان‌ی به ایمان گذرانده باشیم، اما جهان در دهه‌های آینده بیش از این مذهبی‌تر خواهد شد.

خردگرایان غربی همیشه فرض کرده‌اند که بی‌دینی نقطه پایان منطقی رفاه و پیشرفت است. اما من دیگر از این موضوع چندان مطمئن نیستم. در حال حاضر، چهار پنجم جمعیت جهان خود را متعلق به یک گروه مذهبی می‌دانند. لازم نیست شما فردی مذهبی باشید تا نگران این باشید که دیدگاه سکولار ممکن است در درک جریان‌های جهانی کمبودهایی داشته باشد. نمونه‌های زیادی وجود دارد، از جمله رشد ملی‌گرایی هندو در هند، خشونت‌های خونین در نیجریه، تغییر اخیر مواضع حزب کمونیست چین در پذیرش سنت‌های محلی، و عدم اطمینان درباره اینکه چه نوع اسلام‌گرایی در سوریه غالب خواهد شد.

ایمان در دهه‌های آینده به نیرویی حتی بزرگ‌تر تبدیل خواهد شد، زیرا سریع‌ترین کشورهای در حال رشد، که بالاترین نرخ زاد و ولد را دارند، از مذهبی‌ترین کشورها هستند. آفریقای زیر صحرای در قرن بیستم شاهد گسترش چشمگیر مسیحیت بود، گسترشی که از زمان قرون وسطی در اروپا بی‌سابقه بود. انتظار می‌رود جمعیت مسیحیان این منطقه از حالا تا سال ۲۰۵۰ دو برابر شود و به ۱.۱ میلیارد نفر برسد.

در همین حال، اسلام سریع‌ترین دین در حال رشد در جهان است و پیشرفت‌های بزرگی در شمال آفریقا داشته است. تا اواسط این قرن، ممکن است تعداد مسلمانان تقریباً با تعداد مسیحیان برابر شود. انتظار می‌رود تعداد هندوها و یهودیان نیز افزایش یابد، اگرچه تعداد بودایی‌ها افزایش نخواهد یافت.

این پیش‌بینی‌ها بر اساس همبستگی‌های ساده‌ای بین مذهب و نرخ زاد و ولد انجام شده‌اند، بنابراین کاملاً دقیق نخواهند بود. اما به هر حال احتمالاً شاهد رشد خالص تعداد معتقدان خواهیم بود، زیرا جمعیت در مناطقی که ایمان قوی‌تر است در حال افزایش است و در مناطقی که ایمان ضعیف‌تر است در حال کاهش.

این موضوع برای اروپا چه معنایی دارد؟ ما در حال حاضر سکولارترین قاره هستیم. در سوئد، دانمارک، سوئیس و بریتانیا، تنها یک دهم مردم می‌گویند که مذهب در زندگی آن‌ها بسیار مهم است، در حالی که این عدد در آفریقا ۹۰ درصد است. در آخرین سرشماری، تعداد افرادی که در انگلستان و ولز خود را مسیحی معرفی کردند، برای اولین بار به کمتر از نصف کاهش یافت.

با این حال، موضوع به این سادگی نیست. بسیاری از مهاجران ایمان خود را با خود به همراه می‌آورند. به عنوان مثال، در انگلستان تعداد مساجد در حال افزایش است و تعداد کلیساهای چینی‌ها، از زمان شروع مهاجرت گسترده از هنگ‌کنگ تقریباً یک سوم افزایش یافته‌اند. همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که نسل جوان بیشتر به تجربیات معنوی علاقه‌مند است و به دنبال چیزی فراتر از مادی‌گرایی می‌گردد. در فنلاند، تعداد مردان جوانی که به کلیسا می‌روند در دهه گذشته دو برابر شده است، اگرچه هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چرا.

تعداد زیادی از افراد مشهور نیز شروع به صحبت درباره ایمان مسیحی خود کرده‌اند. تاریخ‌دان تام هالند و خواننده و ترانه‌سرا نیک کیو

هر دو درباره بازگشت به سنت‌هایی که در آن بزرگ شده‌اند صحبت کرده‌اند. کیو نوشته است: «با کمال تعجب، برخی از حقایق خود را در آن نهاد کاملاً خطاپذیر، اغلب ناامیدکننده، عمیقاً عجیب و کاملاً انسانی کلیسا یافته‌ام.» به نظر من، این نشانه‌های اولیه از مسیری است که ممکن است افراد بیشتری دیر یا زود در پیش بگیرند.

شاعر محیط‌زیست‌گرا پل کینگز نورث توصیف کرده است که چگونه جست‌وجوی او برای ارتباطی معنوی‌تر با طبیعت ابتدا او را به سمت بودیسم، سپس جادوگری و اکنون مسیحیت کشانده است. حتی ریچارد داوکینز خود را یک «مسیحی فرهنگی» نامیده است، نه یک معتقد، بلکه کسی که با اخلاقیات مسیحی احساس راحتی می‌کند.

برخی از متألهان هیجان‌زده هستند که ممکن است سلطه بی‌خدایی تهاجمی در حال تضعیف باشد. جاستین بریلی، نویسنده کتاب «باور به خدا: تولد دوباره شگفت‌انگیز»، استدلال کرده است که جریان ممکن است در حال تغییر به سمت مخالفت با مادی‌گرایی باشد. روبرت شورت، محقق کمبریج، در کتاب خود با عنوان «فراتر از داوکینز» نوشته است که فرهنگ غربی در «گفت‌وگوی ناشنویان» گرفتار شده است، به دلیل دگماتیسم بی‌خدایانی مانند داوکینز، که به گفته او با ارائه تصاویر ساده‌انگارانه‌ای از آموزه‌های مسیحی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده‌اند. اسقف رابرت بارون، متأله کاتولیک آمریکایی، ۱۰۸ میلیون دنبال‌کننده در یوتیوب دارد؛ و جردن پترسون، روانشناس کانادایی، شروع به صحبت درباره متون مقدس کرده است.

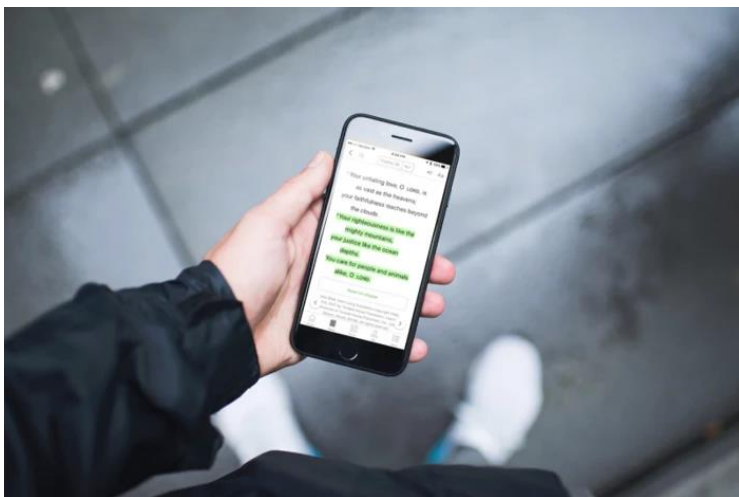
اشتباه خواهد بود اگر این موضوع را بیش از حد بزرگ کنیم، زیرا کمتر از یک میلیون بریتانیایی به طور منظم به کلیسا می‌روند. اما به نظر می‌رسد فضایی در حال باز شدن است که در آن مردم می‌توانند بدون ترس از تمسخر درباره ایمان صحبت کنند. و افراد می‌توانند آن حس عجیب والایی را که انسان‌ها از زمان‌های قدیم احساس کرده‌اند، تصدیق کنند.

پدر تعمیدی من، برایان مگی، فیلسوف، تا پایان عمرش احساس می‌کرد که مذهب یک تسلی‌بخش کاهلانه است، یک حواس‌پرتی از جست‌وجوی حقیقت. اما او همچنین به طور فزاینده‌ای به «نومال» — آنچه فراتر از توانایی ما برای دیدن کامل قرار دارد — علاقه‌مند شد. بی‌شک، کلیساهایی که سریع‌ترین رشد را دارند، بیشتر کلیساهای انجیلی و پنطیکاستی هستند، با حال و هوای پرشور، فرشتگان، معجزات و موسیقی شگفت‌انگیز. هالند استدلال کرده است که کلیسای انگلستان باید به این موضوع توجه کند که موفقیت آن‌ها به این دلیل است که «ماوراءالطبیعه را جدی می‌گیرند... نه چیزی که بتوان در رادیو ۴ شنید.»

این زمان تاریک سال در نیمکره شمالی است، زمانی که جشن‌های مدرن ما اقتباس‌هایی از جشنواره‌های باستانی بت‌پرستان هستند. بنابراین زمان خوبی است تا متوجه شویم که به جای زندگی در عصر

جدیدی از خرد، دهه‌های آینده احتمالاً شاهد رشد سیستم‌های اعتقادی از هر نوع خواهیم بود.^۱

۷۹۸ هزار نصب در یک روز؛ رکورد جدید اپلیکیشن کتاب مقدس یوورژن!



اپلیکیشن کتاب مقدس، یوورژن (YouVersion Bible) در تاریخ پنجم ژانویه (اولین یک‌شنبه سال ۲۰۲۵) شاهد ۷۹۸,۰۰۰ نصب بود که بزرگ‌ترین رکورد نصب در تاریخ این اپلیکیشن محسوب می‌شود. بابتی گرونوالد، بنیانگذار YouVersion و کشیش کلیسای Life.Church، در گفت‌وگو با کریستین پست اعلام کرد که این برنامه در این روز، با

ift.com/content/a942ca43-d8c9-408b-861b-c2b7d3b5d2b1

مشارکت ۱۸.۲ میلیون نفر در مطالعه کتاب مقدس، بیش از ۷۹۸,۰۰۰ نصب را تجربه کرده است.

وی افزود: این رکورد، رکورد پیشین که در اولین یکشنبه سال گذشته ثبت شده بود را شکست.

گرونوالد توضیح داد: «هماره در آغاز سال، شاهد افزایش مطالعه کتاب مقدس هستیم. این امر از آنجا ناشی می‌شود که مردم عادت‌های جدیدی را آغاز می‌کنند و علاقه‌مند به خواندن کتاب مقدس می‌شوند. نکته جالب توجه اینکه افزایش امسال حتی از مدت مشابه در سال گذشته نیز بیشتر بوده و این روند در سطح جهانی مشهود است.»

اگرچه YouVersion افزایش نصب و تعامل در سراسر جهان را تجربه کرده، بیشترین رشد در کشورهای آفریقایی، آسیایی و خاورمیانه رخ داده است. این افزایش شامل:

۱۹۸ درصد در اتیوپی

۹۴ درصد در مصر

۷۴ درصد در ترکیه

۶۵ درصد در غنا

۴۸ درصد در پاکستان

به طور کلی، شمال آفریقا ۲۹۷ درصد و خاورمیانه ۱۶۶ درصد افزایش فعالیت را شاهد بوده‌اند.

گرونوالد درباره برنامه‌های آتی یوورژن گفت: «همواره به دنبال بهبود برنامه و کمک به مردم برای مطالعه مداوم کتاب مقدس هستیم. با توجه به علاقه مردم به ایجاد روال‌های جدید، ویژگی‌های متعددی را طراحی کرده‌ایم تا مطالعه کتاب مقدس را به یک تمرین روزمره تبدیل کنیم.»

از جمله محبوب‌ترین ویژگی‌های این اپلیکیشن، برنامه‌های کتاب مقدس است که بر ارائه محتوای عبادی روزانه متمرکز بوده و به کاربران کمک می‌کند تا حقایق کتاب مقدس را مطالعه، درک و در زندگی خود اجرا کنند.

وی همچنین به ویژگی «Plans with Friends» اشاره کرد که به کاربران اجازه می‌دهد کتاب مقدس را به صورت گروهی مطالعه کنند، زیرا معتقد است حمایت جامعه مسیحی، احتمال تداوم مطالعه را افزایش می‌دهد. خانواده برنامه‌های YouVersion که در ژوئیه ۲۰۰۸ توسط Life.Church راه‌اندازی شد، تاکنون بیش از ۸۵۰ میلیون نصب در سراسر جهان داشته و به ۲۱۰۰ زبان ارائه می‌شود.

در پایان سال گذشته، این برنامه گزارش داد که ماهانه به طور متوسط ۱۱.۲ میلیون دستگاه جدید در سال ۲۰۲۴ این برنامه را نصب کرده و تقریباً ۱۴ میلیون نفر روزانه با کتاب مقدس تعامل دارند.^۱

christianpost.com/news/youversion-bible-app-hits-record-۷۹۸k-installations-in-single-day.html

ترامپ؛ دین و سیاست



توزیع ۵۰ هزار جلد انجیل در مراسم تحلیف دونالد ترامپ



در مراسم تحلیف دونالد ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵، سازمان مسیحی Faith & Liberty با همکاری بیش از ۵۰ داوطلب، ۵۰ هزار جلد کتابچه انجیل را بین شرکت‌کنندگان توزیع کرد. این اقدام با هدف ارائه امید و تاکید بر ارزش‌های دینی در جوامع آمریکایی انجام شد. این کتابچه‌ها شامل بخش‌هایی از کتاب‌های یوحنا و رومیان از انجیل بودند و به عنوان نمادی از حمایت مذهبی از ترامپ و پیام امید در شرایط سیاسی پرتنش آمریکا توزیع شدند.

این توزیع انجیل مشابه اقداماتی بود که در مراسم تحلیف اول ترامپ در سال ۲۰۱۷ نیز انجام شده بود، جایی که ۵۱ هزار جلد انجیل توزیع شد. این برنامه با مشارکت سازمان‌های HOPE to و Seedline International the Hill اجرا شد و هدف آن ارائه پیام‌های مذهبی و الهام‌بخش به شرکت‌کنندگان در مراسم تحلیف بود.^۱

برای نخستین بار؛ ترامپ خام‌های یهودی مخالف رژیم صهیونیستی را به کاخ سفید دعوت کرد



با وجود انتقادهای محافل حامی رژیم صهیونیستی در آمریکا و اراضی اشغالی فلسطین، رئیس جمهور منتخب آمریکا در کاخ سفید

christiannewsalerts.com/christians-distribute-50k-bible-booklets-at-trumps-inauguration-for-hope

میزبان «آهارون تایتلبویم» رهبر جنبش حسیدی مخالف صهیونیسم بود.

به گزارش وبگاه عبری «وای نت»، طبق اعلام کمپین ترامپ، هدف از این دیدار، قدردانی از حمایت او در زمان انتخابات به عنوان عامل مهمی در پیروزی او در انتخابات و نیز درخواست برای حمایت دوباره است. وای نت در ادامه افزود: این اولین بار در تاریخ است که یکی از روسای جمهور آمریکا با یکی از رهبران جنبش حسیدی دیدار رسمی در کاخ سفید دارد.

جنبش حسیدی شاخه‌ای از حریدی‌ها (یهودیان تندرو) بوده و هر حسیدی حریدی محسوب می‌شود اما نه برعکس. طریقت حسیدی به تصوف شبیه است. این جنبش با مخالفت شدیدش با صهیونیسم و آنچه «دولت اسرائیل» نامیده می‌شود، شناخته می‌شود و بر این باور است که تاسیس آن کفر و اهانت به تورات و بر خلاف خواست خداوند است.

خاخام «یوئل تایتلبویم» که یکی از بزرگترین مخالفان صهیونیسم و رژیم صهیونیستی است، این جنبش را تاسیس کرد.

این وبگاه عبری همچنین از دعوت ترامپ از خاخام شاؤول آلتز، رئیس مدرسه دینی «ماگور» برای حضور در دیداری مشابه که احتمالاً در نیمه دوم ماه فوریه انجام خواهد شد، خبر داد.

این ۲ چهره یهودی مخالف رژیم صهیونیستی قصد دارند مسایل مربوط به جامعه خریدی‌ها در آمریکا از جمله چالش‌های تحصیلی و نیازهای اجتماعی را در دیدار با ترامپ مطرح کنند.

وای‌نت در ادامه گزارش داد که دیدار آتی موجب مطرح شدن انتقادهایی در محافل حامی رژیم صهیونیستی در آمریکا و اراضی اشغالی فلسطین شده و آنها از این انتخاب ترامپ ابراز تعجب کردند.

به گزارش این رسانه عبری، ارتباط میان ترامپ و خاخام آلتر قبل از انتخابات آغاز شد و ترامپ پس از فوت مادر این خاخام پیام تسلیتی برای او فرستاد.

از سوی دیگر، وای‌نت گزارش داد که در مراسم تحلیف ترامپ برای اولین بار هشام الحسینی، سخنگوی جامعه مهاجران عراقی در آمریکا که از چهره‌های مخالف رژیم صهیونیستی است، از ایالت میشیگان حضور خواهد داشت.

به گزارش این رسانه رژیم صهیونیستی، الحسینی پیش از این اظهاراتی علیه اسرائیل داشته و حامی حزب‌الله لبنان است و یک سال قبل در راهپیمایی در حمایت از حزب‌الله در میشیگان در حالی که تصویر سید حسن نصرالله، دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان را در دست داشت، شرکت کرد.^۱

هندوتوا



هند بزرگ‌ترین جشنواره مذهبی جهان را آغاز کرد



میلیون‌ها زائر هندو، مرتاضان و مردان و زنان متعبد از سراسر هند از روز دوشنبه ۱۳ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۵ دی ۱۴۰۳) به شهر پرایاگراج در شمال این کشور سرازیر شدند تا جشنواره «مها کمب» را آغاز کنند، جشنی که به عنوان بزرگ‌ترین گردهمایی مذهبی جهان شناخته می‌شود.

در طول حدود شش هفته، زائران هندو در محل تلاقی سه رود مقدس — گنگ، یامونا و رود اساطیری ساراسواتی — جمع خواهند شد و در مراسم پیچیده‌ای شرکت می‌کنند تا سفر خود را برای دستیابی به هدف نهایی فلسفه هندو آغاز کنند: رهایی از چرخه تولد دوباره.

گردهمایی مذهبی در محل تلاقی سه رود مقدس

هندوها رودها را مقدس می‌دانند و هیچ رودی به اندازه گنگ و یامونا مورد احترام نیست. پیروان معتقدند که غسل در آب‌های این رودها آن‌ها را از گناهان گذشته پاک می‌کند و چرخه تناسخ را به پایان می‌رساند، به ویژه در روزهای فرخنده. مناسب‌ترین این روزها هر ۱۲ سال یک بار در جشنواره‌ای به نام «مهاکُمبِ ملا» یا جشن کوزه رخ می‌دهد.

این جشنواره شامل مجموعه‌ای از مراسم غسل توسط سادوهای هندو (مردان مقدس) و دیگر زائران در محل تلاقی سه رود مقدس است که قدمت آن به حداقل قرون وسطی بازمی‌گردد. هندوها معتقدند که رود اساطیری ساراسواتی زمانی از هیمالیا از طریق پرایاگراج جریان داشت و در آنجا با گنگ و یامونا تلاقی می‌کرد.

هر روز مراسم غسل انجام می‌شود، اما در روزهای بسیار فرخنده، راهبان برهنه و آغشته به خاکستر در سپیده‌دم به سوی رودهای مقدس می‌شتابند. بسیاری از زائران در طول کل جشنواره می‌مانند، ریاضت می‌کشند، صدقه می‌دهند و هر روز در طلوع آفتاب غسل می‌کنند.

بهگوات پراساد تیواری، یکی از زائران، گفت: «ما در اینجا احساس آرامش می‌کنیم و از چرخه زندگی و مرگ رهایی می‌یابیم.»

این جشنواره ریشه در سنتی هندو دارد که می‌گوید خدای ویشنو کوزه‌ای طلایی حاوی نوشیدنی جاودانگی را از اهریمنان گرفت. هندوها معتقدند که چند قطره از این نوشیدنی در شهرهای پرایاگراج، ناسیک، اوجاین و هاردوار - چهار مکانی که جشن کمب برای قرن‌ها در آن‌ها برگزار شده است - ریخته شد.



جشن کمب هر سه سال یک‌بار در یکی از این چهار مکان زیارتی و در تاریخی که توسط طالع‌بینی تعیین می‌شود، برگزار می‌گردد. جشنواره امسال بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین نسخه این مراسم است. نسخه کوچک‌تری از این جشنواره به نام «ارد کمب» یا «نیمه کمب» در سال ۲۰۱۹

برگزار شد که ۲۴۰ میلیون بازدیدکننده داشت و حدود ۵۰ میلیون نفر در شلوغ‌ترین روز مراسم غسل کردند.

مهاکمب‌بزرگ‌ترین گردهمایی مذهبی جهان

بر اساس اعلام مقامات، انتظار می‌رود حداقل ۴۰۰ میلیون نفر — بیش از جمعیت ایالات متحده — در طول ۴۵ روز آینده به پرایاگراج بیایند. این تعداد حدود ۲۰۰ برابر ۲ میلیون زائری است که سال گذشته برای مراسم حج سالانه به شهرهای مقدس مکه و مدینه در عربستان سعودی رفتند.

این جشنواره آزمون بزرگی برای مقامات هندی است تا دین هندو، گردشگری و مدیریت جمعیت را به نمایش بگذارند.

زمینی وسیع در امتداد رودخانه‌ها به شهری چادرنشین مجهز به بیش از ۳۰۰ آشپزخانه و ۱۵۰ هزار سرویس بهداشتی تبدیل شده است. این شهر چادرنشین که به ۲۵ بخش تقسیم شده و بیش از ۴۰ کیلومتر مربع (۱۵ مایل مربع) گسترده شده، دارای مسکن، جاده، برق، آب، برج‌های ارتباطی و ۱۱ بیمارستان است. نقاشی‌های دیواری که داستان‌هایی از متون مقدس هندو را به تصویر می‌کشند، بر دیوارهای شهر نقش بسته‌اند.

راه‌آهن هند نیز بیش از ۹۰ قطار ویژه را معرفی کرده است که در طول جشنواره نزدیک به ۳۳۰ سفر انجام خواهند داد تا زائران را جابجا کنند.

حدود ۵۰ هزار نیروی امنیتی — ۵۰ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۹ — نیز در شهر مستقر شده‌اند تا نظم و امنیت و مدیریت جمعیت را حفظ کنند. بیش از ۲۵۰۰ دوربین، که برخی از آن‌ها با هوش مصنوعی کار می‌کنند، اطلاعات مربوط به حرکت و تراکم جمعیت را به چهار اتاق کنترل مرکزی ارسال می‌کنند، جایی که مقامات می‌توانند به سرعت نیروها را برای جلوگیری از ازدحام جمعیت اعزام کنند.

جشنواره پایگاه حمایتی مودی را تقویت خواهد کرد

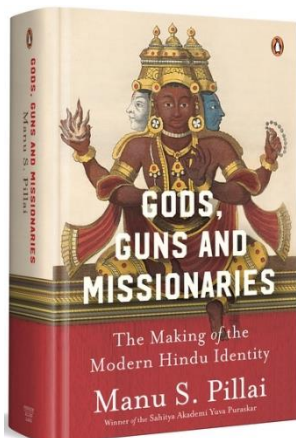
رهبران گذشته هند از این جشنواره برای تقویت رابطه خود با هندوها، که نزدیک به ۸۰ درصد از جمعیت بیش از ۱٫۴ میلیارد نفری این کشور را تشکیل می‌دهند، استفاده کرده‌اند. اما تحت نخست‌وزیری نارندرا مودی، این جشنواره به بخشی جدایی‌ناپذیر از تبلیغات ملی‌گرایی هندو تبدیل شده است. برای مودی و حزبش، تمدن هند از هندوئیسم جدا نیست، اگرچه منتقدان می‌گویند فلسفه این حزب ریشه در برتری‌طلبی هندو دارد.

ایالت اوتار پرادش، که توسط آدیتیانات — یک راهب قدرتمند هندو و سیاستمدار محبوب حزب مودی — اداره می‌شود، بیش از ۷۶۵ میلیون دلار برای رویداد امسال اختصاص داده است. این ایالت همچنین از این جشنواره برای تقویت تصویر خود و نخست‌وزیر استفاده کرده است، با تابلوها و پوستره‌های بزرگ در سراسر شهر که هر دو را در کنار شعارهایی که سیاست‌های رفاهی دولت آن‌ها را تبلیغ می‌کنند، نشان می‌دهد.

انتظار می‌رود این جشنواره سابقه حزب ملی‌گرای هندو بهاراتیا جاناتا در ترویج نمادهای فرهنگی هندو برای پایگاه حمایتی خود را تقویت کند. اما گردهمایی‌های اخیر کمب نیز درگیر جنجال‌هایی شده‌اند.

دولت مودی نام این شهر را از الله‌آباد، که مربوط به دوره مغول بود، به پرایاگراج تغییر داد تا بخشی از تلاش‌های ملی خود برای تغییر نام‌های اسلامی به هندو قبل از جشنواره ۲۰۱۹ و انتخابات ملی که حزبش برنده آن شد، باشد. در سال ۲۰۲۱، دولت او علی‌رغم افزایش موارد کرونا، از لغو این جشنواره در هاردوار خودداری کرد، زیرا از واکنش رهبران مذهبی در این کشور با اکثریت هندو هراس داشت.^۱

تنوع یا یک‌دستی؟ آینده هندوئیسم در جهان مدرن



مانو اس. پیلای، تاریخ‌دان و نویسنده کتاب «خدایان، اسلحه‌ها و مبلغان: شکل‌گیری هویت مدرن هندو»، در مصاحبه‌ای درباره کتاب جدید خود صحبت کرد. این کتاب به بررسی تحولات هندوئیسم در طول ۴۰۰ سال حکومت استعماری در هند می‌پردازد و

apnews.com/article/india-maha-kumbh-hinduism-bv۴۳۲۴۹۴.e۴۶۲۰d۹۲۹۴۲۴۷۱۷cd۱۹۴۵e۶

نشان می‌دهد که چگونه مواجهه هند با اروپا باعث تغییرات عمیق در این دین شد. پیلائی تأکید می‌کند که هندوئیسم به دلیل تنوع ذاتی‌اش، همیشه توانسته در برابر چالش‌های خارجی مقاومت کند و خود را بازتعریف کند. او از تلاش‌های استعمارگران اروپایی، به‌ویژه پرتغالی‌ها و بریتانیایی‌ها، برای تغییر هندوئیسم و تأثیرات مبلغان مسیحی سخن گفت.

هندوئیسم: تنوع به عنوان سنگروچالش

پیلائی بیان کرد که هندوئیسم به‌جای یک دین یک‌دست، بیشتر شبیه یک فرش پر از رنگ‌ها و طرح‌های مختلف است که دائماً در حال گسترش است. این تنوع به هندوئیسم اجازه می‌دهد تا در برابر حملات خارجی مقاومت کند و خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. او به نقش متون مقدس مانند پوراناها، رامایانا و مهاباراتا در ایجاد حس هویت مشترک میان هندوها اشاره کرد. این متون، با وجود تناقض‌ها و ناسازگاری‌های درونی، توانسته‌اند حس تعلق به یک فرهنگ مشترک را در میان هندوها ایجاد کنند.

پیلائی از تلاش‌های تاریخی برای جذب اسلام به چارچوب پوراناها نیز یاد می‌کند، مانند داستان‌هایی که نشان می‌دهند شیوا، پیامبر اسلام را برکت داده است. این تلاش‌ها نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری و توانایی هندوئیسم در جذب عناصر جدید است. با این حال، مواجهه با دین‌های یکتاپرست مانند مسیحیت و اسلام، باعث شد هندوئیسم به سمت یک‌دست‌سازی حرکت کند. پیلائی گفت که ادامه این روند

می‌تواند پایانی برای تنوع ذاتی در هندوئیسم باشد. او معتقد است که هندوئیسم در ذات خود دینی متنوع و چندوجهی است و تلاش برای یک‌دست‌سازی آن، با ماهیت این دین در تضاد است.

تأثیر استعمار اروپایی بر هندوئیسم

پیلای به تفاوت‌های رویکرد استعمارگران پرتغالی و بریتانیایی نسبت به هندوئیسم اشاره کرد. پرتغالی‌ها، که در قرن شانزدهم به هند آمدند، با خشونت و تعصب مذهبی به هندوئیسم حمله کردند. آن‌ها تحت تأثیر تفکرات ضد «بت‌پرستی» در اروپا، به سرکوب هندوها پرداختند. برای مثال، پس از تسخیر گوا توسط آلفونسو د آلبوکرکه، پرتغالی‌ها به سرعت به سرکوب هندوها و مسیحی‌سازی اجباری پرداختند. این اقدامات تحت تأثیر تغییرات در اروپا، مانند ظهور پروتستانتیسم و فشار بر کلیسای کاتولیک، انجام شد.

در مقابل، بریتانیایی‌ها در ابتدا رویکردی محتاطانه‌تر داشتند و سعی کردند با هندوها تعامل کنند. اما با گذشت زمان و تحت تأثیر جنبش‌های تبشیری (evangelical) در اروپا، آن‌ها نیز به سمت تغییر مذهب هندوها حرکت کردند. پیلای توضیح می‌دهد که تغییرات در اروپا، مانند ظهور پروتستانتیسم و انقلاب صنعتی، تأثیر مستقیمی بر رویکرد استعمارگران در هند داشت. برای مثال، افزایش فشارهای مذهبی در بریتانیا باعث شد که شرکت هند شرقی (British East India Company) نیز به سمت تبلیغ مسیحیت در هند حرکت کند.

تأثیر اسلام بر هندوئیسم

پیلای همچنین به تأثیر اسلام بر هندوئیسم اشاره کرد. او گفت که آگاهی از هویت مشترک هندوها در دوره حکومت اسلامی در هند شکل گرفت. مواجهه با یک «دیگری» قدرتمند و متفاوت، باعث شد هندوها به سمت دفاع از هویت خود حرکت کنند. این روند در دوره استعمار بریتانیا تشدید شد و به شکل‌گیری سازمان‌هایی مانند هندو مهاسبها و آراس اس انجامید. این سازمان‌ها در پاسخ به رشد بنیادگرایی اسلامی و احساس تهدید از سوی مسلمانان شکل گرفتند.^۱

دلبستگی بنیادگرایی هندو به صهیونیسم... چگونه اتحاد هندو اسرائیل را درک کنیم؟

در هفته‌های نخست جنگ جاری اسرائیل علیه غزه، در میان غوغای نبردها، انفجارها و جنایات نسل‌کشی، و در حالی که هزاران نفر از اسرائیل می‌گریختند یا در حال برنامه‌ریزی برای فرار بودند تا جان خود را نجات دهند، صحنه‌ای کاملاً متفاوت در فاصله بیش از ۴۰۰۰ کیلومتری از سرزمین‌های اشغالی فلسطین در جریان بود؛ به‌طور مشخص در پایتخت هند، دهلی نو، صف‌های طولانی از هندی‌ها در برابر سفارت اسرائیل تشکیل شده بود تا با هدف پیوستن به ارتش اشغالگر و

^۱frontline.thehindu.com/books/hinduism-colonial-transformation-manu-pillai-interview-gods-guns-missionaries/article۶۸۹۵۵۵۳۰.ece

شرکت در جنگ علیه نوار غزه، درخواست دریافت ویزای اسرائیل بدهند.



احتمالاً صدها نفر از این داوطلبان هندی موفق به رسیدن به اسرائیل شدند و برخی از آن‌ها عملاً در صفوف ارتش اسرائیل جنگیدند، و شاید برخی نیز در میان کشته‌ها و زخمی‌ها باشند. بر اساس گزارشی از روزنامه «اینديا تودی»، دست‌کم ۴۰۰ هندی در هفته‌های نخست جنگ در خط مقدم در کنار ارتش اسرائیل می‌جنگیدند. این افراد ترکیبی از داوطلبان جدید و شهرک‌نشینان اسرائیلی باریشه‌های هندی بودند که از نیروهای ذخیره فراخوانده شدند.

بیشتر این هندی‌های طرفدار صهیونیسم به قبیله‌ای خاص به نام «بنی منشه» تعلق دارند که در شمال شرقی هند، به‌ویژه در ایالت‌های میزورام و مانپور، ساکن هستند.

افراد این گروه ادعا می‌کنند که ریشه آن‌ها به یکی از ده قبیله‌ی مفقود اسرائیل بازمی‌گردد، قبیله‌ای که بیش از ۲۷۰۰ سال پیش توسط امپراتوری آشور تبعید شد. آن‌ها همچنین معتقدند که میراث یهودی‌شان به سرزمین‌های اشغالی فلسطین مرتبط است. بر همین اساس، در سال‌های اخیر حدود ۵۰۰۰ نفر از اعضای قبیله بنی منشه به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، و تعداد مشابهی در انتظار فرصت مهاجرت هستند.



قانون «بازگشت» اسرائیل این مهاجرت‌ها را تسهیل کرد، به‌ویژه پس از اصلاحیه سال ۱۹۷۰ که به کسانی که به‌عنوان «بذرهای اسرائیل»

(Seeds of Israel) شناخته می‌شوند، اجازه مهاجرت و دریافت تابعیت اسرائیلی را داد. اصطلاح «بذرهای اسرائیل» به کسانی اطلاق می‌شود که بتوانند نسب خود را به اجداد یهودی، حتی از نسل‌های بسیار دور، اثبات کنند، حتی اگر از نظر شرعی یهودی نباشند.

بر اساس یک فتوای جنجالی که در سال ۲۰۰۵ به «شلومو عمار»، خام اعظم پیشین یهودیان سفاردی، نسبت داده شده است، بنی منشه جزو «بذرهای اسرائیل» محسوب شدند. این فتوای ادعایی راه را برای مهاجرت آن‌ها به فلسطین اشغالی باز کرد. از سال ۲۰۱۲، دولت بنیامین نتانیاهو به اعضای این قبیله اجازه داد که به اسرائیل مهاجرت کنند و بلافاصله پس از ورود، به آیین یهودیت بگروند، امری که در دوران نخست‌وزیری آریل شارون به بن‌بست رسیده بود.

اما روابط ویژه بین هند و اسرائیل فراتر از موضوع بنی منشه است. «ناور جیلون»، سفیر پیشین اسرائیل در هند، درباره این رابطه می‌گوید که صف‌های طولانی در برابر سفارت اسرائیل در دهلی نو تنها بخشی از حمایت گسترده‌ای است که در میان هندی‌های عادی و در صفحات اجتماعی سفارت دیده می‌شود. او مدعی شد که می‌تواند «ارتش دیگری از داوطلبان برای جنگیدن در کنار اسرائیل» گرد آورد.

هند و اسرائیل... از تقابل تا اتحاد

هند همیشه متحد اسرائیل نبوده است؛ در واقع، موضع دیپلماتیک آن در دهه‌های نخست مناقشه فلسطین-اسرائیل،

حمایت آشکار از فلسطینیان بود. هند در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ علیه قطعنامه سازمان ملل درباره تقسیم فلسطین رأی داد و سپس در ۱۱ مه ۱۹۴۹ نیز به عضویت اسرائیل در سازمان ملل رأی منفی داد. این رأی منفی در کنار کشورهای افغانستان، پاکستان، ایران، اتیوپی و شش کشور عربی شامل مصر، عربستان سعودی، عراق، سوریه، لبنان و یمن ثبت شد.

هرچند هند بعدها در سپتامبر ۱۹۵۰ اسرائیل را به رسمیت شناخت، اما روابط دیپلماتیک رسمی با آن برقرار نکرد. در آن زمان، «موتیلال سیتالفاد»، نماینده ارشد هند در سازمان ملل و بعدها دادستان کل این کشور، اعلام کرد که دولتش به دلیل چگونگی تأسیس اسرائیل—از طریق استفاده از زور و نه یک روند مذاکره‌ای و توافقی—از به رسمیت شناختن آن خودداری می‌کند.

موضع ضداسرائیلی دهلی نوتا حدود ۴۰ سال ادامه داشت و بخشی از سیاست خارجی آن در چارچوب «جنبش عدم تعهد» بود. این جنبش که هند از بنیان‌گذاران آن محسوب می‌شد، از مبارزات ضد استعماری در سراسر جهان حمایت می‌کرد. در ادامه همین سیاست، هند در ژانویه ۱۹۷۵ با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) روابط رسمی برقرار کرد و در مارس ۱۹۸۰، نخست‌وزیر وقت، «اینديرا گاندي»، ساف را به‌عنوان نماینده مشروع مردم فلسطین به رسمیت شناخت و اجازه داد دفتر این سازمان در دهلی نوبه یک سفارت ارتقا یابد.

در نتیجه، هند یکی از اولین کشورهای غیرعربی بود که در نوامبر ۱۹۸۸ کشور فلسطین را به رسمیت شناخت.

چرخش تدریجی هند به سوی اسرائیل

اما در کنار این موضع‌گیری‌های رسمی، تحولات پنهانی در سیاست خارجی هند در حال شکل‌گیری بود. این تغییرات با شکست «اینديرا گاندی» و حزب کنگره در انتخابات ۱۹۷۷ آغاز شد و دولت جدیدی به رهبری حزب «جاناتا» به قدرت رسید که شامل برخی ملی‌گرایان هندو بود.

این دولت جدید، که تمایل بیشتری به نزدیکی با اسرائیل داشت، معتقد بود که اتحاد با تل‌آویو می‌تواند به مقابله مؤثرتر با پاکستان کمک کند. در همین راستا، در اقدامی بی‌سابقه، دولت هند وزیر دفاع اسرائیل، «موشه دایان» را به صورت مخفیانه به دهلی نو دعوت کرد.

این دیدار سرآغاز دوره‌ای از روابط غیررسمی میان هند و اسرائیل بود که در سال‌های بعد، با روی کار آمدن جریان‌های ملی‌گرای هندو، به یک اتحاد استراتژیک و آشکار تبدیل شد.

در سال‌های بعد، هند و اسرائیل روابط نظامی گسترده‌ای را به صورت محرمانه پایه‌ریزی کردند که بر مبنای دشمنی مشترک با پاکستان استوار بود؛ کشوری که به طور علنی به حمایت از کشورهای عربی علیه تل‌آویو متعهد بود. گزارش‌های متعددی حاکی از آن است که یک طرح مخفیانه هند و اسرائیل برای حمله پیشگیرانه به تأسیسات هسته‌ای پاکستان در دهه ۱۹۸۰ وجود داشت، به‌ویژه به مرکز غنی‌سازی اورانیوم و مرکز تحقیقات در «کاهوتا»، که از حمله اسرائیل به راکتور هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ الهام گرفته شده بود.

پس از ترور ایندیرا گاندی در سال ۱۹۸۴— پس از بازگشت مجدد او به قدرت— پسرش «راجیو گاندی» که جانشین او شد، برای اولین بار با «شیمون پرز»، همتای اسرائیلی خود، در حاشیه نشست‌های سازمان ملل دیدار کرد. از آن زمان، روند عادی‌سازی روابط هند و اسرائیل شتاب گرفت، که این امر بیشتر ناشی از تمایل دهلی نو به نزدیکی به ایالات متحده و دستیابی به تسلیحات آمریکایی بود. این روند سرانجام منجر به برقراری روابط دیپلماتیک کامل میان دو کشور در سال ۱۹۹۲ در دوران نخست‌وزیری «ناراسیمها رائو» شد.

تا اواخر دهه ۱۹۹۰، اسرائیل به یکی از مهم‌ترین شرکای هند در حوزه نظامی تبدیل شده بود. این شراکت تحت تأثیر چندین عامل قرار داشت، از جمله تحریم‌های موقت ایالات متحده علیه همکاری نظامی با هند به دلیل آزمایش‌های هسته‌ای این کشور و جنگ «کارگیل» در سال ۱۹۹۹ علیه پاکستان، که نقاط ضعف متعددی را در ارتش هند آشکار کرد. در آن زمان، ملی‌گرایان هندو که بار دیگر از طریق حزب «بهاراتیا جاناتا» به قدرت بازگشته بودند، چاره‌ای جز پذیرش دست دوستی درازشده اسرائیل نداشتند.

اسرائیل در جنگ کارگیل از هند حمایت کرد و تجهیزات نظامی حیاتی مانند خمپاره‌ها، مهمات و موشک‌های هدایت‌شونده را در اختیار آن قرار داد. با این حال، این روابط نظامی—چه پنهان و چه آشکار—باید تا دهه ۲۰۰۰ منتظر می‌ماند تا در یک چارچوب دیپلماتیک مشخص شود. این تحول با سفر تاریخی آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، به هند در

سپتامبر ۲۰۰۳ رخ داد؛ سفری که نقطه عطفی در روابط دوجانبه محسوب می‌شد.

شارون در این سفر با هیئتی متشکل از ۱۵۰ نفر، عمدتاً از بخش صنایع دفاعی، به هند آمد و در جریان آن، شش توافق‌نامه امضا شد، از جمله قرارداد فروش سه سامانه هشدار و کنترل هوایی «فالكون» به هند. این توافقات نگرانی‌های شدیدی را در پاکستان و حتی در میان مسلمانان هندی برانگیخت.

این نگرانی‌ها به شکل اعتراضاتی در هند علیه این سفر بروز یافت، به‌ویژه در میان مسلمانان که آن را نشانه‌ای از شکل‌گیری یک محور «صهیونیستی-هندویی» ضد اسلام تلقی می‌کردند. سفر شارون تأییدی بر تغییر رویکرد سیاست خارجی هند نسبت به مسئله فلسطین و گرایش به سمت اسرائیل بود؛ تغییری که واکنش‌های انتقادی گسترده‌ای را برانگیخت و تعهد هند به اصول «عدم تعهد» را زیر سؤال برد.

حتی زمانی که حزب کنگره برای آخرین بار به قدرت بازگشت، مشخص بود که دوران سیاست‌های پان‌عربیستی هند به پایان رسیده و روابط با اسرائیل به یک اصل ثابت در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است.

مودی و نتانیا هو؛ دوره اتحاد استراتژیک

این روند با بازگشت حزب بهاراتیا جاناتا به قدرت در سال ۲۰۱۴، این بار تحت رهبری «نارندرا مودی»، نخست‌وزیر کنونی و فرماندار سابق گجرات که به تمایلات ملی‌گرایانه هندو مشهور است، به اوج خود رسید. مودی بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، شروع به تقویت روابط امنیتی و نظامی با اسرائیل کرد و این تلاش‌ها را در سال ۲۰۱۷ با یک سفر تاریخی به فلسطین اشغالی به اوج رساند، که پایه‌های یک شراکت استراتژیک در زمینه‌های مختلف را مستحکم کرد.

در جریان این سفر، دو طرف هفت توافق‌نامه همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله دفاع، امنیت، فناوری، انرژی و کشاورزی امضا کردند. همچنین، صندوق نوآوری مشترکی به ارزش ۴۰ میلیون دلار برای تقویت همکاری‌های فناوری و توسعه مشترک ایجاد شد. مهم‌تر از همه، اسرائیل و هند در این سفر تعهد خود را به مقابله با تهدیدات مشترک، که هر دو کشور آن‌ها را «گروه‌های تروریستی» می‌نامند، تأکید کردند.

در سال بعد، بنیامین نتانیا هو همراه با هیئتی از نمایندگان شرکت‌های دفاعی اسرائیلی و تجار به هند سفر کرد تا دامنه همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و فناوری را گسترش دهد.

نتایج این اتحاد در موضع‌گیری‌های دولت مودی کاملاً مشهود است؛ به‌ویژه در ماجرای عملیات «طوفان الاقصی» که نخست‌وزیر هند گروه‌های مقاومت فلسطینی را محکوم کرد و حمایت کامل خود را از اسرائیل در برابر «چالش‌های امنیتی» آن اعلام داشت. اما فراتر از

حمایت‌های دیپلماتیک و منافع همکاری‌های نظامی، روابط با اسرائیل برای ملی‌گرایان هندو دارای مزایای عملی و عملگرایانه مهمی بوده است؛ از جمله تعمیق ائتلاف با ایالات متحده، که در عمل به معنای قطع کامل با سیاست سنتی عدم تعهد هند است.

دهلی نو و واشنگتن در چارچوب گروه‌های چندجانبه‌ای مانند «کواد» (The Quad) و «۱۲۰۲» همکاری کرده‌اند و پیمان‌های نظامی و استراتژیکی را امضا کرده‌اند که هدف اصلی آن‌ها مهار چین و کاهش نفوذ آن در جنوب و جنوب شرق آسیا است، مناطقی که هم برای هند و هم برای آمریکا از اهمیت استراتژیک برخوردارند.



هر گامی که هند در مسیر اتحاد با ایالات متحده برمی‌داشت، با تقویت همکاری‌هایش با اسرائیل همراه می‌شد. برای مثال، پس از

امضای «توافق تبادل لجستیکی نظامی» با آمریکا در سال ۲۰۱۶، که به واشنگتن اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی هند را می‌داد، سفر مودی به اسرائیل در سال ۲۰۱۷ صورت گرفت که روابط نظامی دو کشور را به سطحی بی‌سابقه رساند.

به‌طور مشابه، زمانی که هند در سال ۲۰۱۸ توافق‌نامه «COMCASA» را با آمریکا امضا کرد—که به واشنگتن اجازه دسترسی به ارتباطات نظامی هند را می‌داد و امکان استفاده از تجهیزات پیشرفته آمریکایی را برای دهلی نو فراهم می‌کرد—نتانیاهو بلافاصله به هند سفر کرد و همکاری‌های دو کشور را به سطح جدیدی ارتقا داد.

امروز، هند سالانه حدود یک میلیارد دلار سلاح از اسرائیل خریداری می‌کند و یکی از بزرگ‌ترین مشتریان تسلیحات اسرائیلی محسوب می‌شود. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹، اسرائیل دومین تأمین‌کننده تسلیحات هند پس از روسیه بود و ۱۴٪ از کل واردات نظامی هند را تشکیل می‌داد. این رقم معادل ۴۵٪ از کل صادرات تسلیحاتی اسرائیل بود، به این معنا که دهلی نو یکی از عوامل کلیدی در تبدیل اسرائیل به یکی از صادرکنندگان مهم تسلیحات در جهان بوده است.

در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، هند همچنان بزرگ‌ترین خریدار سلاح‌های اسرائیلی باقی ماند و ۳۷٪ از صادرات نظامی اسرائیل را به خود اختصاص داد. تمرکز اصلی این خریده‌ها بر روی تسلیحات پیشرفته‌ای مانند پهپادهای «هرون» و «سرچر»، سامانه‌های راداری، سامانه‌های دفاع هوایی مانند «اسپایدر» و «باراک-۸»، موشک‌های «دری» و «باراک ۸» و

همچنین هواپیماهای آواکس («فالكون») بود، همان سیستمی که آمریکا در دهه ۱۹۹۰ اسرائیل را از فروش آن به چین منع کرده بود.

در همین حال، روابط امنیتی و اطلاعاتی میان هند و اسرائیل جهشی بزرگ را تجربه کرد. دو کشور یک کارگروه مشترک تحت عنوان مبارزه با «تروریسم» تشکیل دادند که مسئول تبادل اطلاعات امنیتی است. همچنین، «کمیته راهبری مشترک هند و اسرائیل در زمینه امنیت داخلی» را تأسیس کردند که وزارت کشور هند و وزارت امنیت عمومی اسرائیل را گرد هم می‌آورد. این کمیته چندین کارگروه مشترک در حوزه مدیریت مرزها، نوسازی پلیس و پیشگیری از جرایم ایجاد کرد.

علاوه بر این، برنامه‌های آموزشی برای افسران هندی در آکادمی پلیس ملی اسرائیل برگزار شد تا مهارت‌های آن‌ها در تعامل با بیگانگان بهبود یابد و توانایی‌هایشان در حوزه امنیت و اطلاعات تقویت شود. عمق هماهنگی امنیتی و اطلاعاتی میان دو طرف زمانی نمایان شد که در نوامبر ۲۰۱۵، نهادهای امنیتی اسرائیل در تأمین امنیت نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی، طی سفر او به ترکیه برای شرکت در اجلاس گروه بیست مشارکت کردند.

اما فراتر از ائتلافی که تحت حمایت ایالات متحده شکل گرفته است و همکاری‌های امنیتی نزدیک میان دو کشور، روابط هند و اسرائیل حیات جدیدی را در قالب همگرایی شخصی میان مودی و نتانیا‌هو و اشتراک آشکار میان ایدئولوژی‌های آن‌ها یعنی هندوتوا (ناسیونالیسم افراطی هندو) و صهیونیسم یافت.

هندوتوا و صهیونیسم؛ اتحاد ایدئولوژیک

نکته جالب توجه این است که «هندوتوا» صرفاً محصول فرهنگ هندی نبود، بلکه نتیجه تلاقی اندیشه‌های هندی و بریتانیایی در چارچوب یک منازعه فکری میان دو مکتب رقیب بود که هر یک به روش خود از ایده‌های غربی تأثیر پذیرفته بودند. مکتب نخست، مسیر اصلاح را در پیش گرفت و درصدد ایجاد تغییرات اساسی در جامعه هندو بود تا آن را مطابق با «اندیشه‌های عقلانی» غرب بازسازی کند. در مقابل، مکتب دوم که جنبش نوزایی را نمایندگی می‌کرد، سعی داشت مفاهیم گذشته هندویی را احیا کرده و ارتباط هندیان را با ریشه‌های تاریخی‌شان تقویت کند تا در برابر تمدن اسلامی ایستادگی نماید.

این افکار در چارچوب استعمار بریتانیا شکل گرفت، که اسلام را تهدیدی اساسی برای منافع خود در شبه‌قاره هند می‌دانست. در نهایت، جنبش اصلاح‌طلبانه به دلیل چالش‌های ناشی از افکار روشنگری غربی تضعیف شد، در حالی که جنبش نوزایی محبوبیت و قدرت بیشتری در جامعه یافت. در این فضا، ایده‌های نظریه‌پردازان هندویی مانند ساوارکار، هیدگوار و گولوالکار پدیدار شد که تا امروز جریان ملی‌گرای هند را تغذیه می‌کنند.

وینایاک دامودار ساوارکار، به‌ویژه، معمار ایدئولوژیک «هندوتوا» و تدوین‌کننده بسیاری از اصول اولیه آن بود. او از بیان تحسین خود نسبت به صهیونیسم ابایی نداشت و خواستار اتخاذ و اجرای آن در زمینه سیاسی، اجتماعی و فرقه‌ای هند بود. حمایت ساوارکار از

صهیونیسم ریشه در این باور داشت که هندوان و یهودیان آرمان‌های مشترکی دارند و هر دو می‌توانند به‌عنوان گروه‌های نژادی متمایز به رسمیت شناخته شوند.

ساوارکار صهیونیسم را ستود و از تأسیس دولت اسرائیل حمایت کرد. او رأی منفی هند به طرح تقسیم فلسطین در اواخر ۱۹۴۷ را محکوم کرد. موضع او نسبت به صهیونیسم در این جمله خلاصه می‌شود: «اگر روزی رؤیای صهیونیست‌ها محقق شود—اگر فلسطین به یک کشور یهودی تبدیل شود—ما تقریباً به اندازه دوستان یهودی‌مان خوشحال خواهیم شد.»

نکته عجیب آن است که ساوارکار به آدولف هیتلر نیز علاقه داشت و او را «نجات‌دهنده آلمان» نامید. او حامی سرسخت نازیسم بود و حتی از قوانین ضدیهودی نازی‌ها حمایت می‌کرد و آن‌ها را ابزاری برای جذب اقلیت‌ها در اکثریت سفیدپوستان آلمانی می‌دانست.

این تناقض ظاهری در موضع ساوارکار درباره یهودیان در آلمان و یهودیان در اسرائیل را می‌توان بر اساس دیدگاه او نسبت به قدرت مسلط در هر دو زمینه تحلیل کرد، به‌ویژه موضع او در قبال مسلمانان. در آلمان، قدرت در دست سفیدپوستان آلمانی بود و یهودیان به‌عنوان یک اقلیت تهدیدی برای برتری نژادی تلقی می‌شدند، که در نظر او مشابه وضعیت مسلمانان در هند بود، جایی که آن‌ها در برابر اکثریت هندو قرار داشتند.

صهیونیسم و هندوتوا هر دو بر پایه ملی‌گرایی دینی شکل گرفته‌اند. در حالی که صهیونیسم به دنبال ایجاد یک دولت ملی یهودی تحت قوانین یهودی است، هندوتوا نیز خواهان تأسیس یک دولت هندو بر اساس شرایع هندویی است. هر دو ایدئولوژی، اصول نژادپرستانه ملی‌گرایانه‌ای را در پیش گرفته و سیاست‌های تبعیض‌آمیز و حذفی، و حتی پاکسازی قومی را علیه «دیگران» اعمال کرده‌اند. این سیاست‌های حذفی نسبت به اقلیت‌های بزرگ مذهبی، باعث الهام‌بخشی متقابل میان این دو ایدئولوژی شده است. بنابراین، جای تعجب نیست که ملی‌گرایان افراطی هندو سرکوب صهیونیستی فلسطینیان را الگویی و توجیهی برای سرکوب مسلمانان هند بدانند.

صهیونیسم و هندوتوا همچنین بر آموزش و فرهنگ تمرکز دارند، همانند بسیاری از جنبش‌های فاشیستی سنتی. هر دو تلاش دارند هویت فلسطینی یا مسلمانان هند و کشمیر را از طریق تغییر کتاب‌های درسی، اصلاح برنامه‌های آموزشی و حتی مصادره غذاهای سنتی از بین ببرند.

این فعالیت فرهنگی مستلزم حمایت‌های دولتی از گروه‌های افراطی است. همان‌طور که دولت اشغالگر اسرائیل از جنبش‌های شهرک‌سازی و سازمان‌های صهیونیستی افراطی مانند «جوانان تپه» حمایت می‌کند، دولت مودی نیز از گروه‌های هندویی تندرو مانند «راشتریا سوایامسواک سانگ» (RSS)، «ویشو هندو پریشاد» (VHP) و سازمان دانشجویی «آکیل بهاراتیا ویدیا پریشاد» (ABVP) پشتیبانی

می‌کند، که به‌عنوان هسته اصلی جنبش ملی‌گرایی افراطی هندو عمل می‌کنند.

هندوتوا و صهیونیسم همچنین دیدگاه مشترکی نسبت به دشمن دارند: اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه مسلمانان. هر دو ایدئولوژی خواهان ایجاد نظامی تک‌نژادی هستند که در آن یک قوم، یک دین و یک زبان حاکم باشد. آن‌ها همچنین به دنبال حفاظت از «تمدن‌های برتر خود در برابر تهدیدات خارجی»، به‌ویژه دشمن مشترک اسلامی هستند.

این ایدئولوژی‌ها همچنین از چشم‌انداز جغرافیایی گسترده‌ای برخوردارند که از مرزهای ملی فراتر می‌رود. صهیونیسم به ایده «اسرائیل بزرگ» اعتقاد دارد که منطقه‌ای از نیل تا فرات را دربرمی‌گیرد، در حالی که هندوتوا مفهوم «آخاند بهارات» یا «هندوستان یکپارچه» را دنبال می‌کند، که شامل کل شبه‌قاره هند، از افغانستان تا میانمار، است.^۱



دست
آورد

تایلند، جبهه متحد چین و «دیپلماسی دندان بودا»



دولت چین از انتقال بقایای دندان بودا به خارج از کشور، به عنوان ابزاری برای تبلیغات چینی و نمایش حمایت حزب کمونیست چین از آزادی مذهبی بودایی‌ها، استفاده می‌کند.

تا ۱۵ فوریه ۲۰۲۵، بودایی‌های تایلند فرصت دارند در بانکوک یک اثر مقدس مهم، یعنی «دندان بودا» را تقدیس کنند. این اثر مقدس از معبد لینگوانگ در پکن آمده و در ۴ دسامبر با جنجال فراوان به تایلند رسید.

این اثر مقدس در فرودگاه نظامی دون موآن به زمین نشست و از طریق یک رژه قایقی و یک مراسم تشریفاتی به بانکوک منتقل شد.

در مراسم تقدیس این اثر، دو سخنران اصلی حضور داشتند. یکی نخست‌وزیر زن تایلند، پائتون تارن شیناواترا، و دیگری چن روی‌فنگ، معاون وزیر بخش کار جبهه متحد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و مدیر اداره امور مذهبی دولتی بود. او همراه با استاد یان جوئه، رئیس انجمن بودایی چین که تحت کنترل دولت است، در این مراسم حضور داشت.

جالب اینجاست که سفر این اثر مقدس به تایلند، مقدمه‌ای برای یک رویداد سیاسی به مناسبت پنجاهمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و تایلند در سال ۲۰۲۵ است.

چن روی‌فنگ از این فرصت استفاده کرد تا این ایده را تبلیغ کند که چین و تایلند بخشی از یک «خانواده» هستند و از آزادی مذهبی که به ادعای او بودایی‌ها در چین از آن برخوردارند، تمجید کرد.

جبهه متحد چین مجموعه‌ای گسترده از فعالیت‌ها را برای ترویج «انجمن بودایی چین» به عنوان یک سازمان بودایی مشروع و پیشرو در سراسر جهان در دستور کار قرار داده است. در واقع، این ابزاری است که جبهه متحد از طریق آن می‌تواند تصویری از چین به عنوان کشوری دوستدار بودیسم و آزادی مذهبی در خارج از کشور ارائه دهد. این دیپلماسی چین همچنین دست آنها را در برابر غربی‌ها که از دلایی لاما، رهبر معنوی غرب‌گرای بودایی‌ها، حمایت می‌کنند، قدرتمندتر می‌سازد.^۱

bitterwinter.org/thailand-chinas-united-front-and-the-buddha-teeth-diplomacy

جهادی‌های خشن از سوریه جدید ناامید شده‌اند



«اکونومیست» در گزارشی نوشت: فرمانده جدید شهر قدیمی دمشق دلخور بود. رهبر جدید سوریه، احمد الشرع، دستور خود را برای تصرف یک کاخ عثمانی بزرگ تغییر داده بود. فرمانده تأکید کرد که این مکان هنری برای «رفتارهای نامناسب» استفاده می‌شده است. هنرمندان زن مقیم در آنجا بی‌پروا و در هر ساعت از شب به آنجا می‌آمدند و می‌رفتند، بنابراین او دو جهادی مسلح را گماشته بود تا کتاب‌ها، طرح‌ها و سیستم صوتی‌شان را تا شب سال نو از آنجا بیرون کنند و بعد از آنجا بروند.

اگر این مداخله الشرع یک استثنا بود، فرمانده ممکن بود آن را تحمل کند. اما از زمانی که او و دیگر جهادی‌ها از ادلب، پایگاه شمالی‌شان، پیشروی کردند و دولت سوریه را در تاریخ ۸ دسامبر سرنگون کردند، چنین دستوراتی مکرر از سوی احمد الشرع صادر شده

بود، از جمله دستور به فرمانده برای حفظ تزئینات کریسمس مسیحیان و احترام به مقدسات شیعیان (که جهادی‌های سنی آنها را «رافضی» می‌نامند). الشرع حتی به فاتحان شهر دستور داده بود بارهایی را که مردان و زنان مست در آنجا به رقص مشغول بودند تا سال نو را جشن بگیرند، دست نزنند. این کاملاً با ادلب متفاوت است، جایی که مرتکبین چنین «فسادهایی» کشته، تبدیل به مسلمان یا اخراج می‌شدند و مکان‌هایشان، از جمله کلیساها، تعطیل می‌شد.

مانند بسیاری از سنی‌های شمالی که در دهه گذشته در آنجا زندگی کرده‌اند، فرمانده محلی در حال تلاش برای تطبیق ایمان جهادی خود با اعتقادات گروه‌های مختلفی است که اکنون خواستار سهمی در حکومت‌داری بر سرزمین‌های تازه فتح‌شده سوریه هستند. فرمانده با ناراحتی گفت که اگر دست نزدن به این مکان هنری گناه است، «احمد الشرع مسئولیت آن را در جهان آخرت بر عهده خواهد داشت... اما من از این مسئولیت آزاد هستم.»

بسیاری از هم‌نوعان او، اما، تمایل کمتری به اطاعت از چنین دستورات دارند. پس از نیم قرن تجربه یک حکومت سکولار، محافظه‌کاران در میان اکثریت سنی کشور معتقدند که زمان رسیدن به قدرت آن‌ها فرا رسیده است. الشرع که درباره حفظ صلح بین مذاهب مختلف سوریه صحبت کرده است، در تلاش است تا مردان سخت‌گیر را مهار کند.

در طول دهه گذشته، میلیون‌ها سوری به تپه‌های شمالی و اردوگاه‌هایی که پراز آوارگان هستند پناه برده‌اند. نسل جدیدی در آنجا توسط جهادی‌ها آموزش دیده‌اند. اما الشرع که قبلاً با نام مستعار «ابو محمد الجولانی» شناخته می‌شد، مشغول جذب خارجی‌هاست که ممکن است به او مشروعیت بین‌المللی، پول و معافیت از تحریم‌ها بدهند. اما این جهادی‌ها هستند که اکنون ادعا می‌کنند کنترل زمین را در دست دارند.

اگر الشرع پلیس‌های عادی اسد را که مقامات جدید در ابتدا نشان داده بودند که قصد دارند آنها را بازگردانند، فراخوانده بود، ممکن بود با مشکل کمتری روبرو شود. اما او امنیت را به مبارزان واگذار کرده است که تا همین یکی دو ماه پیش یک گروه متنوع از میلیشیاهای شورشی رقیب بودند. گروه خودش، هیئت تحریر شام (HTS)، که فرمانده دلخور شهر یکی از اعضای آن است، شهرتی در انضباط دارد. اما ممکن است برای حفظ نظم در کشوری که اسد به صدها هزار نفر برای کنترل آن نیاز داشت، خیلی کوچک باشد (تخمین‌های اندازه آن از ۱۳،۰۰۰ تا ۳۵،۰۰۰ نفر متغیر است).

علاوه بر این، الشرع از میلیشیاهای سنی شمالی که با ترکیه ارتباط دارند و در پیشروی جنوب به او پیوسته‌اند، درخواست کمک کرده است. آن‌ها ممکن است تعداد دیگری از ۵۰،۰۰۰ نفر باشند، اما سابقه‌ای از رقابت با گروه الشرع دارند و اغلب درگیر یکدیگر می‌شوند. گفته می‌شود که رهبران آن‌ها اوایل این ماه به طور موقت توافق کرده‌اند که

سلاح‌های سنگین خود را در ازای پست‌هایی در ارتش جدید سوریه تحویل دهند، اما آن‌ها همچنان سلاح‌های سبک خود را نگه داشته‌اند. اما برخی فرماندهان درآمدی را که از قاچاق سودآور از مرزها دارند به حقوق نامشخص از رژیم ضعیف و بی‌پول الشرع ترجیح می‌دهند. آنچه اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند، متوسل شدن الشرع به گروهی از مبارزان خارجی است که از شمال آمده‌اند و تعداد آن‌ها ممکن است بین ۴۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر باشد.

جماعات سنی جنوبی که در تاریخ ۸ دسامبر از اتحاد شمالی الشرع پیشی گرفتند و به سمت پایتخت حرکت کردند، نیروی نظامی دیگری هستند. فرمانده آن‌ها، احمد العوده، هنوز حقوق ۱۵،۰۰۰ مبارز خود را می‌پردازد، به نظر می‌رسد با کمک امارات متحده عربی (UAE)، که رهبران آن تمایل ندارند جهادی‌های متحد با ترکیه بر سوریه تسلط یابند. الشرع باید تلاش کند که با جهادی‌های داعش رقابت کند، کسانی که ممکن است در بهره‌برداری از اختلافات مهارت داشته باشند و آن‌ها را به نوعی شور و شوق مذهبی قالب بزنند.

جهادی‌ها بسیاری از مساجد کشور را تصرف کرده‌اند. دست کم یک روحانی برجسته سنی کشته شده است، ظاهراً به دلیل تلاش برای سازگاری با رژیم قبلی. جهادی‌ها دیدگاه‌های خود را از روی منبرها گسترش می‌دهند. در یک نماز جمعه اخیر در یک مسجد در منطقه‌ای گران‌قیمت در دمشق، سفرای عربستان سعودی و امارات متحده عربی

شگفت زده شدند که واعظ حکامشان را نکوهش کرده و هشدار داده که سرنوشتشان همانند بشار اسد خواهد بود.

بسیاری از زنان نیز نگران هستند. اعلان‌هایی روی تیرهای چراغ برق چسبانده شده است که به آنها دستور داده‌اند حجاب بپوشند. کودکانی که از مدرسه به خانه می‌آیند از مادرانشان می‌پرسند چرا پوشیده نیستند. الشرع یک زن را به ریاست بانک مرکزی منصوب کرده است، اما در برخی ادارات دولتی زنان و مردان اکنون باید از ورودی‌های جداگانه عبور کنند. وزیر جدید دادگستری تهدید کرده است که شریعت یا قانون اسلامی را اجرایی خواهد کرد. از این رو، هنوز مشخص نیست که آیا قضاات زن در دادگاه‌های کیفری باقی خواهند ماند.

فرقه علوی، که شاخه‌ای از اسلام شیعی است و از دولت اسد حمایت می‌کرد، ادعا می‌کند که بدترین وضعیت را داشته‌اند. در حمص، شهری با اکثریت سنی که اسد علوی‌ها را به طور انبوه اسکان داده بود، سنی‌های بازگشته از شمال به زور خانه‌هایشان را پس می‌گیرند. موانعی در اطراف محله‌هایی که علوی‌ها جرات مقاومت در برابر جست‌وجو برای فلول (بقایای نظام قدیم) را دارند، نصب شده است. گفته می‌شود واعظان سنی در روستاهای اطراف راهپیمایی کرده‌اند، با تفنگ در دست، از مردم خواسته‌اند که کافرها به اسلام گرویده و تغییر دین دهند.

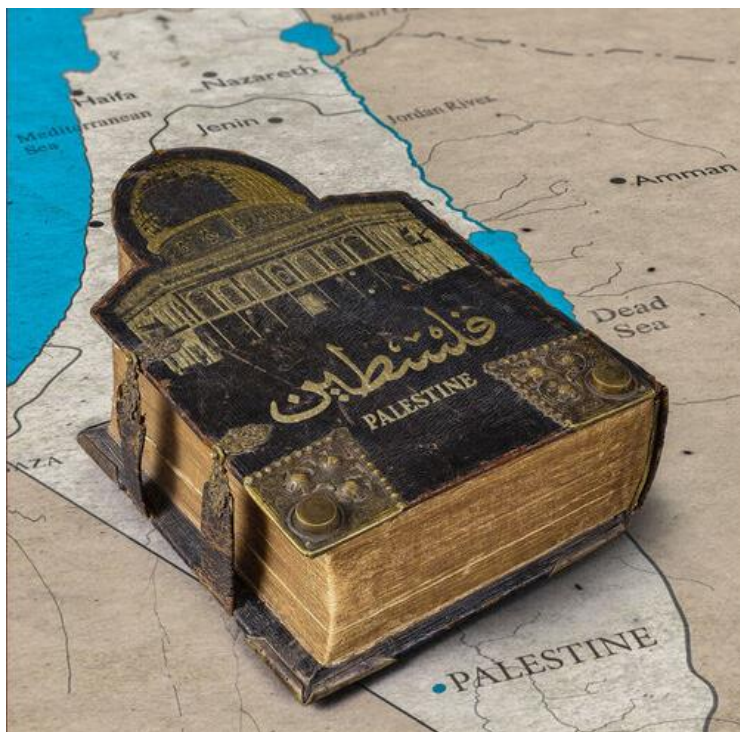
با این حال، الشرع تا کنون در جذب و حذف دشمنان خود استاد بوده است. برخی ناظران می‌گویند که او دوست دارد عناصر چالش‌برانگیز را نزدیک خود نگه دارد، از همین رو برخی فرماندهی‌های

نظامی را به جنگجویان خارجی واگذار کرده و قاضی شریعت در ادلب را به عنوان وزیر عدلیه منصوب کرده است. رئیس جدید اطلاعات الشرع، انس خطّاب، یک فرد کارکشته در این زمینه است که مراقب خواهد بود. الشرع می‌تواند بر وفاداری بسیاری از سنی‌های محافظه‌کار که هنوز از روی کار آمدن حکومت اکثریت خوشحال هستند، حساب کند.

آنچه در ادلب برقرار بود، شاید الگویی برای اداره یک دولت مدرن نباشد. اما سوری‌ها هنوز امیدوارند که تحمل و صبر حاکم شود. بارها هنوز باز هستند، به رغم حملات متوالی به کاربنوها. پیشخدمت‌های هتل‌های شیک پایتخت، جایی که الشرع میزبان مقامات سازمان ملل و دیگر دیپلمات‌های خارجی است، هنوز حجاب نمی‌پوشند، اگرچه مشروبات الکلی دیگر موجود نیست. یک نمایشگاه هنری در موزه ملی قرار است دوباره باز شود، حتی نقاشی‌های برهنه هم در آن گنجانده شده است. ماروان طیار، مدیر خانه هنری که در آغاز یادداشت از آن سخن رفت، هنوز معتقد است که آداب و رسوم قدیمی شهر می‌تواند تازه‌واردان جدید آن را جذب کند؛ او با اشاره به غارتگر مغولی قرن چهاردهم می‌گوید: «تیمورلنگ اینجا آمد و آرام گرفت.. شما می‌توانید دمشق را فتح کنید، اما نمی‌توانید آن را شکست دهید.»^۱

economist.com/middle-east-and-africa/۲۰۲۵/۰۱/۱۴/violent-jihadists-are-getting-frustrated-by-the-new-syria

غزه در کتاب مقدس: از قتل عام تا پیش‌گویی ویرانی



یکی از انگیزه‌های حمایت کلیسای کاتولیک و واتیکان از مظلومان غزه، ردپای آن در خاطره مسیحیت نخستین است. منطقه‌ای که امروزه در تقسیم‌بندی‌های سیاسی و جغرافیایی به نوار غزه یا باریکه غزه معروف است، سال‌ها قبل از ورود یهودیان به فلسطین، منطقه‌ای مهم و حیاتی برای ساکنان فلسطین بوده و بعدها به دلایلی که در کتب تاریخی ثبت نشده، بسیاری از فلسطینیان به سمت غزه مهاجرت

کرده‌اند. البته ممکن است به این دلیل باشد که مردمان فلسطین دریاوردانی ماهر و زبردست بوده‌اند و غزه برای آنان منطقه‌ای سوق‌الجیشی محسوب می‌شده است.

در انجیل، کتاب مقدس مسیحیان، تنها یک بار به منطقه غزه واقع در فلسطین امروزی اشاره شده، اما در ترجمه تفسیری تورات، کتاب مقدس یهودیان، در ۲۱ آیه از غزه نام برده شده است.

شاید معروف‌ترین این آیات، آیه ۴۱ از فصل ۱۰ کتاب یوشع باشد که در واقع قتل عام ساکنان آن روز غزه به دست فرزندان اسرائیل را روایت می‌کند: «از قادش برنیع تا غزه و از جوشن تا جبعون، همه را قتل عام کردند.»

این آیه طبق اسناد تاریخی کتاب مقدس، به فتوحات جبهه جنوبی لشکر یوشع در حمله به کنعان و فلسطین امروزی اشاره می‌کند. در واقع ابعاد جنگ جبهه جنوب به قدری وسیع بود که شهرهای تسخیر شده، از جمله منطقه ساحلی غزه، تماماً خالی از سکنه شدند و تمامی کسانی که فرار کرده بودند، تعقیب و کشته شدند. یوشع تمامی مکان‌هایی که ممکن بود برای پنهان شدن افراد مورد استفاده قرار گیرد را بررسی کرده و تمام ساکنان منطقه را به کام مرگ کشاند. در آیه قبلی به این مطلب صراحتاً اشاره شده است: «یوشع و سپاهیان او کاملاً هر ذی‌نفس را هلاک نمودند.»

آیه دیگری که نام غزه در آن ذکر شده، در فصل ۹ کتاب زکریا است. این فصل در واقع نوعی مکاشفه و پیش‌گویی از آینده است که ظاهراً

تمامی ندارد و در آن غزه همیشه در رنج و عذاب تصور می‌شود. در آیه ۵ چنین آمده است: «... غزه از درد به خود خواهد پیچید...»

ظاهراً این پیش‌گویی کتاب مقدس برای منطقه فلسطین و مخصوصاً غزه، تمامی ندارد و این نوع پیش‌گویی‌ها در دیگر بخش‌های کتاب مقدس یهودیان نیز بارها تکرار شده است. در کتاب صفیا، فصل ۲ آیه ۴ آمده است: «شهرهای غزه، اشقلون، اشدود و عقرون، ریشه‌کن و ویران خواهند شد.»

مفسران کتاب مقدس در ذیل این آیه، آن بخش از سرزمین فلسطین را که در بخش غربی و امتداد ساحل دریای مدیترانه (که به غزه مربوط می‌شود) قرار گرفته، دشمن دیرینه اسرائیل معرفی کرده‌اند. این آیه و سه آیه بعدی که به آیات مجازات فلسطینیان معروف است، صریحاً پیش‌بینی می‌کند که شهرهای فلسطین از جمله غزه، اشقلون، اشدود و عقرون خالی از سکنه و ویران خواهند شد. آنها نابود خواهند شد و زمینشان به مرتعی برای یهودا تبدیل خواهد گردید.

آری، این است نگاه رژیم آپارتاید صهیونیستی به منطقه و بر طبق آیات تورات، سوریه و لبنان نیز به همین وضعیت توصیف شده‌اند!^۱

بحران رهبری در جماعت تبلیغ بنگلادش



بزرگ‌ترین بحرانی که جنبش تبلیغ را در تاریخ نزدیک به ۱۰۰ ساله‌اش فرا گرفته، دقیقاً از رأس هرم، یعنی موقعیت امیر، سرچشمه می‌گیرد. در هفت دهه اول، تا سال ۱۹۹۵، این جنبش توسط سه امیر اداره می‌شد که هر یک به نوبه خود مورد احترام بودند. هر سه این امیرها از مرکز نظام‌الدین (مقر اصلی) بودند و بنابراین، یا از طریق خویشاوندی خونی یا ازدواج، به یک خانواده تعلق داشتند.

محمد الیاس کاندهلوی، بنیان‌گذار جنبش، اولین امیر آن نیز بود. او خود محصول جنبش دیوبندی بود و در دارالعلوم دیوبند، مؤسسه معروف علوم اسلامی در ایالت اوتارپرادش هند تحصیل کرد و در مدرسه‌ای وابسته به آن، یعنی مظاهر علوم در سهارانپور تدریس کرد، قبل از اینکه از سمت خود استعفا دهد و به نظام‌الدین نزدیک دهلی

نقل مکان کند. در آنجا، در سال‌های ۱۹۲۶/۱۹۲۷، جماعت تبلیغ به طور رسمی تأسیس شد.

الیاس کاندهلوی تا زمان مرگش در سال ۱۹۴۴ به عنوان امیر جنبش باقی ماند. پس از آن، مسئولیت به پسرش منتقل شد، اما این انتقال به عنوان یک امر ارثی نبود. پیش از درگذشتش، محمد الیاس فهرستی کوتاه از شش «فرد مورد ترجیح» تهیه کرد. شورایی که برای این منظور تشکیل شده بود، با مشورت این فهرست، پسرش محمد یوسف کاندهلوی را به عنوان امیر جدید انتخاب کرد.

یوسف کاندهلوی در محیطی پرورش یافته بود که آمیخته با آموزه‌های پدرش بود و به عنوان امیر تعیین شده جنبش، به طور خستگی‌ناپذیری برای رشد آن تلاش کرد. او به مدت ۲۱ سال، تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۵ در سن نسبتاً جوان ۴۸ سالگی، این مسئولیت را بر عهده داشت.

یکی از نام‌های موجود در فهرست شش نفره‌ای که مولانا الیاس از خود به جا گذاشته بود و از طریق آن پسرش مولانا یوسف توسط شورا انتخاب شد، مولانا انعام الحسن بود. او هم‌دوره نزدیک یوسف کاندهلوی بود و رابطه‌ای مادام‌العمر، بیشتر به عنوان یک مشارکت، با دومین امیر جماعت تبلیغ داشت. در تمام سال‌هایی که مولانا یوسف وظایف خود را به عنوان امیر انجام می‌داد، انعام الحسن در کنار او خدمت می‌کرد. او حتی با یکی از دخترعموهای مولانا یوسف ازدواج کرد.

او در سراسر جنبش به دلیل هوش، شخصیت، خرد و قضاوتش مورد تحسین گسترده قرار گرفت.

بنابراین جای تعجب نبود که پس از مرگ یوسف کاندهلوی، به عنوان سومین امیر جماعت انتخاب شد. او طولانی‌ترین دوره رهبری جنبش را با بیش از ۳۰ سال خدمت تا زمان مرگش در سال ۱۹۹۵ در سن ۷۷ سالگی تجربه کرد.

این آغاز دوره‌ای پیچیده در جنبش تبلیغ بود که اختلافاتی داخلی پدید آمد و اکنون به نظر می‌رسد به نقطه جوش خود رسیده است.

نکته اصلی اختلاف، مسئله جانشینی بود. در دو مورد قبلی، در سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۶۵، انتخاب تقریباً روشن و بدون جنجال بود. این روند ساده و مستقیم بود. اما در سال ۱۹۹۵، هیچ جانشین مشخصی در رأس هرم، در نظام‌الدین وجود نداشت.

بدون پر کردن نقش رهبر، شورایی که در زمان حیات انعام الحسن برای نظارت و پیشبرد جنبش از طریق تمام شاخه‌هایی که در سراسر جهان ایجاد شده بود تشکیل شده بود، مسئولیت‌هایی را که قبلاً بر عهده امیر بود، بر عهده گرفت.

می‌توانیم آن را به عنوان یک کمیته راهبری جهانی در نظر بگیریم که همچنین به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیری عمل می‌کرد.

با این حال، با گذشت زمان، اعضای شورای ۱۰ نفره یکی پس از دیگری درگذشتند، بدون اینکه جایگزین شوند.

دو تن از اعضای ارشد و تأثیرگذارتر شورا، مولانا سعد کاندهلوی، نوه مولانا یوسف و نتیجه مولانا الیاس، و مولانا زبیرالحسن، پسر مولانا انعام الحسن بودند.

تا آغاز سال ۲۰۱۴، آن‌ها تنها اعضای باقی‌مانده شورا بودند و شکاف‌هایی در روابط آن‌ها ظاهر شد، در حالی که همه این اتفاقات در زیر مناره‌های نظام‌الدین جریان داشت.

در مارس همان سال، مولانا زبیرالحسن در سن ۶۳ سالگی درگذشت. او هرگز به عنوان امیر تعیین نشد (به هر حال، این سمت از بین رفته بود)، اما از سال ۱۹۹۵ به عنوان رهبر عملی جنبش در جایگاه پدرش خدمت کرده بود.

این افتخار اکنون به مولانا سعد رسید، اما به زودی مشخص شد که او چیزی بیشتر می‌خواهد. به طور خاص، او می‌خواست امیر باشد.

این ایده به ویژه برای پیروان تبلیغ در سراسر جهان ناخوشایند بود. گذشته از اینکه پیروان شورا را به عنوان یک مجمع حکومتی کارآمد می‌دانستند، اکثریت قریب به اتفاق جماعت تبلیغ، مولانا سعد را امیری در تراز سه امیر اولیه نمی‌دیدند.

یک کلیپ صوتی از یک جلسه مشورتی در نظام‌الدین منتشر شد که در آن مولانا سعد شنیده می‌شود که (خطاب به معترضان) می‌گوید: «من امیر هستم... امیر همه... اگر موافق نیستید، به جهنم بروید.»

در نوامبر ۲۰۱۵، در اجتماع ریوند در پاکستان، اعضای ارشد جنبش از سراسر جهان تصمیم گرفتند شورای جهانی را بازسازی کنند و ۱۳ عضورا به شورا معرفی کردند.

مهم‌تر از همه، این جلسه در ریوند «با قاطعیت تصمیم گرفت که کار خود را فقط در قالب سیستم شورایی ادامه دهد و یک امیر یا رهبر خاص را برای آینده رد کرد.»

مولانا سعد این مصوبات را رد کرد و از امضای سند خودداری نمود. از آن زمان، رهبری مولانا سعد کاندهلوی بر جنبش بیش از پیش بحث‌برانگیز شده است.

در دسامبر ۲۰۱۶، دارالعلوم دیوبند فتوایی صادر کرد که احتمالاً قوی‌ترین کیفرخواست علیه رهبری مولانا سعد است و آن را هم منحرف و هم تفرقه‌برانگیز توصیف کرد: «به دلیل عدم آگاهی، (مولانا سعد) از مسیر اکثریت علما در ایدئولوژی‌ها و تفسیر قرآن و حدیث، منحرف شده است.»

مقامات بنگلادشی از سال ۲۰۱۷ با درخواست‌هایی برای ممنوعیت حضور او در اجتماع تونگی مواجه شده‌اند. این به این معناست که از سال ۲۰۱۸، اجتماع در بنگلادش باید در دو مرحله مختلف برگزار شود؛ یکی برای پیروان سعد و دیگری برای پیروان شورا، جایی که نماز پایانی (آخری مناجات) اغلب توسط مولانا زبیر احمد، یک روحانی ارشد بنگلادشی و امام سابق مسجد کاکریل، اقامه شده است.

وقتی رسانه‌ها از درگیری پیروان مولانا سعد با پیروان مولانا زبیر صحبت می‌کنند، منظور از دومی پیروان شورای جهانی است.

مولانا سعد دیگر بخشی از شورا نیست، در حالی که مولانا زبیر یکی از دو نماینده بنگلادش در شورای ۱۱ نفره است.

جنبش تبلیغ در بنگلادش، که مقرآن در مسجد کاکریل است، نفوذ خود را افزایش داده است. این جنبش به دلیل میزبانی بزرگ‌ترین «اجتماع» سالانه شناخته شده است (همه شاخه‌های تبلیغ در سراسر جهان هر سال یک اجتماع برگزار می‌کنند).^۱

انتقادهای حاکمان سوریه: تغییرات آموزشی بدون مشارکت جامعه



در ماه‌های اخیر، دولت جدید سوریه تغییرات گسترده‌ای را در برنامه‌های درسی و کتاب‌های مدارس این کشور اعمال کرده است. این تغییرات که از سوی وزارت آموزش سوریه اعلام شده‌اند، شامل حذف، بازنویسی و اصلاح متون، تصاویر و مفاهیم در کتاب‌های درسی از کلاس اول ابتدایی تا کلاس سوم دبیرستان است. این اقدامات با واکنش‌های متفاوتی از سوی شهروندان سوری، فعالان جامعه مدنی و ناظران بین‌المللی مواجه شده‌اند. برخی از این تغییرات به عنوان تلاشی برای اسلامی‌سازی برنامه‌های درسی و حذف میراث فرهنگی و تاریخی سوریه تفسیر شده‌اند، در حالی که برخی دیگر آن را گامی در جهت اصلاح نظام آموزشی می‌دانند.

تغییرات کلیدی در برنامه‌های درسی

۱. حذف تاریخ و میراث پیش از اسلام: یکی از مهم‌ترین تغییرات، حذف بخش‌هایی از تاریخ سوریه است که به دوران پیش از اسلام مربوط می‌شود. این شامل حذف اشاره‌هایی به تمدن‌های باستانی مانند آرامی‌ها، کنعانیان و الهه‌های قدیم است. همچنین، مفاهیمی مانند تکامل قانون بر اساس شریعت حمورابی و تاریخ الهه‌های باستانی از کتاب‌های درسی حذف شده‌اند. این تغییرات باعث شده است که برخی از منتقدان، دولت جدید را متهم به تلاش برای پاک کردن بخش‌هایی از تاریخ و هویت فرهنگی سوریه کنند.

۲. تغییرات در متون دینی: در کتاب‌های تعلیمات دینی، تغییراتی اساسی اعمال شده است. به عنوان مثال، عبارت «مغضوب علیهم» و «الضالین» به «یهود و نصاری» تغییر یافته و عبارت «راه خیر» به «راه اسلام» تبدیل شده است. همچنین، مفهوم «شهادت» از «در راه وطن» به «در راه خدا» تغییر یافته و عبارت «حکومت بر اساس قانون عدالت» به «حکومت بر اساس شریعت خدا» تبدیل شده است. این تغییرات نشان‌دهنده جهت‌گیری مذهبی قوی‌تر در برنامه‌های درسی است.

۳. حذف دوره عثمانی: تمام پاراگراف‌هایی که به دوره حکومت عثمانی در سوریه اشاره می‌کردند، حذف شده‌اند. در برنامه‌های درسی قبلی، این دوره به عنوان «سلطه عثمانی ظالم» توصیف می‌شد. حذف این بخش‌ها ممکن است نشان‌دهنده تلاش برای کاهش تأثیر تاریخ عثمانی بر هویت ملی سوریه باشد.

۴. حذف نمادهای نظام قبلی: نمادهای نظام قبلی سوریه، از جمله درس «تعلیمات ملی» و پاراگراف‌های مربوط به «جنگ اکتبر آزادی بخش»، از کتاب‌های درسی حذف شده‌اند. این تغییرات شامل حذف تصاویر و نقاشی‌های مربوط به این دوره نیز می‌شود. این اقدامات به عنوان تلاشی برای پاک کردن میراث حکومت بشار اسد و حزب بعث تفسیر شده‌اند.

۵. حذف نظریه‌های علمی: نظریه‌های فرگشت و بیگ‌بنگ از برنامه آموزشی علوم حذف شده‌اند. این تغییرات نشان‌دهنده جهت‌گیری مذهبی در آموزش علوم است و ممکن است تأثیرات منفی بر کیفیت آموزش علمی دانش‌آموزان داشته باشد.

انتقادهای واکنش‌ها

این تغییرات با موجی از انتقادهای از سوی شهروندان سوری، فعالان جامعه مدنی و ناظران بین‌المللی مواجه شده‌اند. بسیاری از منتقدان معتقدند که این تغییرات ممکن است باعث کاهش تنوع فرهنگی و مذهبی در جامعه سوریه شود.

همچنین حذف بخش‌هایی از تاریخ سوریه که به دوران پیش از اسلام مربوط می‌شود، باعث نگرانی بسیاری از فعالان فرهنگی و تاریخی شده است. این تغییرات ممکن است باعث از دست رفتن بخش‌هایی از هویت فرهنگی و تاریخی سوریه شود و نسل‌های آینده را از آگاهی درباره تمدن‌های باستانی این منطقه محروم کند.

بسیاری از منتقدان معتقدند که این تغییرات بدون مشارکت جامعه مدنی و شهروندان سوری اعمال شده‌اند. این اقدامات ممکن است باعث کاهش اعتماد عمومی به دولت جدید و افزایش نگرانی‌ها درباره آینده نظام آموزشی سوریه شود.

واکنش دولت

در واکنش به این انتقادات، نذیر القادری، وزیر آموزش و پرورش سوریه، اعلام کرده است که این تغییرات تنها شامل حذف محتوای تجلیل از رژیم سرنگون شده اسد و جایگزینی پرچم رژیم بعث با پرچم انقلاب سوریه است. او همچنین تأکید کرده است که برنامه‌های درسی تا زمانی که کمیته‌های تخصصی برای بررسی و بازنگری آن تشکیل نشود، بدون تغییر باقی می‌ماند. با این حال، بسیاری از منتقدان معتقدند که این تغییرات نشان‌دهنده جهت‌گیری مذهبی و سیاسی دولت جدید است.^۱



شیعه شدن در ترکیه؛ تغییر مذهب، هویت سازی و نقش ایران



مقاله‌ای که در ادامه می‌آید، یک پژوهش علمی است که چندی پیش در دوفصلنامه تخصصی مطالعات ایران در ترکیه منتشر شد. این مقاله به طور ویژه به موضوع تغییر مذهب علویان و اهل سنت به تشیع پرداخته و تلاش کرده است این پدیده را در چارچوب نظریه معروف به نظریه رامبو تحلیل و تبیین کند.

در سال ۲۰۲۲، مصاحبه‌هایی با علویان و علویان شیعه شده در شهر چوروم ترکیه انجام شد. هر دو گروه خود را علوی معرفی می‌کردند، اما تفاوت‌های چشمگیری در تعلقات، محیط اجتماعی و اعمال آن‌ها مشاهده شد. به عنوان مثال، داستانی از دو برادر که یکی علوی سنتی و دیگری شیعه شده بود، نشان می‌داد که چگونه تحولات اعتقادی بر تصمیم‌گیری‌های آن‌ها تأثیر گذاشته بود. یکی از برادران اصرار داشت

مراسم تشییع پدرشان در جمع‌خانه (مرکز مذهبی علویان) برگزار شود، در حالی که دیگری ترجیح می‌داد مراسم در مسجد شیعیان انجام گیرد. تغییر دین و باور، پدیده‌ای تاریخی است که هویت فردی و اجتماعی افراد را بازتعریف می‌کند و در فرآیندهای مدرنیزاسیون و جهانی‌سازی ابعاد پیچیده‌تری یافته است. این پژوهش، فرآیند گرایش علویان و اهل سنت در ترکیه به تشیع و نقش ایران در این فرآیند را با استفاده از نظریه فرآیندی لوئیس رامبو بررسی می‌کند. این نظریه تحول دینی را به عنوان فرآیندی چندمرحله‌ای و پیوسته تحلیل می‌کند که هویت افراد را بازسازی می‌نماید. با این حال، این نظریه به نقش سازمان‌ها و نهادها در تحول دینی توجه کافی نداشته است. این پژوهش با تمرکز بر دیپلماسی مذهبی ایران، نشان می‌دهد که چگونه نهادها و برنامه‌های آموزشی مذهبی ایران در شیعه‌شدن علویان و اهل سنت تأثیرگذار بوده‌اند. ایران از طریق نهادهای مذهبی و برنامه‌های بین‌المللی، فرآیند تحول دینی را هدایت کرده و بر جوامع علوی و سنی تأثیرات استراتژیک اعمال نموده است. این مطالعه ادعا می‌کند که با بررسی نقش دولت‌ها و نهادهای مذهبی، سهمی در ادبیات موجود در این زمینه ارائه می‌دهد.

چارچوب مفهومی: تغییر دین، شیعه‌شدن و ایران

تغییر دین (Conversion) به معنای انتقال از یک باور به باور دیگر است و در اسلام، مسلمان شدن با عنوان «اهتداء» (یافتن راه راست) شناخته می‌شود. این پژوهش بر تغییر مذهب درون اسلام، به‌ویژه شیعه‌شدن (انتقال به تفسیر شیعه از اسلام)، تمرکز دارد. شیعه‌شدن

مستلزم پذیرش اصول اعتقادی شیعه، مانند تفاوت در دیدگاه‌های تاریخی، آیین‌ها و جایگاه روحانیون است. این فرآیند می‌تواند به عنوان نوعی تغییر دین در نظر گرفته شود، زیرا نیازمند سازگاری با الگوهای هنجاری و اعمال جدید است.

ایران به عنوان بازیگر اصلی در فرآیند شیعه‌شدن گروه‌های سنی و علوی در ترکیه عمل کرده است. پس از انقلاب ۱۹۷۹، ایران سیاست «صدور انقلاب» را در پیش گرفت و از گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه حمایت کرد. با استفاده از دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، ایران روابط فرامرزی با گروه‌های اجتماعی و سیاسی ترکیه برقرار کرده و جریانی به نام «ایران‌گرایی» را در این کشور تقویت نموده است. این جریان از دهه ۱۹۹۰ به بعد، هم در عرصه اجتماعی و هم سیاسی تأثیرگذار بوده و به موضوعی در رقابت‌های داخلی ترکیه تبدیل شده است.

رقابت ترکیه و ایران در سیاست خارجی، به‌ویژه پس از جنگ داخلی سوریه، تأثیرات قابل توجهی بر تقسیم‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه گذاشته است. ایران با ایجاد شبکه‌های ارتباطی با بازیگران سیاسی ترکیه، نه تنها تحولات مذهبی، بلکه دینامیک قدرت در این کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

چارچوب نظری: ادبیات تغییر دین

مطالعات اولیه درباره تغییر دین بر بعد روانشناختی متمرکز بود و تحولات درونی افراد را عامل اصلی تغییر دین می‌دانست. در این دیدگاه،

فرد به عنوان دریافت‌کننده‌ای منفعل از تغییرات شخصیتی یا تحت تأثیر نیروهای الهی تصور می‌شد. این رویکرد به عنوان پارادایم قدیمی شناخته می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم، جنبش‌های دینی جدید ظهور کردند و تغییر دین به عنوان پدیده‌ای چندبعدی مورد توجه قرار گرفت. این امر منجر به بررسی تغییر دین از دیدگاه‌های مختلف مانند جامعه‌شناسی، تاریخ و انسان‌شناسی شد. از اواسط قرن بیستم، تغییر دین به عنوان موضوعی جامعه‌شناختی مطرح شد و نه تنها تغییر سیستم اعتقادی، بلکه بازسازی هویت اجتماعی افراد را نیز در بر گرفت. جامعه‌شناسانی مانند Bryan Wilson و Eileen Barker بر تعاملات اجتماعی و تحولات محیطی تأکید کردند.

در پارادایم جدید، افراد تغییر دین‌دهنده به عنوان بازیگران فعالی در نظر گرفته می‌شوند که برنامه‌ریزی، انتخاب و تصمیم‌گیری می‌کنند، نه اینکه صرفاً تحت تأثیر نیروهای خارجی باشند. این نگاه منجر به توسعه نظریه‌های مختلف برای درک تغییرات هویت دینی و اعتقادی افراد شده است.

لوئیس آر. رامبو و نظریه فرآیندی

لوئیس آر. رامبو در کتاب خود (۱۹۹۳) به بررسی این پرسش می‌پردازد که «انسان‌ها چگونه و چرا دین خود را تغییر می‌دهند؟» او با نقد نظریه‌های موجود، بیان می‌کند که این رویکردها دیدگاه‌های

محدودی ارائه می‌دهند. رامبو نظریه‌هایی مانند اسناد، محرومیت نسبی، تأثیر اجتماعی، روانکاوی، رفتارگرایی و انتخاب عقلانی را ناکافی می‌داند، زیرا این نظریه‌ها یا بر عوامل فردی تأکید می‌کنند یا زمینه‌های اجتماعی و معنوی را نادیده می‌گیرند. به گفته او، تغییر دین نتیجه تعامل پیچیده‌ای بین عوامل روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی است.

رامبو تغییر دین را نه یک رویداد لحظه‌ای، بلکه یک فرآیند پویا می‌داند که در تعامل بین فرد، گروه‌های دینی و زمینه‌های اجتماعی رخ می‌دهد. او رویکردهای تغییر دین را به دو دسته هنجاری (بر اساس باورهای الهیاتی) و توصیفی (تمرکز بر واقعیت‌های فرآیند تغییر دین) تقسیم می‌کند. همچنین، او انواع تغییر دین را شامل «خروج از دین»، «تشدید»، «تعهد»، «تحول نهادی» و «تحول سنتی» معرفی می‌کند.

نظریه فرآیندی رامبو شامل هفت مرحله است که ابعاد مختلف تجربیات درونی و بیرونی فرد در فرآیند تغییر دین را بررسی می‌کند. این مدل نشان می‌دهد که تغییر دین یک پدیده چندبعدی و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل متعدد فردی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

دیپلماسی دینی ایران

از زمان انقلاب ۱۹۷۹، دین و پیوندهای فراملی نقش کلیدی در سیاست خارجی ایران ایفا کرده‌اند. ایران با شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و تأکید بر وحدت اسلامی، استراتژی «صدور انقلاب»

را دنبال کرده و از ابزارهایی مانند سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای اسلامی و دیپلماسی عمومی برای گسترش نفوذ خود استفاده کرده است. ایران با ارائه مدل حکومتی خود به عنوان الگو، تفسیر ضد امپریالیستی و شیعی خود را در مقابل ارزش‌های غربی مطرح کرده است.

ابزارهای دیپلماسی دینی ایران:

۱. دانشگاه المصطفی: تأسیس شده در ۱۹۷۹، این دانشگاه به تربیت روحانیون و روشنفکران شیعه در سراسر جهان می‌پردازد. شعبه‌های آن در کشورهایمانند ترکیه فعالیت می‌کنند و آموزش‌های دینی و زبان فارسی ارائه می‌دهند. این نهاد گاهی به دلیل ارتباط با گروه‌های شبه‌نظامی مورد انتقاد و تحریم قرار گرفته است.

۲. مجمع جهانی اهل بیت: تأسیس شده در ۱۹۹۰، این مجمع با هدف تقویت ارتباطات میان شیعیان جهان و ترویج ایدئولوژی انقلاب ایران، کتاب‌ها و مجلاتی منتشر می‌کند.

۳. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: این نهاد با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی، کنفرانس‌هایی برای گردهم‌آوردن شیعه و سنی برگزار می‌کند و بخشی از قدرت نرم ایران محسوب می‌شود.

استراتژی‌های دیپلماسی دینی ایران:

۱. تقویت روابط با شیعیان جهان: ایران با ادعای مرکزیت جهان تشیع، روابط خود با شیعیان کشورهایمانند لبنان، عراق، یمن و ترکیه را تقویت می‌کند.

۲. گفت‌وگوی بین‌مذهبی: ایران به دنبال ایجاد فضای گفت‌وگو و وحدت میان مسلمانان، به ویژه در کشورهای با اکثریت سنی است.

۳. فعالیت‌های شیعه‌سازی: ایران از پیوندهای دینی برای گسترش نفوذ خود استفاده می‌کند، از جمله تلاش برای شیعه‌سازی علویان و سنیان در ترکیه.

این اقدامات گاهی با انتقاداتی همراه بوده و برخی نهادهای ایرانی به دخالت در امور داخلی دیگر کشورها متهم شده‌اند.

شیعه‌سازی در چارچوب نظریه فرآیندی در ترکیه

زمینه (Context):

بر اساس نظریه فرآیندی رامبو، مرحله اول (زمینه) در سطوح کلان و خرد نشان می‌دهد که علویان و سنی‌های متمایل به تشیع (مُتَشَبِّهین) در سطح کلان شباهت‌هایی دارند، اما در سطح خرد تفاوت‌های قابل توجهی دیده می‌شود. حتی در سطح کلان، تجربه مشترک ممکن است برای این دو گروه معنای یکسانی نداشته باشد.

سطح کلان:

- علویان: در سطح کلان، علویان با پیش‌داوری‌های اجتماعی، حوادث خونین (مانند قهرمان‌ماراش و سیواس)، و حاشیه‌نشینی دینی مواجه بوده‌اند. تاریخچه شورش‌های قزلباش-ترکمان و سیاست‌های لائیک دولت ترکیه نیز موقعیت آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

حکومت‌های اسلام‌گرای سنی محافظه‌کار نیز به بیگانگی بیشتر علویان از دولت انجامیده است.

- اهل سنت: اهل سنت به دلیل اکثریت بودن، از برتری اجتماعی برخوردارند. با این حال، سیاست‌های لائیک دولت ترکیه و انقلاب اسلامی ایران در دهه ۱۹۹۰، زمینه‌ای برای تشیع‌گرایی در میان برخی سنی‌ها فراهم کرد.

سطح خرد:

- علویان: در سطح فردی، علویان به دلیل اقلیت بودن، اجتماعی شدن درون‌گروهی شدیدی دارند. تغییر مذهب به تشیع ممکن است باعث گسست در روابط شخصی و خانوادگی شود. به عنوان مثال، نماز خواندن یک علوی شیعه‌شده ممکن است با واکنش‌های منفی از سوی جامعه علوی مواجه شود.

- اهل سنت: اهل سنت شیعه‌شده به دلیل اکثریت بودن، فشار کمتری برای همبستگی درون‌گروهی احساس می‌کنند و تغییر مذهب را به صورت فردی و با پروفایل پایین دنبال می‌کنند. نگرش مثبت برخی سنی‌ها نسبت به ایران در دهه ۱۹۹۰ نیز به تسهیل این تحول کمک کرده است.

زمینه کلان و خرد شیعه‌سازی در ترکیه نشان می‌دهد که علویان و سنی‌ها تجربیات متفاوتی دارند. در حالی که علویان با چالش‌های هویتی و اجتماعی بیشتری مواجه هستند، سنی‌ها تغییر مذهب را با انعطاف

بیشتری تجربه می‌کنند. با این حال، نوسانات در روابط ایران و ترکیه می‌تواند زمینه خرد را برای تشیع‌گرایی شکننده کند.

مرحله بحران

در مرحله بحران رامبو، افراد به دلیل رویدادهای خارجی یا جستجوی درونی برای معنا، باورهای موجود خود را ناکافی می‌یابند. در مصاحبه‌ها، بحران‌های اهل سنت شیعه‌شده عمدتاً درونی و مرتبط با نیاز به مخالفت رادیکال با نظام‌های موجود است، در حالی که بحران علوی‌های شیعه‌شده بیشتر ناشی از نارضایتی از آیین‌ها و باورهای سنتی خودشان است.

- علوی‌های شیعه‌شده:

آیین‌های عبادی سنتی علویان برای رفع نیازهای روحی آن‌ها کافی نیست. زندگی مشترک با اهل سنت و مشاهده عبادات آن‌ها، باعث می‌شود علویان فقه خود را ناکافی ببینند و به سمت فقه حنفی گرایش پیدا کنند. این امر منجر به تناقض شناختی و بحران درونی می‌شود. پیوستن به گروه‌های جعفری به عنوان راه‌حلی برای این بحران عمل می‌کند.

- اهل سنت شیعه‌شده:

بحران آن‌ها بیشتر سیاسی است و ناشی از ناتوانی سنت‌گرایی اهل سنت در پاسخ به نیازهای ایدئولوژیک ضدامپریالیستی و چپ‌گرایانه آن‌هاست. تشیع، با تأکید بر مبارزه با بی‌عدالتی و انقلابی‌گری، جذابیت

بیشتری برای آن‌ها دارد. انقلاب ایران و گفتمان شیعه به عنوان الگویی انقلابی، تأثیر قابل توجهی بر این گروه داشته است.

- تأثیر انقلاب ایران:

اگرچه انقلاب ایران به عنوان یک بحران خارجی بر علوی‌ها تأثیر گذاشته، اما این تأثیر محدود بوده است. در مقابل، اهل سنت شیعه شده بیشتر تحت تأثیر گفتمان انقلابی و ارزش‌های شیعه ایران قرار گرفته‌اند.

در کل، بحران درونی علوی‌ها بیشتر مذهبی و عبادی است، در حالی که بحران اهل سنت شیعه شده ماهیتی سیاسی و ایدئولوژیک دارد.

مرحله جستجو

در مرحله جستجو، افراد برای حل بحران‌های درونی خود به مطالعه آثار مختلف و ارتباط با گروه‌ها و افراد گوناگون روی می‌آورند. این فرآیند در اهل سنت و علوی‌های شیعه شده با انگیزه‌هایی مانند رفع نارضایتی شخصی، جستجوی معنا و تأمین نیازهای روحی همراه است.

- اهل سنت شیعه شده:

تغییر هویت در این گروه مشخص‌تر است و جستجوی فردی نقش پررنگ‌تری دارد. انقلاب ایران و آثار نویسندگانی مانند علی شریعتی، حسین حاتمی، و عبدالباقی گلپینارلی تأثیرگذار بوده‌اند. مجلاتی مانند «توحید»، «استقلال»، و «جوان مسلمان» نیز با انتشار مقالات انقلابی و سیاسی، علاقه سیاسی را به علاقه دینی تبدیل کرده‌اند. این نشان

می‌دهد که انقلاب ایران به عنوان محرکی برای تغییر به تشیع عمل کرده است.

- علوی‌های شیعه‌شده:

این گروه بیشتر به مسائل اعتقادی و فقهی اسلام علاقه‌مند شده‌اند. آثار نویسندگانی مانند علی شریعتی، عبدالباقی گلپینارلی، و محمد تیجانی، و همچنین مجلاتی مانند «عاشورا» و «چهارده معصوم» در این تغییر نقش داشته‌اند. ارسال کتاب‌های شیعی به جمع‌خانه‌های ترکیه توسط مؤسسات شیعه نیز در تأثیرگذاری بر علوی‌ها مؤثر بوده است.

در کل، مرحله جستجو نشان می‌دهد که اهل سنت شیعه‌شده بیشتر تحت تأثیر انقلاب ایران و ادبیات سیاسی قرار گرفته‌اند، در حالی که علوی‌های شیعه‌شده به مسائل اعتقادی و فقهی گرایش پیدا کرده‌اند.

مرحله تعامل

مرحله تعامل در فرآیند تشیع‌گرایی، پس از مواجهه با افراد یا جوامع شیعه رخ می‌دهد و منجر به تغییرات فکری و مذهبی می‌شود. در این مرحله، افراد کمبودهای باورها و عبادات پیشین خود را تشخیص داده و به تدریج به صحت باورهای شیعه متقاعد می‌شوند.

- اهل سنت شیعه‌شده:

مناظرات با گروه‌های جعفری، به ویژه در دوران دانشگاه، نقش مهمی در متقاعد کردن افراد به مواضع شیعه داشته است. این تعاملات به آن‌ها کمک کرده تا نواقص باورهای سنی خود را شناسایی کنند.

- علوی‌های شیعه‌شده:

تعامل با افراد و گروه‌های شیعه، به ویژه با استفاده از گفتمان «بازگشت به اصل»، به علوی‌ها امکان داده است تا بدون ناسازگاری شناختی، تغییر مذهبی را آغاز کنند. فقه حنفی به عنوان پلی برای انتقال از علوی‌گری سنتی به تشیع عمل کرده است.

نقش ایران:

ایران از طریق دیپلماسی دینی، سفرهای آموزشی و زیارتی به ایران را برای علوی‌ها و اهل سنت شیعه‌شده تسهیل کرده است. این سفرها شامل بازدید از مکان‌های مقدس مانند حرم امام رضا و حرم حضرت معصومه بوده و هزینه‌های آن اغلب توسط ایران تأمین شده است. دانشگاه المصطفی نیز به عنوان بخشی از دیپلماسی فرهنگی ایران، آموزش از راه دور و حضوری را برای دانشجویان ترکیه‌ای فراهم کرده است.

- علوی‌های شیعه‌شده:

بسیاری از آن‌ها به ایران سفر کرده‌اند و از طریق تعامل با جوامع شیعه، باورهای خود را تقویت کرده‌اند. برخی نیز در دانشگاه المصطفی تحصیل کرده‌اند.

- اهل سنت شیعه شده:

این گروه بیشتر از طریق آثار ترجمه شده و تعامل با افرادی که در ایران تحصیل کرده اند، تحت تأثیر قرار گرفته اند. سفرهای آن‌ها به ایران نیز عمدتاً با اهداف آموزشی و زیارتی انجام شده است.

در کل، مرحله تعامل نشان می‌دهد که تعاملات با جوامع شیعه و سفر به ایران نقش کلیدی در تقویت و تثبیت باورهای شیعه در میان اهل سنت و علوی‌های شیعه شده داشته است.

مرحله التزام

در مرحله التزام رامبو، فرد باور جدید خود را کاملاً پذیرفته و به تبلیغ آن برای دیگران می‌پردازد. این مرحله در تجربیات افراد شیعه شده به وضوح دیده می‌شود.

- علوی‌های شیعه شده:

این گروه تشیع را جوهر باورهای سنتی خود می‌دانند و تلاش می‌کنند آن را در میان جامعه خود گسترش دهند. آن‌ها از موقعیت‌هایی مانند دعوت به نماز میّت در روستاها برای تبلیغ استفاده می‌کنند. همچنین، کتاب‌ها نوشته، انجمن‌ها تأسیس کرده و در پلتفرم‌های دیجیتال مانند یوتیوب فعالیت می‌کنند.

- نقش ایران:

افرادی که در ایران تحصیل کرده اند، پس از بازگشت به ترکیه به عنوان امام یا مبلغ فعالیت می‌کنند. برخی نیز واسطه‌ای برای اعزام افراد

جدید به ایران بوده‌اند. ایران از طریق پروژه‌هایی مانند سفرهای زیارتی و آموزشی، به تقویت این فرآیند کمک کرده است.

در این مرحله، شیعه‌شده‌ها دیگر جویای حقیقت نیستند، بلکه به مبلغانی تبدیل شده‌اند که هدفشان هدایت دیگران به باورهای جدید است.

مرحله نتیجه

در مرحله نتیجه رامبو، افراد با پیامدهای اجتماعی بلندمدت تحول مذهبی خود مواجه می‌شوند.

- علوی‌های شیعه‌شده:

این افراد با خروج از جامعه اقلیت علوی و پیوستن به جامعه شیعه، فاصله‌ای با جامعه قبلی خود پیدا می‌کنند و گاه طرد می‌شوند. این تغییر، روابط اجتماعی آن‌ها را دگرگون می‌کند، اما در عین حال، روابط جدیدی با جعفری‌های ترکیه شکل می‌گیرد.

- اهل سنت شیعه‌شده:

این گروه نیز با تغییر هویت شخصی و شبکه‌های اجتماعی خود مواجه می‌شوند. ایران به عنوان نقطه اتکای مذهبی نقش مهمی دارد، اما اتهاماتی مانند «عامل ایران» بودن، چالش‌های اجتماعی ایجاد می‌کند.

در کل، مرحله نتیجه نشان می‌دهد که تغییر مذهبی علاوه بر تأثیرات مثبت، چالش‌هایی مانند طرد اجتماعی و اتهامات سیاسی را نیز به همراه دارد.

نتیجه‌گیری

تحول مذهبی علویان و اهل سنت به تشیع در ترکیه، به عنوان یک فرآیند تدریجی و چندمرحله‌ای در چارچوب نظریه فرآیندی رامبو قابل بررسی است. این فرآیند شامل بحران‌های مذهبی، جستجوی هویت جدید و مواجهه با شخصیت‌های دینی است. ساخت هویت و تغییر باورها در این تحول نقش اساسی دارند.

- اهل سنت شیعه شده:

گرایش به تشیع در میان اهل سنت عمدتاً تحت تأثیر انقلاب ایران و گفتمان ضدامپریالیستی، ضدصهیونیستی و ضدسیستمی آن بوده است. علاقه سیاسی به انقلاب ایران به تدریج به گرایش دینی تبدیل شده است.

- علوی‌های شیعه شده:

در میان علویان، عوامل مذهبی مانند اشتراکات نمادین و اسطوره‌ای با تشیع (مانند عشق به علی و اهل بیت) نقش اصلی را در تحول دینی داشته‌اند. برخلاف اهل سنت، انگیزه‌های سیاسی در این گروه کمتر تأثیرگذار بوده است.

نقش ایران:

ایران به عنوان رهبر اسلام و تشیع، از طریق دیپلماسی مذهبی و قدرت نرم، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر این فرآیندها داشته است. فعالیت‌هایی مانند ارائه منابع کتاب، آموزش و میزبانی از افراد در حال تحول، به گسترش تشیع کمک کرده و اهداف دیپلماسی عمومی ایران را پیش برده است. این اقدامات به ایران امکان داده تا در «کسب دل‌ها و ذهن‌های» شهروندان کشورهای دیگر موفق عمل کند.^۱

اسلام معتدل در مغرب: چگونه سیاست خارجی آمریکابه رقابت اسلام‌گرایان شکل می‌دهد



از آغاز جنگ علیه تروریسم به رهبری ایالات متحده، چندین کشور با اکثریت مسلمان شروع به معرفی خود به عنوان منبع «اسلام معتدل»

در صحنه بین‌المللی کرده‌اند. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که استفاده کشورها از اسلام معتدل در سیاست خارجی، امتدادی از فرهنگ‌های مذهبی-سیاسی داخلی آن‌هاست. با این حال، مواردی مانند الجزایر نشان می‌دهند که این رابطه ممکن است دیالکتیکی نیز باشد: جایی که کشورها از جهت‌گیری‌های مذهبی داخلی برای شکل‌دهی به سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند، دینامیک‌های سیاسی-مذهبی حاصل، بر ملاحظات بازیگران مذهبی داخلی نیز تأثیر می‌گذارد. نقش منطقه‌ای الجزایر به عنوان صادرکننده «اسلام معتدل»، نحوه جاییابی (positioning) اسلام‌گرایان داخلی در محیط سیاسی-فرهنگی را شکل داده است.

نتیجه این پدیده این است که «اعتدال» حتی بیشتر از قبل در برابر تعریف دقیق مقاومت کرده و در عوض تحت تأثیر رقابت‌های سیاسی پیچیده قرار گرفته است. این مفهوم ممکن است شبیه به نقش گفتمانی باشد که مفهوم آزادی در ایالات متحده ایفا می‌کند: این مفهوم یک عنصر کلیدی برای مشروعیت سیاسی است، حتی اگر اردوگاه‌های سیاسی رقیب آن را به شیوه‌های متضاد تعریف کرده و ادعاهای انحصاری نسبت به آن داشته باشند. «معتدل» به یک برچسب اجتماعی مورد مناقشه تبدیل شده است که بازیگران مذهبی تمایلی به حذف شدن از آن ندارند. چنین دیدگاهی توضیحات مربوط به اعتدال اسلام‌گرایان را که عمدتاً نتیجه ایدئولوژی است، زیر سوال برده و تحلیل‌هایی که آن را به عنوان یک موضع قابل تشخیص یا فرآیند قابل ردیابی می‌دانند، به چالش می‌کشد.

«اسلام معتدل الجزایری» در سیاست خارجی و داخلی

جنگ جهانی علیه تروریسم در سال ۲۰۰۱ آغاز شد، درست زمانی که جنگ داخلی الجزایر به پایان خود نزدیک می‌شد. در طول این جنگ ده‌ساله بین ارتش الجزایر و گروه‌های شورشی اسلام‌گرا، دولت الجزایر به دنبال جلب حمایت اخلاقی و دیپلماتیک متحدان غربی برای روایت خود از این درگیری بود (یعنی اینکه چه کسی قهرمان و چه کسی شرور بود). این امر با مشارکت الجزایر در تلاش‌های ضدتروریستی به رهبری ایالات متحده تسهیل شد. دوره خشونت بار داخلی الجزایر به عنوان بخشی از «جنگ علیه تروریسم» معرفی شد و به عنوان یک علاقه مشترک مطرح گردید.

قدرت‌های غربی و متحدان آن‌ها، برای تکمیل تلاش‌های نظامی خود، اسلام‌گرایان معتدل را برای مبارزه با ایدئولوژی افراطی به خدمت گرفتند. الجزایر نیز به عنوان بخشی از پاسخ خود، آموزش‌های مذهبی برای روحانیون و مبلغان معتدل را تبلیغ کرد و از استفاده وزارت امور مذهبی از راهنمایان زن (مرشدات) برای ترویج تفسیرهای معتدل به جوانان در معرض خطر و خانواده‌های آن‌ها خبر داد. الجزایر همچنین بر اشتراک‌گذاری اطلاعات امنیتی خود افزود و شروع به مشارکت در تمرینات نظامی مشترک «فلینتلاک» به رهبری ایالات متحده کرد. این تلاش‌ها به الجزایر اجازه داد تا خود را به عنوان یک متحد قابل اعتماد در امنیت جهانی معرفی کند.

روایت‌های دولتی درباره تروریسم و نسخه «اسلام معتدل الجزایری» نه تنها برای مخاطبان بین‌المللی، بلکه برای مردم داخل کشور نیز مطرح می‌شد. این تلاش بخشی از برنامه دولت برای بازسازی اعتماد عمومی پس از جنگ داخلی بود. نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی که در دهه ۱۹۸۰ شدت گرفته بود، منجر به ظهور «جبهه نجات اسلامی» (FIS) شد. لغو پیروزی این حزب در انتخابات به درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر شد. جبهه نجات اسلامی در تبلیغات خود، بخشی از مشکلات گسترده کشور را به خیانت دولت به آرمان‌های اسلامی جنگ استقلال نسبت می‌داد و خود را وارث واقعی انقلاب ضد استعماری معرفی می‌کرد.

بنابراین، علاوه بر اقدامات نظامی، دولت تلاش کرد ایده‌ها و هویت FIS را نیز شکست دهد. دولت، «اسلام‌گرایان» — اصطلاحی که برای یکی کردن جبهه نجات اسلامی با شورشیان به کار می‌رفت — را تنها عامل بحران‌ها معرفی کرد. مشابه سیاست خارجی‌اش، دولت این درگیری را برای مردم به شکلی بازتعریف کرد که علت آن را افراط‌گرایی و نبود اعتدال در میان اسلام‌گرایان جلوه دهد. ابهام در مفهوم «اعتدال» و استفاده نامشخص از آن، این فرصت را به دولت داد که هرگونه مخالفت با خود را با افراط‌گرایی دینی یا ایدئولوژیک برابر بدانند. این رویکرد، که اکنون به پدیده‌ای در سراسر منطقه تبدیل شده، «اعتدال» را به ابزاری برای سرکوب مخالفان و تثبیت قدرت دولتی تبدیل کرد.

دولت الجزایر با بهره‌گیری از تاریخ مذهبی و انقلابی کشور، مفهومی به نام «اسلام الجزایری» را ساخت و خود را تنها مرجع قانونی این نوع

اسلام معرفی کرد. این نسخه از اسلام به مردم الجزایر به عنوان «اسلامی که از اجداد ما به ارث رسیده» معرفی شد و گفته شد که کشور باید به این نوع اسلام بازگردد. در گفتمان رسمی دولت، دلیل افراط‌گرایی شورشیان اسلام‌گرا به این موضوع نسبت داده شد که آن‌ها نسخه‌ای از «اسلام خارجی» را وارد کرده بودند؛ اسلامی که هیچ پایه و اساسی در تاریخ یا فرهنگ الجزایر نداشت.

در پاسخ به این تهدید، دولت سیاست حمایت از محلی‌گرایی مذهبی را در پیش گرفت و تصوف و ارتباط با شیوخ محلی (مرافعه و مشورت با مردان مقدس) را احیا کرد. این نهادهای مذهبی بومی به عنوان ابزارهایی برای گسترش اعتدال و جلوگیری از گسترش ایدئولوژی‌های افراطی تبلیغ شدند، چون دولت آن‌ها را «بومی» و «اصیل الجزایری» می‌دانست.

با این حال، مشخص نبود دقیقاً کدام جریان‌های اسلامی «بیگانه» باعث شعله‌ور شدن جنگ داخلی شده‌اند. اما توجه بیشتر غرب به موضوع صدور وهابیت از سوی عربستان، به‌ویژه پس از ظهور القاعده و داعش، نگرانی دولت‌های منطقه درباره نفوذ مذهبی از خاورمیانه عربی را تقویت کرد. در همین حال، مفاهیم «اعتدال» و «محلی‌گرایی مذهبی» برای غرب نیز اولویت پیدا کردند. کشورهای غربی به دنبال یافتن بازیگرانی در منطقه بودند که بتوانند به آن‌ها حمایت مادی و نمادین ارائه دهند. به مرور زمان، واژه «اعتدال» دیگر به معنای واقعی خود

محدود نبود، بلکه به معیاری برای سنجش میزان همکاری کشورهای مسلمان در کمک به پیشبرد اهداف سیاست خارجی غربی تبدیل شد. در این چارچوب، دولت‌های محلی که از غرب تأییدیه می‌گرفتند، قدرت بیشتری برای کنترل حوزه‌های مذهبی داخلی و انحصار دین به دست می‌آوردند. این شرایط به دولت‌ها اجازه داد تا هر گونه مخالفت سیاسی را با برچسب افراط‌گرایی مذهبی سرکوب کنند.

احزاب اسلام‌گرا نیز در این میان متوجه شدند که نحوه نمایش آن‌ها در سطح بین‌المللی، فرصت‌های سیاسی داخلی‌شان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در گفتمان‌های سیاسی، جایی که اسلام یا به عنوان «مسئله» یا «راه‌حل» مطرح می‌شد، اسلام‌گرایان به خوبی درک کردند که قرار گرفتن در یکی از این دو دسته می‌تواند به بقای سیاسی یا حذف کامل آن‌ها منجر شود.

اسلام‌گرایان میانه‌رو در الجزایر

در آوریل ۲۰۱۶، شاخه الجزایری اخوان المسلمین (جنبش برای جامعه صلح یا MSP) میزبان کنفرانسی منطقه‌ای با عنوان «مجمع مغرب برای احزاب میانه‌رو و معتدل» بود. در سخنرانی افتتاحیه این کنفرانس، رئیس MSP، عبدالرازق مقری، تأکید کرد که تجربه جنگ داخلی الجزایر اهمیت مجدد اعتدال را برای حزب آن‌ها روشن کرده است.

او در سخنانش خطاب به نمایندگان احزاب کشورهای همسایه در منطقه مغرب، گفت که عامل اتحاد آن‌ها، تعهد مشترکشان به

ارزش‌های اعتدال و اصول اسلامی است. از همان ابتدای درگیری‌ها در الجزایر، MSP تلاش کرده بود خود را به‌عنوان جایگزینی میانه‌رو برای جبهه نجات اسلامی (FIS) معرفی کند. این حزب با بهره‌گیری از ارزش‌های اعتدالی که در فضای سیاسی الجزایر شکل گرفته بود، بر مفاهیمی مانند عدم خشونت، تدریج‌گرایی، میانه‌روی (وسطیه)، و به‌ویژه محلی‌گرایی مذهبی و ملی‌گرایی الجزایری تأکید داشت.

ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا تأکید اسلام‌گرایان بر این مفاهیم، نتیجه باورهای ایدئولوژیک آن‌هاست یا صرفاً از روی مصلحت سیاسی. در واقع، شکل‌گیری این دکترین خود نتیجه تجربیات MSP در بافت اجتماعی و سیاسی الجزایر است.

در ابتدای تأسیس، رهبران اولیه MSP به‌صراحت قصد داشتند این حزب را به‌عنوان شاخه الجزایری اخوان المسلمین جهانی معرفی کنند. با این حال، امروز این حزب در استفاده از زبان و عباراتی که آن را به اخوان المسلمین مصر مرتبط می‌کند، مردد است. در طول کنفرانس، سخنرانان به‌جای اشاره مستقیم به روابط خود با اخوان المسلمین، از عباراتی مانند «نزدیکی ایدئولوژیک»، «ریشه‌های مشترک» و «جهت‌گیری‌های مشابه» استفاده کردند.

این احتیاط به این دلیل است که در فضای سیاسی کنونی مغرب، برچسب «اخوان المسلمین» و «وابستگی به شرق عربی» با محلی‌گرایی مذهبی لازم برای ترویج «اسلام معتدل الجزایری» در تضاد است.

یکی از رهبران MSP در سخنان خود تأکید کرد که هماهنگی میان احزاب منطقه‌ای باید به «ویژگی‌های ملی» هر کشور احترام بگذارد و از لحن‌های تند یا ضدحکومتی پرهیز کند. این اظهارات نشان می‌دهد که درک اعتدال به عنوان سازگاری سیاسی و تمایل به هماهنگی با وضعیت موجود همچنان در این حزب پررنگ است.

تفاوت‌ها و شباهت‌های منطقه‌ای

«برندسازی مذهبی اعتدال» فقط ابزاری برای موقعیت‌سازی در برابر قدرت‌های غربی نیست، بلکه وسیله‌ای برای اعمال نفوذ فرهنگی و قدرت نرم در کشورهای کوچک‌تر محسوب می‌شود.

الجزایر، که همواره به عنوان قدرت نظامی بزرگی در منطقه مغرب و ساحل شناخته می‌شود، در سال‌های اخیر تلاش‌های خود را در زمینه دیپلماسی فرهنگی و مذهبی افزایش داده است. این اقدام در واکنش به تلاش‌های مراکش برای گسترش نفوذ فرهنگی خود در منطقه صورت گرفت.

الجزایر و مراکش هر دو بر فقه مالکی و شبکه‌های تصوف منطقه‌ای تکیه می‌کنند و این موارد را به عنوان کانال‌هایی برای ترویج اعتدال و ایجاد پیوندهای فرهنگی و معنوی با کشورهای همسایه به کار می‌گیرند. با این حال، مراکش به دلیل ساختار پادشاهی و ادعای نسب شاه مراکش از پیامبر اسلام، در این رقابت دست برتر را دارد. پادشاه مراکش با عنوان «امیرالمؤمنین» مشروعیت دینی ویژه‌ای دارد که کمتر مورد

چالش قرار می‌گیرد. در مقابل، دولت جمهوری الجزایر با مشکلاتی در تمرکز قدرت و مشروعیت دینی روبه‌رو بوده است.

این اختلاف ساختاری باعث شده که مراکش از هماهنگی بیشتر میان نهادهای مذهبی، سیاست خارجی و حتی نظامی برای حمایت از پادشاهی برخوردار باشد، در حالی که دولت الجزایر در مقاطع مختلف برای تمرکز قدرت و ایجاد مرجعیت مذهبی واحد، با چالش‌های جدی مواجه شده است.

با این حال، اتکا بیش از حد به ایده قدرت نمادین پادشاهی، می‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که جمهوری‌ها نیز برای ایجاد مشروعیت مذهبی و تحکیم نظم عمومی و وفاداری مردم، به افسانه‌های ملی خود تکیه می‌کنند. در الجزایر، جایگاه محوری اسلام در مفاهیمی مانند «الجزایری بودن»، شهروندی و ملت‌گرایی، ریشه‌های تاریخی در روایت‌های ضد استعماری دارد. افسانه‌های ماندگار درباره پیوند ناگسستنی اسلام و انقلاب جبهه آزادی‌بخش ملی (FLN)، مبنای ادعای «موروثی» مشابه دولت الجزایر در زمینه دین ملی و ارزش‌های اخلاقی و معنوی آن شده است.

این واقعیت که معترضان امروزی الجزایر با بهره‌گیری از همان زبان مبارزان ضد استعماری (مجاهدین) و فداکاری شهدا، این مفاهیم را برای رد رژیم کنونی به کار می‌گیرند، گواهی بر قدرت و ماندگاری این روایت‌هاست. بنابراین، به احتمال زیاد حتی در صورت وقوع تغییرات سیاسی، دولت‌های بعدی نیز از این روایت‌ها استفاده خواهند کرد. در

نمونه مراکش، با وجود تفاوت‌های ساختاری، اعتبار مذهبی دربار سلطنتی کاملاً از گزند مخالفت‌های مذهبی در امان نیست و مشروعیت سیاسی پادشاه نیز همیشه بدون چالش باقی نمی‌ماند.

علیرغم تفاوت‌های ناشی از نوع حکومت، شباهت‌های موجود در نحوه استفاده از روایت‌های مذهبی و سیاسی در داخل هر دو کشور و بازتاب آن‌ها در سطح بین‌المللی قابل توجه است. مراکش با تلاش‌های گسترده در حوزه لابی‌گری و تبلیغات، توانسته برند خود را در محافل بین‌المللی تقویت کند. به عنوان نمونه، مراکش در نتیجه تلاش‌های خود برای تبدیل شدن به یک متحد ضروری در جنگ علیه تروریسم، در سال ۲۰۰۴ به عنوان «متحد اصلی غیرناتوی» معرفی شد.

درست مانند الجزایر، مراکش نیز تلاش کرده تا جریان‌های مذهبی داخلی را مدیریت کرده و جایگاه دولت را در مرکز این جریان‌ها تثبیت کند. اسلام‌گرایان مراکش، مشابه هم‌تایان الجزایری خود، آگاهند که تصویر آن‌ها در محافل سیاست‌گذاری ایالات متحده و اروپا چگونه فرصت‌های سیاسی‌شان را شکل می‌دهد. اعتدال به عنوان یک موضع دیپلماتیک، در مراکش به یک الزام اجتماعی تبدیل شده که گفتمان، برنامه‌ها و رفتار اسلام‌گرایان را سازمان‌دهی و تنظیم می‌کند؛ درست مانند آنچه در الجزایر رخ داده است.

دو گروه اصلی اسلام‌گرای مراکش، یعنی حزب عدالت و توسعه (PJD) و رقیب آن عدالت و احسان (AWI)، هر دو اعتدال را به عنوان یک اصل محوری معرفی می‌کنند، اما اغلب این مفهوم را به شکلی کاملاً متفاوت

تفسیر می‌کنند. عدالت و احسان که جنبشی اغلب سرکوب شده است، تعداد اعضای خود را فاش نمی‌کند اما به عنوان بزرگ‌ترین جنبش اسلام‌گرای کشور شناخته می‌شود. این جنبش از مشارکت در فرآیندهای رسمی سیاسی مراکش خودداری می‌کند، چرا که هم قواعد تعامل دولت و هم مشروعیت پادشاه به عنوان «امیرالمؤمنین» را رد می‌کند.

عدالت و احسان، اسلام و شیوه عمل به آن را به گونه‌ای مطرح می‌کند که مشروعیت مذهبی پادشاه را به چالش می‌کشد. این گروه، اعتدال را از دریچه رفتارهای فردی، محبت برادرانه (صحبه/اخوه)، عدم خشونت، تفسیر میانه‌روانه (وسطیه) و به‌ویژه از طریق تأکید بر ریشه‌های بومی خود در تصوف معرفی می‌کند. جالب اینجاست که عدالت و احسان، مفاهیم اسلام میانه‌رو مراکشی را رد نمی‌کند، بلکه در این مورد بحث دارد که آیا دربار پادشاهی بهترین مرجع برای تعیین این مفاهیم است یا خیر.

در مقابل، حزب عدالت و توسعه (PID) که نهادی بسیار سازمان‌یافته است، وفاداری خود را به دربار اعلام کرده و مشروعیت مذهبی آن را به رسمیت می‌شناسد. این حزب، اعتدال خود را نه عمدتاً از طریق ریشه‌های دینی، بلکه با تأکید بر سازش، مشارکت‌گرایی و روایت‌های تکامل سیاسی تعریف می‌کند. در واقع، حزب عدالت و توسعه اغلب مخالف عدالت و احسان با نظام پادشاهی را نشانه‌ای از افراط‌گرایی پنهان آن می‌داند، در حالی که رهبران عدالت و احسان، حزب

عدالت و توسعه را به «غیرمراکشی بودن» و وابستگی‌های فراملی متهم می‌کنند.

در میان بازیگران اسلام‌گرای مراکش، حزب عدالت و توسعه بیشترین شباهت را به حزب جنبش برای جامعه صلح (MSP) در الجزایر دارد. موضع این حزب در قبال پادشاهی شبیه به رویکرد مصالحه‌جویانه MSP در برابر نظام الجزایر است. هر دو حزب بر ارتباط خود با تاریخ ملی و دین محلی تأکید دارند، حتی در حالی که پیوندهایی با اخوان المسلمین فراملی دارند.

در نهایت، نحوه و دلایلی که اسلام‌گرایان ادعای «میان‌روی» و «اعتدال» می‌کنند، جدایی‌ناپذیر از جایگاه دولت در عرصه بین‌المللی است. این موضوع نشان می‌دهد که هرچند به‌کارگیری اسلام در سیاست‌ورزی بازتابی از پویایی‌های مذهبی داخلی است، این پویایی‌های مذهبی نیز به نوبه خود تحت تأثیر سیاست‌ورزی دولت شکل می‌گیرند.^۱

brookings.edu/articles/moderate-islam-in-the-maghreb-how-u-s-foreign-policy-shapes-islamist-contention

جنبش یهودی افراطی خباد؛ پشتیبان فکری شهرک سازی در جولان و غزه



تنها سه روز پس از اعلام سقوط دولت بشار اسد در سوریه، گروهی از خاخام‌های جنبش یهودی افراطی «خباد» در روستای حضر واقع در منطقه حائل بلندی‌های جولان، در مرز اسرائیل و سوریه، نماز و مناسک تلمودی خود را برگزار کردند.

وبسایت رسمی این جنبش در تاریخ ۱۲ دسامبر تایید کرد که گروهی از پیروان آن، همراه با فرزندان خود، در سرزمین‌های سوریه که اخیراً تحت کنترل نیروهای اسرائیلی قرار گرفته، مناسک مذهبی خود را به جا آورده‌اند.

مبانی فکری و تاریخی

خباد یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های حسیدی (یهودیان ارتدوکس) در سطح جهان و قدیمی‌ترین سازمان یهودی است که توسط خاخام شانور زلمان ملادی در سال ۱۷۸۸ تأسیس شد. این جنبش ابتدا در بلاروس و در روستای لوباویچ بنیان‌گذاری شد و سپس در کشورهای لتونی و لهستان گسترش یافت و در سال ۱۹۴۰ به بروکلین، نیویورک منتقل شد، جایی که دفتر مرکزی آن هنوز هم قرار دارد.

نام «خباد» مخفف عبری به معنای سه قوه فکری — خرد، درک و دانش — است. به گزارش وبسایت رسمی این جنبش، خباد ادعا می‌کند که به تمامی نیازهای معنوی و مادی یهودیان در سراسر جهان پاسخ می‌دهد و برای تقویت ارتباط آنها با آیین‌ها و ایمان یهودی تلاش می‌کند. همچنین این جنبش خود را «پویاترین نیروی زندگی یهودیان امروز» می‌داند و آن را نه تنها یک فلسفه و جنبش، بلکه یک سازمان جهانی می‌خواند.

اشغال جولان

اخیراً رسانه‌های اسرائیلی ویدئویی منتشر کردند که در آن گروهی از پیروان جنبش خباد در حال تلاوت کتاب «هاتانیا» بودند، کتابی مذهبی که توسط بنیان‌گذار این جنبش تدوین شده است. این ویدئو به‌ویژه زمانی منتشر شد که خباد به‌طور رسمی از تأسیس اولین خانه خود در داخل خاک سوریه، به‌ویژه در روستای حضر واقع در شمال قنیطره، خبر داد.

در ویدئوی مذکور، یهودیانی که در داخل خاک سوریه مشغول قرائت کتاب هاتانیا بودند، اعلام کردند که به منظور اشغال این سرزمین و سکونت در آن آمده‌اند و ادعا می‌کنند که تمام این سرزمین‌ها متعلق به آنهاست.

پس از سقوط دولت بشار اسد، اسرائیل از این فرصت استفاده کرده و به طور رسمی توافق نامه ترک مخاصمه ۱۹۷۴ را نقض کرد و اشغال منطقه حائل را آغاز کرد. به گزارش روزنامه اسرائیلی «هاآرتص»، حدود ۵۰ هزار نفر در بلندی‌های جولان زندگی می‌کنند که نیمی از آنها شهرک‌نشینان صهیونیست و نیمی دیگر از شهروندان سوری هستند. این منطقه شامل شورای محلی یهودی به نام «کاتزین» است که به عنوان «پایتخت جولان» شناخته می‌شود و دارای ۷,۷۰۰ شهرک صهیونیستی است. همچنین ۳۳ شهرک دیگر تحت مدیریت شورای منطقه‌ای جولان قرار دارند.

پس از این وقایع، صهیونیست‌ها از تأسیس خانه خباد در سوریه ابراز خوشحالی کردند. «خام شالوم بر هرتزل»، یکی از ساکنان بلندی‌های جولان، این اقدام را یک «واقعه تاریخی» توصیف کرد.

خباد: «فلسطینی‌ها صرفاً خادم یهودیان هستند»

شهرک‌نشینان در کرانه باختری و قدس اشغالی، ایده‌های جنبش‌های یهودی و صهیونیستی را پذیرفته‌اند و آن را بر فلسطینیان

اعمال می‌کنند. به‌گفته این جنبش‌ها، فلسطینی‌ها صرفاً خادم یهودیان هستند و این یکی از مهم‌ترین آموزه‌های جنبش خباد است.

عبدالوهاب المسیری، متفکر و جامعه‌شناس فقید مصری، در دایره‌المعارف خود با عنوان «یهودیان، یهودیت و صهیونیسم» تأکید می‌کند که اعضای خباد خاخام مناخم مندل شنیرسون (۱۹۰۲-۱۹۹۴) را یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های یهودی قرن بیستم می‌دانند. بسیاری از پیروان خباد معتقدند که شنیرسون «مسیح» است و برخی از آنها حتی بر این باورند که او نمرده است.

خباد در حال حاضر علاوه بر ایالات متحده، در بیش از ۱۱۰ کشور جهان حضور دارد. به گزارش کانال ۱۰ اسرائیل در ۱ دسامبر ۲۰۲۴، صدها یهودی از سراسر جهان در سال گذشته به این جنبش پیوسته‌اند. تنها در اسرائیل، ۱۰۰ نفر در سال گذشته به این جنبش ملحق شده‌اند.

جنبش خباد بیش از ۳۵۰۰ شعبه یا «خانه مذهبی» در سراسر جهان دارد که در آنها کارگاه‌های آموزشی در زمینه دین یهود و سخنرانی‌هایی برگزار می‌شود.

اسکان در کرانه باختری

در پی قتل خاخام تزوی کوگان در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۳ در دبی، جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، اعلام کرد که او و برادرش ۲ میلیون دلار به جنبش خباد اهدا کرده‌اند. این اعلامیه بار دیگر جنبش افراطی خباد را در کانون توجه قرار داد.

به گزارش کانال ۷ اسرائیل در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۳، این اهداها ممکن است نشان‌دهنده ارتباط نزدیک میان خانواده کوشنر و جنبش‌های یهودی ارتدوکس افراطی باشد. لازم به ذکر است که کوشنر در تدوین «معامله قرن» در سال ۲۰۲۰ نقش مهمی ایفا کرد، که یکی از محورهای آن ادامه کنترل اسرائیل بر بخش‌های وسیعی از کرانه باختری و الحاق بلوک‌های بزرگ شهرک‌سازی به اسرائیل بود.

وب‌سایت رسمی خباد به‌صراحت ایده واگذاری زمین برای صلح را رد کرده و حتی امکان دستیابی به صلح میان اسرائیل و اعراب را زیر سوال می‌برد. این گروه افراطی معتقد است که حفظ مالکیت اراضی اشغال‌شده در جنگ ۱۹۶۷ نه تنها برای جلوگیری از حملات، بلکه برای محافظت در برابر «تروریسم» ضروری است.

خواسته‌های خباد در غزه

چند روز پیش برخی از پیروان خباد از تأسیس اولین خانه این جنبش در غزه خبر دادند. یکی از سربازان اسرائیلی با برافراشتن تابلویی از خباد بر فراز یک خانه فلسطینی در شمال نوار غزه، از ایجاد این خانه در غزه خبر داد. به گزارش کانال ۱۴ اسرائیل در ۶ دسامبر ۲۰۲۳، برخی از سربازان این جنبش بنری را به زبان عبری و انگلیسی برافراشته و خواستار ساخت خانه‌ای در غزه شدند.

این گزارش همچنین اشاره کرد که سربازان عضو جنبش خباد در غزه پرچم‌های خود را برافراشته‌اند و در کنار فعالیت‌هایی چون اقامه نماز

تلمودی، توزیع کیک و حمل منوره یهودی، خواستار شهرک‌سازی در نوار غزه هستند.

از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل با حمایت آمریکا جنگی نسل‌کش در غزه به راه انداخته که منجر به ویرانی عظیم و قحطی شده است. بر اساس آمارها، در این جنگ نزدیک به ۱۵۶,۰۰۰ فلسطینی کشته یا مجروح شده‌اند که اکثراً کودکان و زنان بوده‌اند. بیش از ۱۱۰۰۰ نفر نیز مفقود شده‌اند.^۱

سقوط کمونیسم در اروپای شرقی: برخی نکات از دیدگاه جامعه‌شناسی دین

حل و فصل دلایل دقیق سقوط اتحاد شوروی، دیوار برلین و کمونیسم در اروپای شرقی موضوعی پیچیده است که همچنان محل بحث و مناقشه میان تاریخ‌نگاران است. با این حال، چهار دلیل اصلی در این زمینه ذکر می‌شود:

اولین دلیل، بحران اقتصادی اتحاد شوروی بود. این بحران در نهایت منجر به آن شد که سوسیالیسم به عنوان یک سیستم اقتصادی نسبت به سرمایه‌داری کارایی کمتری از خود نشان دهد. با پیشرفت‌های اقتصادی در جهان و تغییرات اساسی در ساختارهای اقتصادی، سوسیالیسم دیگر قادر به پاسخگویی به چالش‌های جدید نبود.

دومین عامل، اقدام رئیس‌جمهور ایالات متحده، رونالد ریگان، در تقویت مشکلات اقتصادی شوروی با برنامه «جنگ ستارگان» بود. این برنامه تهدیدی نظامی جدید برای شوروی به وجود آورد که روسیه برای مقابله با آن مجبور به صرف هزینه‌های عظیمی شد که در اختیار نداشت.



سومین عامل، شکست شوروی در افغانستان در سال ۱۹۸۹ بود. شوروی به‌طور کلی با شکست در جنگ‌ها آشنا نبود، اما در افغانستان با شکست سنگینی مواجه شد. این شکست تنها به دلیل حمایت‌های آمریکا از دشمنان شوروی نبوده، بلکه عمدتاً ناشی از عدم آمادگی استراتژیست‌های کرملین در مواجهه با پدیده‌ای جدید و جهانی همچون بنیادگرایی اسلامی بود.

چهارمین عامل که به‌طور خاص در کشورهای اروپای شرقی قابل مشاهده بود، فشار جامعه مدنی به‌ویژه در لهستان بود که توسط

کلیسای کاتولیک سازماندهی و تقویت شد. انتخاب پاپ لهستانی، یوحنا پائولوس دوم، در سال ۱۹۷۸ به‌ویژه بر این فرآیند تأثیر گذاشت و نقشی حیاتی در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپای شرقی ایفا کرد.

کلیساها به‌ویژه در لهستان و لیتوانی نقش مهمی در مقاومت علیه رژیم‌های کمونیستی داشتند. در لهستان، کلیسای کاتولیک با هدایت پاپ یوحنا پائولوس دوم و حمایت از جنبش‌های کارگری همچون «سولهیدارنوشچ» (همبستگی)، به یک ستون استوار در برابر رژیم کمونیستی تبدیل شد. در لیتوانی، کلیسا به‌عنوان نیرویی مهم در مبارزه برای استقلال و پایان اشغال شوروی شناخته می‌شد.

با این حال، در تحلیل دقیق‌تر باید گفت که عملکرد کلیسای کاتولیک و پاپ لهستانی به‌تنهایی نمی‌توانست رژیم شوروی و سیستم کشورهای مآهواره‌ای آن را از بین ببرد. این رخداد تنها در ترکیب با شکست شوروی در افغانستان و بحران اقتصادی به وقوع پیوست. با این وجود، حمایت کلیسا از جنبش‌های مقاومت بی‌شک یکی از عوامل هم‌علت و کلیدی در این فرآیند بود.

پیامدهای مذهبی پس از سقوط کمونیسم

پس از سقوط رژیم‌های کمونیستی در روسیه و اروپای شرقی، یک احیای دینی قابل توجه در بسیاری از این کشورها مشاهده شد. این احیای دینی با بهره‌گیری از آزادی‌های دینی جدید، مردم را به حضور در

کلیساهای و مراسم دینی جلب کرد. بسیاری از کلیساهای مجدداً پر از مومنان شدند و حتی جنبش‌های دینی جدیدی همچون جنبش مذهبی هندوئیستی «هارِ کریشنا» (Hare Krishna) و برخی از کلیساهای پنطیکاستی موفق به جذب افراد زیادی شدند.

با این حال، این موج دینی کوتاه‌مدت بود. همانطور که انتظار می‌رفت، غرب‌گرایی و مدرنیزاسیون موجب سکولاریزاسیون و کاهش حضور در کلیساهای شد. به عنوان نمونه، در لهستان تعداد افرادی که به مراسم عشاء ربانی می‌روند هنوز از ایتالیا بیشتر است، اما این تعداد در حال کاهش است. در لیتوانی، این تعداد قبل از کووید ۱۶٪ بود و پس از کووید به ۵٪ کاهش یافت.

در روسیه، روند مشابهی مشاهده می‌شود. در حالی که مراسم دینی برای کاتولیک‌ها الزام‌آور است، برای ارتدوکس‌ها این‌گونه نیست. مهم‌ترین روز مذهبی برای ارتدوکس‌ها عید پاک است، اما کریسمس نیز به‌طور فزاینده‌ای محبوب شده است. آمارهای موجود برای سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهند که تنها ۲٪ از روس‌ها در عید پاک و ۱٪ در کریسمس به کلیسا می‌روند.

دلایل این کاهش در حضور دینی دو جنبه دارد. اول اینکه در کشورهایی مانند لهستان و لیتوانی، کلیسا به عنوان نماد مقاومت در برابر کمونیسم شناخته می‌شد و رفتن به کلیسا نوعی بیانیه سیاسی بود. با سقوط کمونیسم، این نقش سیاسی از بین رفت یا تغییر یافت. دوم اینکه، بسیاری از اسقف‌ها و کشیش‌ها در این کشورها به‌ویژه در

روسیه، به دلیل حمایت از رژیم‌های سیاسی و نظرات ملی‌گرایانه، برخی از بخش‌های جمعیت را بیگانه کردند و به‌ویژه جوانان را از خود دور ساختند.

در اروپای غربی، نوعی مسیحیت فرهنگی وجود داشت که بیشتر مبتنی بر هویت اجتماعی و سیاسی بود تا باورهای عمیق دینی. در یک دنیای قطبی‌شده، نمایش ویژگی‌های مسیحی به معنای تعلق به دنیای غرب بود و نوعی تمایز از دنیای شرق کمونیستی. در ایتالیا، این مسیحیت فرهنگی تأثیرات عمیقی بر سیاست داشت و به‌ویژه برای توجیه قدرت‌گیری دموکرات‌های مسیحی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

پس از پایان جنگ سرد، این نوع از مسیحیت فرهنگی دیگر دلیلی برای ادامه نداشت. در حقیقت، پایان جنگ سرد و سقوط دیوار برلین موجب تضعیف این نوع هویت‌سازی دینی شد. اگرچه این فقط یکی از عوامل کاهش حضور در کلیساها در کشورهای اروپای غربی بود، اما در بسیاری از کشورهای این منطقه، اتمام جنگ سرد و پایان دوقطبی شدن جهان به روند سکولاریزاسیون دینی کمک کرد. به‌طور خاص در ایتالیا، آمارهای ارائه‌شده توسط ISTAT که بر اساس نظرسنجی‌های تلفنی انجام می‌شود، نشان‌دهنده کاهش چشمگیر حضور در مراسم عشا‌ی ربانی است.

تحولات در اروپای شرقی تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های داخلی چین داشت. رهبران کمونیست چین، به‌ویژه شی جین‌پینگ، از طریق مطالعه گزارش‌های مختلف درباره دلایل سقوط کمونیسم در روسیه و

اروپای شرقی، در تلاش بودند تا از تکرار همان تجربه در چین جلوگیری کنند. این گزارش‌ها تأکید داشتند که آزادی بیش از حد به جامعه مدنی و به‌ویژه دین، یکی از عوامل اصلی سقوط کمونیسم در این کشورها بود. از این رو، چین به‌ویژه تحت رهبری شی جین‌پینگ، نظارت شدیدی بر تمامی اشکال دین، از جمله اسلام در سین‌کیانگ، برقرار کرده است. سیاست‌های جدید در چین عمدتاً بر اساس تحلیل‌های مربوط به تحولات دینی و سیاسی در اروپای شرقی شکل گرفته است.

در نهایت می‌توان گفت که چهار موضوع پیشین — نقش دین در سقوط کمونیسم در اروپای شرقی، احیای دینی کوتاه‌مدت پس از سقوط کمونیسم در روسیه و اروپای شرقی، بحران مسیحیت فرهنگی در اروپای غربی و نظارت سخت‌تر بر دین در چین — نمایانگر تغییرات عمده‌ای هستند که در این دوره زمانی رخ داده‌اند. این تغییرات نه تنها برای جامعه‌شناسان دین، بلکه برای تحلیل‌گران اجتماعی و سیاسی نیز بسیار مهم و حیاتی هستند.^۱

bitterwinter.org/the-fall-of-communism-in-eastern-europe-some-comments-from-a-sociologist-of-religions

شناخت نامه انجمن اسلامی چین



انجمن اسلامی چین، که در زبان انگلیسی با عنوان China Islamic Association شناخته می‌شود، یک سازمان مذهبی میهن‌پرستانه است که نماینده مسلمانان از تمام گروه‌های قومی در چین می‌باشد. مقر اصلی این انجمن در پکن واقع است.

این انجمن نخستین سازمان ملی اسلامی متحد در تاریخ چین به شمار می‌رود و تأسیس آن نماد تحقق وحدت بزرگ مسلمانان از تمام گروه‌های قومی در چین است. انجمن اسلامی چین به عنوان پلی ارتباطی میان حزب و دولت و مسلمانان از تمامی گروه‌های قومی عمل می‌کند.

انجمن اسلامی چین، که زیر نظر سازمان امور ادیان این کشور فعالیت می‌کند، در کنار انجمن‌های بوداییان، تائویست‌ها، پیروان کنفوسیوس و جبهه میهن پرستان مسیحی، یکی از تشکلهای رسمی و قانونی دینی و مذهبی چین است. این انجمن سیاست‌های دینی و مذهبی حزب کمونیست و دولت چین را در میان مسلمانان به اجرا می‌گذارد و به عنوان کانال رسمی ارتباط میان مسلمانان و دولت و ارگان‌های دولتی عمل می‌کند. همچنین، این انجمن به دفاع از حقوق پیروان ادیان و مذاهب مختلف می‌پردازد.

تاریخچه و تأسیس انجمن اسلامی چین

پس از فروپاشی امپراتوری چین در سال ۱۹۱۱ میلادی و آغاز دوران معاصر و مدرن چین، تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه مسلمانان نیز تأثیرگذار بود. مسلمانان چین از محله‌های قدیمی خود نقل مکان کرده و در مناطق مختلف پراکنده شدند. در این دوره، اندیشمندان و رهبران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان به فکر تأسیس سازمان‌ها و انجمن‌هایی برای حفظ هویت فرهنگی و تبلیغ اسلام افتادند. در این راستا، تشکلهای اسلامی عمدتاً در زمینه‌های آموزشی، امدادی، خیریه‌ای و رسانه‌ای فعالیت می‌کردند. از جمله این تشکلهای می‌توان به «جامعه مطالعات اسلامی چین» به رهبری امام خادچنگ (Ha De Cheng) در شانگهای و «جامعه فرهنگ اسلامی چین» به رهبری آقای بی‌شو وی (Bai Shou Yi) در منطقه گویی لین اشاره کرد. همچنین، مدرسه

عمومی اسلامی چنگ دا (Cheng Da) که توسط امام ماسونگ تینگ (Ma Song Ting) در پکن تأسیس شد، از دیگر مؤسسات اسلامی آن دوره بود. پس از تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ و اعلام سیاست آزادی فعالیت‌های مذهبی، مسلمانان چین این سیاست را به گرمی پذیرفتند و همزمان تلاش‌ها برای ایجاد یک تشکل سراسری آغاز شد. در تاریخ سوم مه ۱۹۵۳، با موافقت حزب کمونیست و دولت چین و تلاش‌های شخصیت‌های اسلامی همچون برهان شهیدی، یانگ جینگ‌رن (Yang Jin Ren)، داپو شینگ (Da Pusheng)، ما جیان (Ma Jian) و پانگ شی‌چیان (Pang Shiqian)، انجمن اسلامی سراسری چین به عنوان نخستین سازمان اسلامی فراگیر در تاریخ این کشور تأسیس شد.

اهداف انجمن اسلامی چین

این انجمن به عنوان پل ارتباطی بین حزب کمونیست، دولت چین و جامعه مسلمانان، فعالیت خود را با اهداف زیر آغاز کرد:

- ایجاد اتحاد و رهبری مسلمانان از تمام گروه‌های قومی در کشور برای حمایت از رهبری حزب کمونیست چین و سیستم سوسیالیستی.
- پیروی از قوانین ملی و پای بندی به اصل استقلال و خودمدرییتی.
- پای بندی به جهت چینی سازی اسلام و اتخاذ مسیر انطباق اسلام با جامعه سوسیالیستی.
- ترویج ایدئولوژی اسلامی که محبت به کشور و دین را در پی داشته باشد و گام نهادن در راه صلح و سعادت دو جهان (دنیا و آخرت).

- عمل به ارزش‌های اصلی سوسیالیستی، حفاظت از حقوق و منافع جامعه اسلامی.

- ترویج توسعه سالم آموزش و پرورش اسلامی در چین، کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی، حفظ هماهنگی مذهبی، وحدت قومی، ثبات اجتماعی، اتحاد مجدد سرزمین مادری و صلح جهانی.

- کمک به تحقق رؤیای چینی در راستای جوان‌سازی بزرگ ملت چین.

عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری در انجمن اسلامی چین

بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در انجمن اسلامی چین، شورای نمایندگان ملی مسلمانان چین است که هر پنج سال یک‌بار با حضور نمایندگان انجمن‌های اسلامی از مناطق مختلف چین تشکیل می‌شود. این شورا در خصوص نحوه تشکیل شورا و تعداد نمایندگان آن تصمیم‌گیری می‌کند. همچنین، انجمن اسلامی دارای یک کمیته دائمی است که اعضای آن از سوی شورای نمایندگان ملی انتخاب می‌شوند و وظیفه اجرای مصوبات و دستورالعمل‌های شورا را بر عهده دارند.

رؤسای پیشین انجمن اسلامی چین عبارتند از: برهان شهیدی، محمد علی جانگ‌جیه، الیاس شن‌شیاسی، صالح ان‌شووی و رئیس‌فعلی، امام هلال‌الدین.

بخش‌های اجرایی انجمن اسلامی چین

انجمن اسلامی چین برای اجرای وظایف محوله، دارای شش بخش اجرایی به شرح زیر است:

۱. دفتر روابط بین‌الملل: مسئول روابط خارجی انجمن است.
۲. بعثه حج: مسئولیت سازماندهی امور حج و زیارت مسلمانان چین را بر عهده دارد.
۳. نظارت بر فعالیت‌های مذهبی: بر تمام فعالیت‌های مذهبی مسلمانان در چین نظارت می‌کند، از جمله عزل و نصب امامان جمعه و جماعات، برگزاری مسابقات قرآنی سراسری، وعظ و سخنرانی در مساجد، رسیدگی به مسائل دینی و مذهبی مسلمانان، و نظارت بر تولید مواد غذایی حلال و ذبح اسلامی.
۴. بخش انتشارات: این بخش دو مجله به زبان‌های چینی و اویغوری به نام «المسلم الصينی» منتشر می‌کند.
۵. بخش پژوهش و تحقیقات اسلامی: مسئول انجام پژوهش‌های علمی و فرهنگی پیرامون مسائل فرهنگی و اسلامی مسلمانان است. همچنین، این بخش مسئول چاپ و توزیع قرآن و کتاب‌های اسلامی، برگزاری کنفرانس‌های علمی و فرهنگی، و پاسخگویی به مسائل شرعی و دینی است.

۶. بخش آموزش علوم اسلامی: معهد علوم اسلامی چین، عالی‌ترین مؤسسه آموزشی در این زمینه است که زیر نظر انجمن اسلامی فعالیت می‌کند. این مؤسسه در ده شهر مختلف و مناطق مسلمان‌نشین

شعبه دارد و مسئولیت تربیت نسل آینده علما، ائمه جمعه و جماعات و محققان اسلامی را بر عهده دارد. این مؤسسه سالانه تعدادی از فارغ التحصیلان خود را برای ادامه تحصیل به کشورهای اسلامی مختلف اعزام می‌کند.

۷. بخش اقتصادی و مبادلات تجاری: مسئولیت‌های تجاری و اقتصادی انجمن اسلامی چین را به عهده دارد.

در هفتمین اجلاس شورای ملی نمایندگان مسلمانان که در سال ۱۹۹۶ در پکن برگزار شد، انتخاب مساجد نمونه، معرفی نوآوری‌های مسلمانان در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چین، و برگزاری مسابقات قرائت قرآن مورد تأکید قرار گرفت. در سراسر چین، بیش از ده هزار نفر در انجمن‌های مختلف اسلامی محلی در رده‌های مختلف به فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی مشغول هستند و تلاش می‌کنند تا فرهنگ اسلامی را گسترش دهند و وحدت و اخوت بین مسلمانان را تقویت کنند.

نقد و ارزیابی عملکرد

علیرغم تلاش‌های انجمن اسلامی چین در بیش از نیم قرن گذشته برای حل مسائل دینی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی مسلمانان، بسیاری از اعضای جامعه مسلمان چین این انجمن را نماینده حزب کمونیست چین می‌دانند و نه نماینده واقعی مسلمانان. این دسته از افراد از

عملکرد انجمن رضایت کامل ندارند و انتقادهایی به نقش آن در تعامل با دولت دارند.^۱

۴۶ درصد از بزرگسالان در سراسر جهان باورهای ضدیهودی قابل توجهی دارند



طبق آخرین نظرسنجی جهانی ۱۰۰ Global که توسط اتحادیه ضد افترا (ADL) و با همکاری Ipsos و سایر شرکای تحقیقاتی انجام شده است، نزدیک به نیمی از مردم جهان دارای نگرش‌های ضدیهودی در سطح بالا هستند. این نظرسنجی نشان داد که ۴۶ درصد از جمعیت بزرگسال جهان — معادل حدود ۲٫۲ میلیارد نفر — دارای نگرش‌های ضدیهودی

^۱farhangemelal.icro.ir//news/۱۸۱۹۲

عمیقاً ریشه‌دار هستند. این رقم بیش از دو برابر آمار اولین نظرسنجی جهانی ADL است که یک دهه پیش انجام شد و بالاترین سطح ثبت شده از زمانی است که ADL شروع به ردیابی این روندها در سطح جهانی کرده است.

نظرسنجی Global ۱۰۰ که اولین بار در سال ۲۰۱۴ راه‌اندازی شد، همچنان گسترده‌ترین مطالعه جهانی در مورد نگرش‌های ضدیهودی است. در آخرین نظرسنجی، بیش از ۵۸,۰۰۰ بزرگسال از ۱۰۳ کشور و منطقه مورد بررسی قرار گرفتند که نماینده ۹۴ درصد از جمعیت بزرگسال جهان هستند.

این نظرسنجی همچنین نشان داد که ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان در سراسر جهان درباره هولوکاست چیزی شنیده‌اند. کمتر از نیمی (۴۸ درصد) از پاسخ‌دهندگان به درستی تاریخی هولوکاست اذعان دارند که این رقم در میان افراد ۱۸ تا ۳۴ سال به ۳۹ درصد کاهش می‌یابد و نشان‌دهنده یک روند جمعیتی نگران‌کننده است. پاسخ‌دهندگان زیر ۳۵ سال نیز دارای سطح بالاتری از احساسات ضدیهودی (۵۰ درصد) هستند که ۱۳ درصد بیشتر از پاسخ‌دهندگان بالای ۵۰ سال است.

با این وجود، اکثریت قابل توجه (۵۷ درصد) پاسخ‌دهندگان در سراسر جهان معتقدند نفرت نسبت به یهودیان یک مشکل جدی در جهان است.

جاناتان ای. گرینبلات، مدیرعامل ADL، گفت: «ضدیت با یهودیان چیزی کمتر از یک وضعیت اضطراری جهانی نیست، به‌ویژه در جهان

پس از ۷ اکتبر، ما شاهد این روندها از خاورمیانه تا آسیا، از اروپا تا شمال و جنوب آمریکا هستیم. نگرش‌های منفی نسبت به یهودیان یکی از ارکان مهمی است که ADL از آن برای ارزیابی سطح کلی ضدیت با یهودیان در یک کشور استفاده می‌کند و یافته‌های ما بسیار هشداردهنده است.»

شاخص Global ۱۰۰ نشان‌دهنده درصد پاسخ‌دهندگانی است که به شش یا بیشتر از ۱۱ کلیشه منفی در مورد یهودیان پاسخ «قطعاً درست» یا «احتمالاً درست» داده‌اند. سه چهارم (۷۶ درصد) از پاسخ‌دهندگان در خاورمیانه و شمال آفریقا معتقدند که بیشتر این ۱۱ کلیشه درست است. حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان در آسیا (۵۱ درصد)، اروپای شرقی (۴۹ درصد) و آفریقای زیر صحرا (۴۵ درصد) دارای سطح بالایی از نگرش‌های ضدیهودی هستند. آمریکا (۲۴ درصد)، اروپای غربی (۱۷ درصد) و اقیانوسیه (۲۰ درصد) دارای سطح نسبتاً پایین‌تری از نگرش‌های ضدیهودی هستند، اما همچنان حدود یک پنجم از بزرگسالان دارای این احساسات هستند.

بر اساس این نظرسنجی، کشورها و مناطقی که بالاترین امتیاز شاخص را دارند شامل کرانه باختری و غزه (۹۷ درصد)، کویت (۹۷ درصد) و اندونزی (۹۶ درصد) هستند، در حالی که کشورهایی با کمترین امتیاز شاخص عبارتند از سوئد (۵ درصد)، نروژ (۸ درصد)، کانادا (۸ درصد) و هلند (۸ درصد).

مارینا روزنبرگ، معاون ارشد امور بین الملل ADL، گفت: «کلیشه‌ها و باورهای ضدیهودی به‌طور هشداردهنده‌ای در جوامع سراسر جهان عادی‌سازی می‌شوند. این روند خطرناک نه تنها یک تهدید برای جوامع یهودی است، بلکه هشداری برای همه ماست. حتی در کشورهایی با کمترین سطح نگرش‌های ضدیهودی در جهان، شاهد بسیاری از حوادث ضدیهودی بوده‌ایم.»

علاوه بر ۱۱ سوال شاخص، این نظرسنجی سوالات دیگری نیز در مورد یهودیان و همچنین نگرش نسبت به اسرائیل و تعامل با مردم و کسب و کارهای اسرائیلی پرسیده است. در حالی که احساسات نسبت به اسرائیل متفاوت است، بیش از هفت نفر از هر ده پاسخ‌دهنده معتقدند که کشورشان باید روابط دیپلماتیک با اسرائیل داشته باشد (۷۱ درصد) و از گردشگران اسرائیلی استقبال کند (۷۵ درصد). قابل توجه است که بیش از دو سوم پاسخ‌دهندگان (۶۷ درصد) نمی‌خواهند کشورشان محصولات و کسب و کارهای اسرائیلی را تحریم کند.

این نظرسنجی به‌صورت تلفنی، حضوری و آنلاین و بین ۲۳ ژوئیه تا ۱۳ نوامبر ۲۰۲۴ انجام شده است.

برخی از یافته‌های کلیدی نظرسنجی Global ۱۰۰ از این قرار است:

- به‌طور هشداردهنده‌ای، پاسخ‌دهندگان جوان‌تر در سراسر جهان شیوع بیشتری از نگرش‌های ضدیهودی را نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، ۴۰ درصد از افراد زیر ۳۵ سال تأیید می‌کنند که «یهودیان مسئول

بیشتر جنگ‌های جهان هستند»، در حالی که این رقم برای افراد بالای ۵۰ سال ۲۹ درصد است که تفاوت قابل توجه ۱۱ درصدی را نشان می‌دهد.

- ۲۳ درصد از پاسخ‌دهندگان در سراسر جهان نظرات مثبتی نسبت به گروه تروریستی فلسطینی حماس ابراز می‌کنند که این رقم در میان پاسخ‌دهندگان زیر ۳۵ سال به ۲۹ درصد افزایش می‌یابد.

- تنها ۱۶ درصد از پاسخ‌دهندگان در خاورمیانه و شمال آفریقا و ۲۳ درصد در آفریقای زیر صحرای به درستی تاریخی هولوکاست اذعان دارند.^۱

www.adl.org/resources/press-release/۴۶-adults-worldwide-hold-significant-antisemitic-beliefs-adl-poll-finds

سرآغاز ملی‌گرایی مسیحی؛ چگونه پنج دهه تلاش کشیش‌ها به دولت ترامپ انجامید؟



در سال‌های اخیر، جناح راست مسیحی به نیروی فزاینده در سیاست آمریکا تبدیل شده است. این باور که خداوند از مسیحیان محافظه‌کار خواسته تا بر جامعه حکومت کنند، به تمام سطوح دولت، از هیئت‌های مدرسه تا کاخ سفید، گسترش یافته است.

بسیاری از کارشناسان این جنبش را «ملی‌گرایی مسیحی» می‌نامند. اما اگرچه ممکن است به نظر برسد که این پدیده از شرایط سیاسی کنونی ما سرچشمه گرفته است، در واقع این جنبش نتیجه نهایی جنبش‌های مختلفی است که ریشه‌های آن به دهه‌ها قبل بازمی‌گردد. عناصر افراطی‌تر این جنبش تنها چند سال پیش ظهور نکرده‌اند، آن‌ها از همان ابتدا وجود داشته‌اند.

جناح راست مسیحی جدید

در دهه ۱۹۷۰ برخی از مسیحیان نگران بودند که نفوذ آن‌ها در جامعه در حال کاهش است. دیوان عالی کشور دعای سازمان یافته در مدارس و خواندن کتاب مقدس را ممنوع کرده و سقط جنین را قانونی اعلام کرده بود.

در پاسخ، شخصیت‌های مذهبی شروع به سازمان‌دهی حول این ایده کردند که آن‌ها وظیفه دارند مسیحیت را به زندگی عمومی بازگردانند. چندین سازمان تحت تأثیر مسیحیت، از جمله «اکثریت اخلاقی» جری فالول^۱ و «شورای تحقیقات خانواده» جیمز دابسون^۲، به زودی تشکیل شدند و به شکل‌دهی سیاست‌های حزب جمهوری خواه برای دهه‌های آینده پرداختند. پروتستان‌های انجیلی از فرقه‌های

۱ اعاظ تلویزیونی که «اکثریت اخلاقی» را تأسیس کرد و رای دهنندگان مسیحی محافظه‌کار را برای حزب جمهوری خواه بسیج کرد. فالول که در سال ۲۰۰۷ درگذشت، دانشگاه لیبرتی را نیز تأسیس کرد.
۲ رهبر برجسته انجیلی و بنیان‌گذار «تمرکز بر خانواده» و «شورای تحقیقات خانواده»، که به شکل‌دهی سیاست‌های ارزش‌های خانواده کمک کرد. دابسون ۸۸ ساله است.

مختلف با کاتولیک‌های محافظه‌کار، مانند پل ویریش^۱، بنیان‌گذار بنیاد هریتیج، متحد شدند تا اهداف سیاسی مشترک خود را پیش ببرند. تحت پرچم «سیاست‌های طرفدار خانواده»، جنبش راست مسیحی جدید به مبارزه با دسترسی به سقط جنین، فمینیسم و حقوق همجنس‌گرایان به عنوان حملاتی به ارزش‌های سنتی خانواده پرداخت.

انجیلی‌ها به عنوان بلوک رای‌دهی

در ۲۲ اوت ۱۹۸۰، در یک سالن ورزشی با حاشیه‌های قرمز، بیش از ۱۵,۰۰۰ انجیلی در کنار فعالان محافظه‌کار گرد هم آمدند تا درباره چگونگی مشارکت بیشتر مسیحیان در سیاست بحث کنند.

آن‌ها به رویدادی معروف به «جلسه توجیهی امور ملی» آمده بودند، زیرا واعظان بیلی گراهام^۲ و بیل برایت^۳ گزارش داده بودند که خداوند به هر یک از آن‌ها هشدار یکسانی داده است: آمریکا تنها ۱,۰۰۰ روز دیگر آزادی دارد. پس از صحبت با این دو، جیمز رابینسون^۴، واعظ تلویزیونی،

۱ بنیان‌گذار چندین سازمان علاوه بر بنیاد هریتیج، ویریش به ایجاد ائتلافی بین کاتولیک‌های محافظه‌کار و پروتستان‌های انجیلی کمک کرد که تا به امروز ادامه دارد. ویریش در سال ۲۰۰۸ درگذشت. ۲ پیشگام در واعظی تلویزیونی که با هر رئیس جمهوری از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰ ملاقات کرد، اما بعداً گفت که کشیش‌ها نباید بیش از حد به سیاستمداران نزدیک شوند. گراهام در سال ۲۰۱۸ درگذشت. پسرش فرانکلین گراهام از حامیان پر حرارت دونالد ترامپ، رئیس جمهوری سابق، است و در کنوانسیون ملی جمهوری خواهان ۲۰۲۴ سخنرانی کرد.

۳ بنیان‌گذار «جهاد دانشجویی برای مسیح» (امروزه به نام Cru شناخته می‌شود). برایت، که در سال ۲۰۰۳ درگذشت، به الهام بخشی «جلسه توجیهی امور ملی» و بازتعریف الهیات حاکمیت کمک کرد، که به «ماموریت هفت کوه» منجر شد.

۴ واعظ تلویزیونی و سازمان‌دهنده کلیدی «جلسه توجیهی امور ملی»، که به نماد اتحاد مسیحیان انجیلی به عنوان یک نیروی سیاسی تبدیل شد. رابینسون ۸۱ ساله است.

گفت که خداوند او را ترغیب کرده است تا کنفرانسی برگزار کند که «جهت آمریکا را بازتعریف کند».

هنگامی که رونالد ریگان، نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه، به روی صحنه آمد، دریایی از مؤمنان مسیحی فریاد زدند. ریگان گفت: «این یک گردهمایی غیرحزبی است، و بنابراین می دانم که نمی توانید از من حمایت کنید. اما می خواهم بدانید که من از شما و آنچه انجام می دهید حمایت می کنم.»

این لحظه نشان دهنده یک تغییر مهم در سیاست آمریکا بود و به تثبیت مسیحیان انجیلی به عنوان یک بلوک رأی دهی محافظه کار قابل اعتماد کمک کرد.

اما در حالی که ریگان در مرکز توجه قرار داشت، در پشت صحنه، رابرت بیلینگز، مشاور کمپین ریگان که به تأسیس «اکثریت اخلاقی» کمک کرده بود، به یک چهره کمتر شناخته شده اشاره کرد: آر. جی. راشدونی^۱، پدر جنبش افراطی تری به نام «بازسازی مسیحی».

بیلینگز گفت: «اگر کتاب های او نبود، هیچ یک از ما اینجا نبودیم.» این جمله در مقاله ای از گری نورث، تاریخ دان اقتصادی و داماد راشدونی، نقل شده است.

نورث پاسخ داد: «هیچ کس در جمع این را نمی فهمد.»

۱ بنیان گذار بازسازی مسیحی که جنبش مدارس مسیحی رانیزراه اندازی کرد. نوشته های راشدونی، که جامعه ای مبتنی بر قانون کتاب مقدس را توصیف می کرد، فرهنگ انجیلی و جناح راست مسیحی را شکل داد. او در سال ۲۰۰۱ درگذشت.

بیلینگز گفت: «درست است. اما ما می‌فهمیم.»

جناح راست مسیحی جدید امروز

گفت‌وگو در «جلسه توجیهی امور ملی» نشان‌دهنده تأثیر اولیه عناصر کمتر شناخته‌شده جناح راست مسیحی است که در سال‌های اخیر ظهور کرده‌اند. گروه‌ها و چهره‌های دیگری که در آن دوره ظهور کردند، همچنان تأثیرگذار هستند. رابینسون و دابسون به عنوان مشاوران روحانی دونالد ترامپ، به او کمک کردند تا حمایت رأی‌دهندگان مذهبی را به دست آورد. بنیاد هریتیج اخیراً «پروژه ۲۰۲۵» را طراحی کرده است، طرحی که با پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری، قدرت اجرایی را متمرکز کرده و سیاست‌های راست افراطی را ترویج می‌کند. ترامپ این طرح را رد کرده است، اگرچه برخی از اعضای دولت او روی آن کار کرده‌اند.

این ایده که مسیحیان باید در قدرت باشند، به یک مأموریت مرکزی جناح راست مسیحی امروز تبدیل شده است، اما این ایده دهه‌ها پیش ریشه دوانده بود. در اظهاراتی که به طرز چشمگیری شبیه به لفاظی‌های امروزی است، باب واینر، بنیان‌گذار یک نهاد دینی بزرگ متمرکز بر دانشگاه‌ها، در سال ۱۹۸۵ گفت: «ما باید رئیس هیئت امنای مدرسه خود باشیم. ما باید رئیس کشور خود باشیم. ما باید سناتورها و نمایندگان مجلس باشیم. ما باید سردبیران روزنامه‌های خود باشیم. ما باید هر حوزه زندگی را به دست بگیریم.»

همان‌طور که بیلینگز و نورث در پشت صحنه «جلسه توجیهی امور ملی» اشاره کردند، جناح راست مسیحی جدید مدیون جنبش دیگری به نام «بازسازی مسیحی» بود. این جنبش بنیادگرا معتقد بود که تمام جنبه‌های جامعه، از جمله دولت، آموزش، اقتصاد و فرهنگ، باید با تفسیر دقیق عهد عتیق مطابقت داشته باشد. اگرچه کمتر شناخته شده است، اما بازسازی مسیحی تأثیر زیادی بر جناح راست مسیحی جریان اصلی و آرزوی آن‌ها برای نفوذ به سیستم‌های قدرت داشت.

تا دهه ۱۹۷۰، بسیاری از انجیلی‌ها اعتقاد داشتند که جهان به پایان می‌رسد و این باور انگیزه کمی برای مشارکت در سیاست به آن‌ها می‌داد. وقتی معراج اتفاق می‌افتاد، مؤمنان به بهشت صعود می‌کردند و جهان پر از مشکل را پشت سر می‌گذاشتند. این حس جدایی به دلیل تأثیر بازسازی‌گرایان شروع به محو شدن کرد، زیرا آن‌ها برخلاف دیگران معتقد بودند که باید پیش از بازگشت مسیح، پادشاهی خدا را بر روی زمین بنا کنند، که این امر مستلزم اقدام سیاسی بود.

بنیان‌گذار این جنبش، راشدونی، کمتر از سوی سیاستمداران مورد توجه قرار گرفت، بخشی به دلیل دیدگاه‌های افراطی‌اش، که شامل توجیه برده‌داری، انکار هولوکاست و تأیید مجازات اعدام برای همجنس‌گرایی و زنا بود. اما با نوشته‌های پربار بازسازی‌گرایان درباره اینکه نهادهای متمرکز بر کتاب مقدس چگونه باید باشند، از جمله کتاب راشدونی در سال ۱۹۷۳ با عنوان «مؤسسات قانون کتاب

مقدس»، پیروان این جنبش دستورالعمل‌هایی برای جناح راست مسیحی مدرن فراهم کردند. بازسازی‌گرایان می‌خواستند آموزش عمومی را با از بین بردن تدریجی آن حذف کنند، و در توسعه مدارس مسیحی و ترویج آموزش در خانه پیشگام بودند. به لطف رهبری آن‌ها، اصولشان گسترش یافت.

بازسازی‌گرایان با دیگرانجیلی‌ها متحد می‌شوند

در ۴ ژوئیه ۱۹۸۶، در هوای شرجی تابستان، ده‌ها واعظ انجیلی و رهبران مسیحی بر روی پله‌های سنگی بنای یادبود لینکلن جمع شدند تا «بیانیه کلیسای مسیحی» را امضا کنند. این سند باورهای آن‌ها و سیاست‌هایی که ترویج می‌کردند، مانند مبارزه با سقط جنین، همجنس‌گرایی و آموزش تکاملی به عنوان «دیدگاه انحصاری در مدارس عمومی» را تشریح می‌کرد.

گروهی به نام «ائتلاف برای احیا» نمایندگان بسیاری از فرقه‌ها را به این بنای یادبود آورده بود. مأموریت آن‌ها این بود: «تمدن را بر اساس اصول کتاب مقدس بازسازی کنند.» جی‌گرمستد^۱، بنیان‌گذار این گروه، پیش‌بینی کرد که با متحد کردن انجیلی‌ها از فرقه‌ها و گرایش‌های مختلف، موفقیت سیاسی بیشتری خواهند داشت.

۱ رهبر جناح راست مسیحی به دلیل تلاش‌هایش از طریق «ائتلاف برای احیا» برای متحد کردن انواع مختلف مسیحیان به منظور بازسازی تمدن بر اساس اصول کتاب مقدس. اگرچه خودش یک بازسازی‌گرا نبود، گرمستد گفت که تحت تأثیر ایده‌های این جنبش قرار گرفته است. اودر سال ۲۰۲۴ درگذشت.

گرمستد به جمعیت فریاد زد: «مسیحیان در همه جا هستند، و ما قصد داریم نفوذ خود را در تمام جنبه‌های زندگی اعمال کنیم.»

«ائتلاف برای احیا» به انجیلی‌ها کمک کرد تا با کنار گذاشتن باورهای متفاوت خود درباره پایان زمان، به سمت اقدام سیاسی حرکت کنند و بر ایده‌های بازسازی گرایان برای بازسازی جامعه تمرکز کنند. موضعی که در این بیانیه بیان شد، مانند محکوم کردن «تصاحب حقوق والدین توسط دولت»، برخی از بحث‌های سیاستی امروز را پیش‌بینی کرد.

بازسازی مسیحی امروز

بازسازی مسیحی دو مفهوم مرتبط را توسعه داد که فراتر از جنبش خود گسترش یافت و امروزه بر بسیاری از رهبران جمهوری خواه تأثیر می‌گذارد: «حاکمیت‌گرایی» و «دیدگاه جهانی کتاب مقدسی». حاکمیت‌گرایی معتقد است که خداوند مسیحیان را فراخوانده است تا بر تمام جنبه‌های جامعه حکومت کنند. دیدگاه جهانی کتاب مقدسی چارچوبی تئوکراتیک است که تمام کتاب مقدس را به عنوان یک طرح دقیق برای ساختار جامعه می‌بیند، نه صرفاً راهنمایی برای افراد.

امروزه، تأثیر بازسازی مسیحی در ادعاهایی مبنی بر اینکه دولت باید تحت قانون کتاب مقدس قرار گیرد، مشهود است و مرز بین کلیسا و دولت را محو می‌کند. این جنبش همچنان به پیشبرد آموزش مسیحی پروتستان و فعالیت ضد سقط جنین، از جمله تلاش‌ها برای جرم‌انگاری انجام یا دریافت سقط جنین، ادامه می‌دهد.

نهضت رسولی جدید

در دهه ۱۹۸۰، هنگامی که انجیلی‌ها در سیاست فعال‌تر شدند و کلیساهای بزرگ در سراسر کشور ظاهر شدند، برخی از مسیحیان کاریزماتیک — زیرمجموعه‌ای از پروتستان‌ها که به عناصر ماوراءطبیعی مانند شفای ایمانی و پیشگویی‌ها توجه ویژه دارند — به طور فزاینده‌ای از فرقه‌های سنتی فاصله گرفتند و به کلیساهای مستقل پیوستند. این کلیساهای توسط شبکه‌های غیررسمی به هم متصل بودند که در آن برخی از رهبران به عنوان رسول و نبی (کسی که به او الهامات غیبی می‌شود) شناخته می‌شدند. این تغییر، توجه سی. پیترواگنر^۱، استاد الهیات که در کمک به رشد کلیساهای تخصص داشت، را جلب کرد. او این تغییر را بزرگ‌ترین تحول در مسیحیت در طی قرون متمادی دانست، آن را «نهضت رسولی جدید» نامید و به رشد آن کمک کرد.

از اواخر دهه ۱۹۹۰، واگنر سمینارهایی را برای شکل‌دهی به اصول این جنبش و پرورش رهبران جدید برگزار کرد. کلید موفقیت او مشارکت با سیندی جاکوبز^۲، یک رهبر روحانی که توسط برخی به عنوان نبی شناخته می‌شد، بود که به واگنر کمک کرد تا دنیای کاریزماتیک‌ها را درک کند.

رهبران «نهضت رسولی جدید» حاکمیت‌گرایی را پذیرفتند و آن را به پیروان خود ترویج کردند. آن‌ها همچنین ایده «جنگ روحانی

۱ استاد طولانی‌مدت مدرسه الهیات فولر، که توسط محققان مذهبی به عنوان «پدرخوانده فکری» اصلاحات رسولی جدید شناخته می‌شود. واگنر در سال ۲۰۱۶ درگذشت.
۲ رهبر در مسیحیت کاریزماتیک که به واگنر در توسعه نهضت رسولی جدید کمک کرد. جاکوبز، ۷۳ ساله، در جریان شورش ژانویه ۲۰۲۱ در محوطه کاپیتول دعوا خواند.

استراتژیک» را پیش بردند و رهبران کلیسا دعاها را برای مبارزه با شیاطینی که معتقد بودند بر قلمروهای فیزیکی کنترل دارند و بر امور جهانی تأثیر می‌گذارند، هدایت می‌کردند. رشد سریع کلیساهای کاریزماتیک مستقل به نهضت رسولی جدید کمک کرد تا به یک نیروی سیاسی قدرتمند در جناح راست تبدیل شود. سارا پیلین، فرماندار سابق آلاسکا و نامزد معاونت ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه در سال ۲۰۰۸، در کلیسایی شرکت می‌کرد که اغلب از رهبران این جنبش برای ایراد موعظه دعوت می‌کرد. اما نهضت رسولی جدید پس از اینکه رهبرانش در سال ۲۰۱۶ پشت ترامپ متحد شدند، به شهرت ملی دست یافت.

دعادر جریان شورش کاپیتول

در ۶ ژانویه ۲۰۲۱، جمعیتی از معترضان به کاپیتول حمله کردند. آن‌ها به افسران پلیس حمله کردند، پنجره‌ها را شکستند و به داخل ساختمان هجوم آوردند، روند تأیید انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ را مختل کردند. در خارج، بر روی پله‌ها و داربست‌هایی که برای مراسم تحلیف برپا شده بود، جمعیت خشمگین بودند. هواپراز گاز اشک‌آور و فریادهای «۱۷۷۶» و «مایک پنس را اعدام کنید» بود. یک چوبه دار در چمن‌ها نمایان بود.

بر روی صحنه‌ای در گوشه جنوب شرقی کاپیتول، گروهی از مردم ایستاده بودند، شوفار^۱ می‌نواختند و به زبان‌های نامفهوم صحبت می‌کردند. آن‌ها دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کردند و دعا می‌کردند. در حالی که برخی از پیروان آن‌ها به حمله به ساختمان پیوستند، این رهبران نهضت رسولی جدید در جای خود ماندند و در قلمرو روحانی به مبارزه پرداختند. یک مرد با لحنی آرام گفت که یک مار عظیم را دیده است که دم آن بر روی سنا قرار دارد و از خدا خواست تا فرشته‌ها را برای بیرون کشیدن این شیطان بفرستد.

پرچم‌های مختلفی در میان جمعیت به اهتزاز درآمده بودند: پرچم آمریکا، پرچم کنفدراسیون، پرچم گدس‌دن، پرچم گروه‌های شبه نظامی و پرچم ترامپ. در میان آن‌ها، یک پرچم سفید با درخت کاج سبز و نوشته‌ی «استغاثه به درگاه آسمان» نیز دیده می‌شد که به نهضت رسولی جدید مربوط بود. این پرچم در زمان انقلاب آمریکا استفاده می‌شد و از سال ۲۰۱۳ با تبلیغ داچ شیتس^۲، یکی از رهبران این جنبش، به نمادی برای انقلاب معنوی و دعایی برای ایجاد یک ملت مسیحی واقعی تبدیل شد.

۱ شوفار (Shofar)، نوعی شیپور سنتی است که از شاخ قوچ یا گوسفند وحشی ساخته می‌شود و در آیین‌های مذهبی یهودیت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار موسیقایی در مراسم مذهبی یهودیان، به ویژه در مناسبت‌های روش هشانا (سال نو یهودی) و یوم کیپور (روز آمرزش)، نقش مهمی دارد.

۲ کشیشی که استفاده نهضت رسولی جدید از پرچم «استغاثه به درگاه آسمان» را محبوب کرد، که در این تصویر تبلیغاتی که او در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد، همراه با او دیده می‌شود. شیتس، همراه با سی. پیتر واگنر و سیندی جاکوبز، شبکه‌ای را ایجاد کرده است که جلسات دعا را از طریق تماس‌های کنفرانس برگزار می‌کند و ساختاری برای نهضت رسولی جدید فراهم می‌کند.

در جریان شورش، یکی از معترضان با این پرچم از میان پلیس عبور کرد و دیگری آن را به عنوان شنل پوشید و وارد ساختمان کنگره شد. پلیس بعداً این پرچم را که به خون و گاز فلفل آلوده بود، پیدا کرد.

شیتس به واشنگتن نرفته بود، اما در حالی که شورش ادامه داشت، به صورت آنلاین با هزاران نفر دعا کرد. یکی از حاضرین تلفن را نزدیک میکروفن گرفت تا صدای شیتس در کنگره شنیده شود.

او گفت: «از تو می‌خواهیم با روح خودت بر کنگره سایه افکنی و از هرج و مرج، نظم به وجود بیاوری. این خشونت و روح خشم، عدالت به ارمغان نمی‌آورد. ما اکنون بر آن اختیار و تسلط می‌یابیم.»

بعداً جیکوبز در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که آنچه در داخل کنگره رخ داد را محکوم می‌کند. شیتس نیز در بیانیه‌ای از سوی نهاد مذهبی‌اش گفت: «زمانی که ناآرامی شروع شد، برگزارکنندگان این تجمع نگران شدند و از من خواستند برای صلح و امنیت همه دعا کنم.»

نهضت رسولی جدید امروز

در ایالات متحده، نهضت رسولی جدید به یک محرک برای سیاست‌های طرفدار ترامپ و راست افراطی تبدیل شده است که دیدگاه مسیحی را در دولت ترویج می‌کند. اگرچه پائولا وایت-کین، کشیش شخصی ترامپ برای بیش از ۲۰ سال، خود یکی از رهبران نهضت رسولی جدید نیست، اما از طریق نقش‌هایش در کمپین و دولت او،

نقش کلیدی در ارتباط دادن رهبران نهضت رسولی جدید به ترامپ داشته است.

همان‌طور که ریگان در دهه ۱۹۸۰ امکان سیاسی رأی‌دهندگان انجیلی را تشخیص داد، جمهوری‌خواهان قدرتمندی مانند مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان از لوئیزیانا، و مارجوری تیلور گرین، نماینده جورجیا، امروز خود را با نهضت رسولی جدید همسو کرده‌اند. ساموئل آلیتو، قاضی دیوان عالی کشور، پرچم «استغاثه به درگاه آسمان» را در خانه ساحلی خود به اهتزاز درآورد، و جانسون آن را خارج از دفتر خود به نمایش گذاشت. در سپتامبر، جانسون به وایت-کین در یک دعای تلفنی پیوست و (در یک پیش‌گویی) به مخاطبان گفت که خداوند ترامپ را برای بار دوم به عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب کرده است.

ماموریت هفت‌کوه

نهضت رسولی جدید به محبوبیت این مفهوم کمک کرد که مسیحیان باید بر هفت حوزه جامعه تسلط یابند: خانواده، مذهب، دولت، هنر و سرگرمی، تجارت، آموزش و رسانه. این ایده در دهه ۲۰۱۰ مورد توجه قرار گرفت، زمانی که لنس والناو^۱، کشیشی که به عنوان پیامبر نهضت رسولی جدید شناخته می‌شد، این مفهوم را به عنوان

۱ تأثیرگذار جناح راست مسیحی که به عنوان ابداع‌کننده عبارت «ماموریت هفت‌کوه» شناخته می‌شود. امروز، والناو، ۶۸ ساله، در حال سفر به سراسر کشور است و مسیحیان را تشویق می‌کند تا به ترامپ رأی دهند و به عنوان کارگران انتخابات فعالیت کنند تا بتوانند «جاسوس در اردوگاه» باشند.

«ماموریت هفت کوه» بازسازی کرد. والناو نوشت که این مفهوم را زمانی آموخت که لورن کانینگهام، رهبر انجیلی، به او گفت که خداوند دهه‌ها قبل به طور جداگانه به او و برایت همان هفت عرصه را در یک پیام داده است. این ایده تکاملی از الهیات حاکمیت بازسازی‌گرایان بود.

والناو این ماموریت را به یک چارچوب قدرتمند برای انجیلی‌های محافظه‌کار تبدیل کرد تا با تسلط بر «قلمروها» و، همان‌طور که در سپتامبر به مخاطبان گفت، «نفوذ به سیستم‌ها و فرهنگ و محیط سازمانی اطراف خود در یک جامعه»، بر تمام جنبه‌های جامعه تأثیر بگذارند. این ماموریت برخی از مسیحیان را در ساخت امپراتوری‌های رسانه‌ای، مدارس مسیحی و کسب‌وکارها، و همچنین در تلاش برای کسب مناصب انتخابی راهنمایی کرده است.

والناو رای‌دهندگان را برای ترامپ بسیج می‌کند

در ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۴، در یک روز گرم پاییزی، چند صد مسیحی انجیلی که لباس‌ها و کلاه‌هایی با شعارهای ترامپ و آیات کتاب مقدس به تن داشتند، در حومه پیتسبرگ گرد هم آمدند. برای ساعت‌ها، آن‌ها در داخل یک مرکز همایش بزرگ با هم ارتباط برقرار کردند. آن‌ها عبادت کردند. آواز خواندند. تاب خوردند و به زبان‌های نامفهوم صحبت کردند. آن‌ها به سخنرانانی گوش دادند که پیشگویی‌ها و تئوری‌های توطئه درباره یکپارچگی انتخابات را به اشتراک گذاشتند. آن‌ها از شیطان و شیاطین و مأموریت فردی خود برای بیرون راندن نیروهای شیطانی با رأی دادن به ترامپ صحبت کردند. در وسط روز، جی.دی. ونس، نامزد

معاونت ریاست جمهوری حزب جمهوری خواه، بر روی صحنه حاضر شد و به این رویداد مهر تأیید کمپین را زد.

این پنجمین توقف از تور ایالت‌های چرخشی^۱ والناو با نام «تور شجاعت» بود، که مسیحیت کاریزماتیک، تئوری‌های توطئه و سیاست‌های محافظه‌کارانه را در تلاشی برای بازگرداندن ترامپ به کاخ سفید ترکیب می‌کرد.

سال‌ها قبل، در طول کمپین ۲۰۱۶، والناو از ترامپ، که در آن زمان نامزد بود، در برج ترامپ دیدار کرد. او ادعا کرد که پس از ترک آنجا، خداوند به او گفت که اشعیا ۴۵ را بخواند: «خداوند به کوروش، مسیح برگزیده خود، چنین می‌گوید: دست راست او را گرفته‌ام تا ملت‌ها را در برابر او مغلوب سازم.»

همان‌طور که خداوند، کوروش، امپراتور مشرک پارس را انتخاب کرده بود تا یهودیان را از تبعید بازگرداند، والناو در یک مقاله اکتبر ۲۰۱۶ نوشت که خداوند ترامپ را انتخاب کرده است تا قدرت فرهنگی مسیحیان محافظه‌کار را بازگرداند.

او نوشت: «من معتقدم که رئیس‌جمهوری چهل و پنجم قرار است یک کوروش اشعیا ۴۵ باشد.»

والناو و دیگران این آیه را به‌عنوان پیشگویی‌ای دیدند که حمایت انجیلی‌ها از ترامپ را توجیه می‌کرد؛ مردی که دو بار طلاق گرفته بود،

۱ ایالت‌های چرخشی در انتخابات آمریکا ایالت‌هایی هستند که رأی‌آنها بین دو حزب اصلی دموکرات و جمهوری خواه متغیر است و نتیجه انتخابات را تعیین می‌کنند، مانند فلوریدا و پنسیلوانیا.

سابقه روابط نامشروع داشت، به تعرض جنسی خود افتخار می‌کرد و صدها نفر ادعا داشتند که در معاملات تجاری از آنها کلاهبرداری کرده است. این پیشگویی نقش مهمی در متحد کردن رأی‌دهندگان انجیلی پشت سر ترامپ داشت.

ماموریت هفت‌کوه امروز

والناو به یک خیریه راست‌گرای مسیحی به نام «Ziklag» مشاوره داده است. اهداف این خیریه برای سال ۲۰۲۴ شامل بسیج رأی‌دهندگان جمهوری خواه در ایالت‌های چرخشی بود. Ziklag که اعضای آن خانواده‌های ثروتمند و بانفوذ مسیحی هستند، هدف بلندمدتی برای ارتقای مسیحیان محافظه‌کار به مناصب قدرت دارد تا بتوانند جامعه آمریکا را به‌طور بنیادین تغییر دهند. به‌عنوان مثال، در حوزه آموزش، Ziklag قصد دارد «سیستم آموزشی فعلی را از بین ببرد» و طبق اسنادی که توسط رسانه‌های Documented و ProPublica به دست آمده، این گروه آموزش در خانه را به‌عنوان «یک حق بنیادین» ترویج می‌کند.

نهضت رسولی جدید با حقوق افراد ترنس‌جندر مخالف است و سقط جنین را نوعی «قربانی کردن کودک» می‌داند که به باور آنها قدرت شیاطین را تقویت می‌کند. زمانی که دادگاه عالی آلاباما حکم داد که جنین‌های منجمد می‌توانند به‌عنوان کودک در نظر گرفته شوند^۱، قاضی

این حکم تأثیرات حقوقی مهمی دارد، به این معنا که حقوق قانونی کودکانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، در مواردی مانند سقط جنین یا استفاده از جنین‌های منجمد در فرایند لقاح مصنوعی باید مورد توجه قرار گیرد.

ارشد تام پارکر، که از چارچوب «هفت کوه» حمایت کرده بود، در رأی خود به کتاب مقدس استناد کرد.

در آستانه انتخابات ۲۰۲۴، والناو گردهمایی‌های مذهبی در ایالت‌های چرخشی برگزار کرد تا مسیحیان محافظه‌کار را برای رأی دادن و فعالیت به عنوان ناظر در حوزه‌های رأی‌گیری تشویق کند.^۱